﴿إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ﴾

«من قصدى جز اصلاح [جامعه‌] تا آنجا كه بتوانم، ندارم، و توفيق من جز به [يارى‌] خدا نيست. بر او توكّل كرده‌ام و به سوى او بازمى‌گردم.» [هود: 88]

﴿ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾

«آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است یا خدای یگانة مقتدر؟» [یوسف: 39]

**توحید عبادت**

**«یکتا پرستی»**

**تأليف:**

**مصلح كبیر و علامه‌ی شهیر**

**آیت الله شریعت سنگلجی**

**۱۳۲۷هـ**

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه‌ی مجموعه کتاب‌های موحدین 1](#_Toc386039075)

[مقدمه‌ی ناشر 5](#_Toc386039076)

[مختصری درباره‌ی شریعت سنگلجی 9](#_Toc386039077)

[ريشه‌هاي تفكر اصلاح‌طلبي و نوگرايي ديني شريعت 12](#_Toc386039078)

[گفتگوي شريعت سنگلجي با تاگور 13](#_Toc386039079)

[سفر حج و تابش نور توحيد 14](#_Toc386039080)

[دیدگاه‌ها و عقاید شریعت 15](#_Toc386039081)

[1. امام دوازدهم و غیبت و ظهور آن 16](#_Toc386039082)

[2. شفاعت و تصور نادرست عوام شیعه 17](#_Toc386039083)

[3. ردّ شریعت سنگلجی بر عقیدۀ «رجعت» 17](#_Toc386039084)

[4. نفی حیات جاوید حضرت عیسى و خضر و الیاس**‡** 18](#_Toc386039085)

[5. تقلید و اطاعت از بزرگان و پیروی از احبار و رهبان، مهم‌ترین عامل گمراهی و عدم تعقل 19](#_Toc386039086)

[كتاب توحيد عبادت و دعوت به ترک تمام انواع شرك 20](#_Toc386039087)

[عكس العمل علماي سنتي شيعة اماميه در مقابل اصلاح‌طلبي سنگلجي 22](#_Toc386039089)

[وفات مصلح كبير 23](#_Toc386039090)

[آثار و نوشته‌هاي شريعت سنگلجي 24](#_Toc386039091)

[مشهورترين شاگردان شريعت سنگلجي 25](#_Toc386039092)

[سخن ویراستار 27](#_Toc386039093)

[[مقدمه‌ی پسر مولف بر چاپ سوم کتاب] 28](#_Toc386039094)

[مقدمه‌ی طبع دوم 29](#_Toc386039095)

[دیباچه‌ی کتاب 35](#_Toc386039096)

[1 تفسیر توحید و یکتا پرستی 43](#_Toc386039097)

[اصل سوم: توحید بر دو قسم است: 45](#_Toc386039100)

[1-توحید ربوبیت 45](#_Toc386039101)

[2- توحید الوهیت و عبادت 47](#_Toc386039102)

[ب- توحید در اراده و عمل 49](#_Toc386039104)

[حقیقت عبادت 53](#_Toc386039105)

[پرستش حق‌تعالی تا وقت مرگ واجب است و ساقط نخواهد گردید‬ 65](#_Toc386039111)

[‬](#_Toc386039112)

[4 انواع شرک 73](#_Toc386039114)

[شرک بر دو قسم است:](#_Toc386039115)

[اقسام شرک اصغر: 75](#_Toc386039116)

[1- به دست کردنِ حلقه یا انگشتر یا‬](#_Toc386039117)

[2- تبرک به درخت یا سنگ و امثال آنها 84](#_Toc386039118)

[3- ذبح و قربانی برای غیر خدا 87](#_Toc386039119)

[علت پیدایش قربانی حیوانات 89](#_Toc386039120)

[4-](#_Toc386039122)

[5-](#_Toc386039123)

[6-](#_Toc386039124)

[صابئه بر چهار فرقه منقسم است 103](#_Toc386039126)

[‬](#_Toc386039127)

[7- تَطَـیُّر و تشائم 121](#_Toc386039128)

[از چیزهایی که در جاهلیت شوم می‌‌گرفتند عطسه‬](#_Toc386039129)

[‬تفأل مستحسن و ممدوح است 129](#_Toc386039130)

[5 سبب کفر بنی‌آدم، غلو در انبیا و صالحین است 133](#_Toc386039131)

[6 در بیان حقیقت واسطه و وسیله بین حق و خلق 139](#_Toc386039132)

[[وساطت وزیران در محضر پادشاه] 147](#_Toc386039133)

[اقسام وساطت وزیران در محضر پادشاه 148](#_Toc386039134)

[[آیه‌ی ﴿وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾] 153](#_Toc386039135)

[[شاهد بر اینکه‬](#_Toc386039136)

[ریاء، از اقسام شرک اصغر 159](#_Toc386039137)

[شفاعت برای کسی نافع است که‬](#_Toc386039138)

[7 در معنی و حقیقت سببیت و اشتباه مردم در اسباب و‬](#_Toc386039140)

[8 آغاز بت‌پرستی در بشر‬ 177](#_Toc386039141)

[پرستش مردگان‬ 179](#_Toc386039142)

[اسلام برای حفظ توحید و سد راه قبرپرستی احكامی‬](#_Toc386039143)

[زیارت قبور مؤمنین‬ 183](#_Toc386039144)

[‬زیارت قبر رسول اکرم و ائمة هادین‡‬ 187](#_Toc386039145)

[سبب پیدایش بت و پرستش آن‬ 190](#_Toc386039146)

[سنگ‌پرستی 191](#_Toc386039147)

[درخت‌پرستی 191](#_Toc386039148)

[برای حمایت توحید مجسمه‌سازی و نقاشی حرام گردید‬ 192](#_Toc386039149)

[9 توحید مبدأ فضایل است‬ 195](#_Toc386039150)

[10 در بیان سبب پیدایش شرک و خرافات در اسلام‬](#_Toc386039151)

[مصادر در کتاب توحید عبادت 209](#_Toc386039152)

[تصویر علامه شهیر و مصلح کبیر شریعت سنگلجی**:** 211](#_Toc386039153)

[واژه‌نامه 213](#_Toc386039154)

f

مقدمه‌ی مجموعه کتاب‌های موحدین

**حمد و سپاس خداوندی که نعمت اسلام را بر بندگان خود ارزانی داشت و از میان آنان، بهترین و پاک‌ترین را برای ابلاغ پیام آزادی و آزادگی برگزید؛ و درود و سلام پروردگار یکتا بر اهل بیت بزرگوار، صحابه کرام و تابعین گران‌قدر پیامبرِ دوستی و رحمت.**

**دینی که امروز مفتخر به آن هستیم، ثمره مجاهدت‌ها و از جان گذشتگی‌هایِ مردان خداست؛ آنانی که در راه حفظ و نشر پیام الهی، خالصانه مِهر حق در دل و مُهر نام پاکش بر لب داشتند و در راه صیانت از سخن خداوندِ سبحان و سنت پیامبر مهربان، جان و مال و عِرض بر کف نهادند و جز خشیت و خوف آفریدگار، ترسی به دل راه نداند.**

**آری، اسلام عزیز این گونه رشد کرد و بالید و بر بلندای آسمان بانگ یکتاپرستی و برابری سر داد. در این میان اما، دست تطاولِ دشمنان قسم خورده و جورِ عالمان مُتهتّک و جاهلان مُتنسّک، بر قامت رعنای دینِ حق نشست و شرک و غلوّ و گزافه و دروغ، چنان طوفانی بر پا کرد که چهره زیبای آیین حق، در پسِ دروغ‌پردازی‌های غوغا سالارانِ دین فروش در مُحاق افتاد. این روندِ دوری از حقایق دین و سنت حسنة رسول‌الله، به ویژه پس از روی کار آمدن پادشاهان صفوی در قرن نهم هجری و زمامداران جمهوری اسلامی در عصر حاضر، سیر صعودی گرفت؛ تا جایی که امروز، مساجد محل سینه زنی و عزاداری است و صدای قرآن بر نمی‌خیزد مگر بر مزار مردگان؛ روایات شاذّ و خودساخته، جایگزین سنت پیامبر شده است و مداحان جاهل و عوام‌فریب، تبدیل به فرهنگ ناطق دین شده‌اند؛ تفسیر به رأی و روایات مجعول، مستمسکی شد برای جدایی انداختن بین شیعه و سنی؛ و دریغ که ندانستند از این تفرقه و خصومت، بهره و منفعت از آنِ کیست؟**

**آنچه امروز به نام تقریب مذاهب اسلامی در ایران سر می‌دهند، چیزی نیست مگر هیاهوی تبلیغاتی و گرد و خاک سیاسی که در سایة پوششِ رسانه‌ای گسترده، مقصودش جلب توجه سیاسی و ترسیم چهره‌ای مناسب از حکومت شیعی ایران در جهان است. نگاهی به عملکرد سردمداران و روحانیون و مراجع شیعة ایران، خود گویایِ این حقیقت است که تقریب مذاهب و دوستی و برادری دینی به شیوة زمامدارانِ ایران، خواب و خیالی بیش نیست و «دو صد گفته چون نیم کردار نیست».**

**در این میان، موحدان مسلمانی در ایران، از دل جامعه خرافه زدة شیعة امامیه برخاستند و کمر به بیداری جامعة غفلت زده خود بر بستند؛ سراپا شور و شهامت شدند و قلم فرسودند و سخن دردادند و زنگار شرک را به صیقلِ توحید و سنت زدودند و بی‌پروا فریاد برآوردند که:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **برخیز تا یکسو نهیم این دلقِ ازرق فام را هر ساعت از ما قبله‌ای با بت‌پرستی می‌رود** |  | **بر بادِ قلّاشی دهیم این شرکِ تقوا نام را توحید بر ما عرضه کن تا بشکنیم اصنام را** |

**حیدر علی قلمداران قمی -که از زمرة این بزرگواران بود- در کتاب ارزشمند شاهراه اتحاد، علت این تفرقه را در جهل مسلمین نسبت به کتاب خدا و سیره پیامبرش می‌دانست و کوشید تا با ریشةابیِ دیگر علل جداییِ فرقه‌های اسلامی، گامی حقیقی و موثر در جهت تقریب مذاهب بردارد. تلاش و جدیّت دیگر علما و دلسوزان اسلام، همچون آیت الله سید ابوالفضل برقعی قمی، سید مصطفی حسینی طباطبایی، آیت الله شریعت سنگلجی، یوسف شعار و بسیاری دیگر از این مجاهدانِ راه حق، بدون شک، الگویی‌ست برای حق‌پژوهان و جویندگانِ گوهر دین، تا با تأسی از شیوة دین‌پژوهی و عیار سنجیِ مدعیان دینی و در سایة آموزه‌های ناب قرآن و سنت، در جهت پژوهش‌های یکتاپرستانه گام‌های موثری بردارند و گم‌گشتگان را مدد رسانند تا ره به ساحلِ سلامت برند و از گرداب شرک و توهّم رهایی یابند.**

**تلاش‌های خستگی ناپذیرِ این رادمردانِ عرصه یکتاپرستی، رسالتی را بر دوش دیگرانی می‌گذارد که شاهدِ گرفتاری‌های دینیِ جامعه و جدایی مسلمانان از تعالیم حیات‌بخش اسلام، به ویژه در ایران هستند.**

**لازم به ذکر است که اصلاح‌گرانی که امروز کتاب‌هایشان را منتشر می‌کنیم در خلال تغییر مذهب شیعه‌ امامی که در گذشته پیرو آن بوده‌اند، مرحله‌های متعددی را پشت سر گذاشته‌اند و باطل بودن عقاید شیعة امامی را مانند امامت از دیدگاه شیعه، عصمت، رجعت و غیبت و اختلافاتی که میان صحابه رخ داده و غیره، را به صورتی تدریجی و در چند مرحله کشف کرده‌اند؛ به همین دلیل عجیب نیست که در تعدادی از کتاب‌هایی که در ابتدای امر تألیف کرده‌اند برخی از اثرات و بازمانده‌های عقاید گذشته به چشم بخورد ولی کتاب‌های بعدی آنها از این عقاید غلو آمیز رها شده، بلکه کاملاً از آن پاک شده است، به هدف نزدیک شده و بلکه عقیدة پاک اسلامی، توحیدی و بی‌آلایش را در آغوش کشیده‌اند.**

**\*\*\***

**اهداف**

آنچه امروز در اختیار دارید، تلاشی در جهت نشر معارف دین و ادای احترام به مجاهدت‌های خستگی ناپذیرِ مردانِ خداست. هدف از انتشار این مجموعه، این است که:

**1- امکان تنظیم و نشرِ آثار موحدین، به صورت اینترنتی، الکترونیکی، لوح فشرده و چاپی مهیا شود، تا زمینه آشنایی جامعه با اندیشه و آراء توحیدی آنان فراهم و ارزش‌های راستینِ دین، به نسل‌های بعد منتقل گردد.**

**2- با معرفی آثار و اندیشه‌های این دانشمندان موحد، چراغی فرا راهِ پژوهش‌های توحیدی و حقیقت‌جویانه قرار گیرد و الگویی شایسته به جامعه اندیشمندِ ایران معرفی شود.**

**3- جامعة مقلد، روحانی‌گرا، مرجع محور و مداح‌دوستِ ایران را به تفکر در اندیشه‌های خود وادارد و ضمن جایگزین کردن فرهنگ تحقیق به جای تقلید، به آنان نشان دهد که چگونه از دلِ شیعة غالیِ خرافی، مردانی برخاستند که با تکیه بر کلام خدا و سنت رسول، ره به روشناییِ توحید بردند.**

**4- با نشر آثار و افکارِ این موحدینِ پاک‌نهاد، ثمرة پژوهش‌های بی‌شائبة آنان را از تیغ سانسور و مُحاق جهل و تعصبِ زمامدارانِ دین و فرهنگ ایران به در آورَد و با ترجمه این کتاب‌ها به دیگر زبان‌ها، زمینه آشنایی امت بزگ اسلام در دیگر کشورها را با آرا و اندیشه‌های یکتاپرستانِ مسلمان در ایران فراهم کند.**

**\*\*\***

**چشم انداز**

**تردیدی نیست که دستیابی به جامعه‌ای عاری از خرافه و بدعت و رسیدن به مدینة فاضله‌ای که آرامش در جوار رضایت حضرت حق را به همراه دارد، مگر با پیروی از آموزه‌های اصیل و ناب قرآن و سنت پاکِ پیامبرِ مهر و رحمت**ص **مقدور نخواهد بود. هدف غاییِ دست اندر کارانِ مجموعة موحدین، آن است که با معرفی آثار این بزرگانِ جهادِ علمی، الگوی مناسبی برای دین‌پژوهان و جویندگانِ راه حق فراهم آورند، تا شناخت و بهره‌گیری از فضایل دینی و علمیِ این عزیزان، بستر مناسبی برای رشد و تقویتِ جامعه توحیدی و قرآنی در ایران و نیل به رضایت خالق و سعادتِ مخلوق باشد.**

باشد که خداوند، این مختصر را وسیله علوّ درجات آن عزیزان قرار دهد و بر گناهان ما، قلمِ عفو کشد.

a

مقدمه‌ی ناشر

**سپاس خداوند بزرگی را که نعمت بندگی‌اش را بر ما عرضه کرد و درود و سلام خداوند بر پاک‌ترین خلق خدا و آخرین فرستاده پروردگار - محمد مصطفی- و خاندان و اصحاب پاک نهادش.**

**مسلمانان در طول قرن‌های گذشته، به برکت و موهبت اسلام عزیز و پیروی از کلام گهربار رسول خدا، در دانش اندوزی و علم آموزی، گوی سبقت از دیگران ربودند، چنان که در پایان خلافت عباسی، دانشمندان مسلمان، سرآمد دوران خود شدند و نیمة دوم قرنِ دوم هجری قمری، بیت‏الحکمه، كه در دورة خلافت هارون‏الرشید عباسی در بغداد تأسیس شده بود، به بزرگ‌ترین نهاد آموزشی و پژوهشی جهان تبدیل شد و به دلیل فعالیت‏های فرهنگی و علمی‌اش در عرصه‏های مختلف تألیف، ترجمه، استنساخ و پژوهش در دانش‏های گوناگون پزشكی، انسانی و مهندسی، هنوز به عنوان نماد تمدن اسلامی شناخته می‌شود.**

**بدون شک، چنین توانمندی و شکوهی همچون خاری در چشم، دشمنان اسلام را می‌آزُرد؛ پس بر آن شدند تا با ایجاد زمینه‌های اختلاف و تفرقه افکنی در میان مسلمین، این شکوه و عظمت را، که ناشی از اتحاد و یکدلی و برادری میان آنان بود، از بین ببرند و تفرقه را طوفانی بلا خیز کنند، تا چشم‌ها را بر زیبایی حق ببندد و خورشیدِ دین را در پسِ ابر‌های بدعت و خرافه پنهان کنند و چنان که شیخ سعدی می‌گوید:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **حقیقت، سرایی است آراسته نبینی که هر جا که برخاست گرد** |  | **هوا و هوس، گرد برخاسته نبیند نظر، گرچه بیناست مرد** |

**تلاش‌های برنامه‌ریزی شده و بلند مدتِ مغرضانِ اسلام برای بستن چشمِ مسلمانان به حقیقتِ دین، سستی و کاهلی مسلمین در فراگیری و نشر معارف دین و دوری جستن آنان از سنت ناب و هدایتگر رسول خدا، منجر به بروز چنان شکاف و اختلاف عمیقی در امت اسلام شد که تبعات شوم آن، امروز نیز دامنگیر آنان است.**

**به موازات تلاش‌های خصمانه دشمنانِ پیامبر خدا** ص **برای به انحراف کشیدن آموزه‌های اسلام و وارد کردن بدعت‌های گوناگون در دین، مؤمنینی پاک‌نهاد و دلسوز، این خطر را دریافتند و در جهادی مستمر برای احیای اسلام و سنت نبوی، به پا خاستند و با شجاعتی کم‌نظیر، قلم در دست گرفتند و در دلِ شیعیان خرافه‌پرست، به اشاعه فرهنگ و اعتقادات اصیل اسلام پرداختند؛ فریاد توحید سر دادند و خواب دین‌فروشان و بدعت‌گذاران را آشفته نمودند. این موحدینِ حقیقت‌جو، به تأسی از پیامبر شریف اسلام، حقیقت را فدای مصلحت نکردند و در این راه، جان را تحفة بارگاه حق تعالی نمودند، و به راستی:** ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢﴾ [يونس: ٦٢].

**آنچه در این مجموعه آمده است، جرعه‌ای‌ست از دریای معرفت الهی و گزیده‌ای‌ست از آثار موحدین خداجویی که در آغاز از طایفه شیعیان بودند، نور خدا در دلشان تابیدن گرفت و توحید را سرلوحه حیات با‌ برکتشان قرار دادند. این افراد، که همگی از علما و نویسنگان و محققین طراز اول جهان تشیع در ایران بوده و هستند، در سیر تحول فکری (و بالطبع، در آثارشان) حرکتی گام به گام داشتند؛ به این معنا که نگرششان به مسایل مختلف اعتقادی، به یکباره متحول نشده است؛ بلکه با گذشت زمان، مطالعات گسترده و تعامل با دیگر همفکرانشان، به مسیری نو گام نهاده‌اند. لذا، ممکن است برخی از اظهار نظرها یا نتیجه گیری‌ها در آثار این افراد، که در این مجموعه آمده است، کاملا منطبق با رویکرد‌های دینی و اعتقادی اهل سنت و جماعت نباشد؛ با این وجود، به دلیل اهمیت این آثار در هدایت شیعیان ایران و دیگر اقوام پارسی زبان، به انتشار آن اقدام نمودیم. همچنین، دیدگاه‌ها و مواضع فکری مطرح شده در این کتاب‌ها، الزاماً دیدگاه‌های ناشر و دست اندر‌کاران انتشار این مجموعه نیست، اما بی‌تردید، نفحه‌ای است از نفحات حق و نوری است از جانب پرودگار برای هدایت آنانی که به دور از تعصبات و گمانه زنی‌های تاریخی، فرقه‌ای و مذهبی، جویای حقیقت هستند.**

**نکته قابل تأمل این است که برای آگاهی از دیدگاه‌های این افراد نمی‌توان تنها به مطالعه یک جلد از آثارشان بسنده کرد؛ بلکه نیاز است که زندگی آنان به طور کامل مطالعه گردد، تا چگونگی انقلاب فکریشان و انگیزه‌ها و عوامل آن کاملاً شناخته شود. برای مثال، آیت الله سید ابوالفضل برقعی قمی، کتابی دارد با عنوان *درسی از ولایت* که آن را در اوایل دوران تکامل فکری‌اش به رشته تحریر در‌آورده است. او در این کتاب به بحث درباره ائمه و ادعای شیعه درباره ولایت و امامتِ بلافصلِ ایشان پس از پیامبر خدا پرداخته است. او عدد ائمه را دوازده نفر دانسته و بر وجود و حیات محمد بن حسن عسگری، به عنوان دوازدهمین امام، صحّه گذاشته و آن را پذیرفته است. اما چند سال بعد، کتابی با نام *تحقیق علمی در احادیث مهدی* می‌نویسد و نتایج پژوهش‌هایش را در اختیار خواننده قرار می‌دهد، که حاکی از جعلی و دروغ بودن تمام احادیث، اخبار و گزاره‌های تاریخی مرتبط با ولادت و وجود امام زمان است. از این مثال و موارد مشابه دیگر، چنین برمی‌آید که اطلاع از حوادث و رویدادهای زندگی موحدین و مطالعه مجموعه آثار آنان، با در نظر گرفتن تقدم و تأخر نگارش آنها، بهترین راه برای آگاهی از سیر تحول اندیشه‌ و آثار ایشان است.**

**امید است آثار این بزرگواران و تلاش‌های متولیان نشر آنها، زمینه‌ای برای بازگشت به مسیر امن الهی و عبادت خالصانه خالق باشد. تا اینکه خداوند بزرگ، این مختصر را موجب بخشش گناهان و لغزش‌های ما قرار دهد و روح آن عزیزان را در جوار مهر و بخشش خود گیرد.**

مختصری درباره‌ی شریعت سنگلجی

آیت الله شريعت سنگلجی در سال 1310 هجری قمری، برابر 1271 هجرى شمسی([[1]](#footnote-1)) در تهران در خاندان علم و دانش تولد و پرورش يافت. پدرش حاج شيخ حسن سنگلجى، پسر عموی شيخ فضل الله نوری، ‌است و جدش حاج رضاقلى، از اعاظم فقها و روحانيون دانشمند و شجاع عصر خود بودند و آثار و احوالشان نزد اهل دانش و فضليت معروف است([[2]](#footnote-2)). حاج رضاقلی از شاگردان آيت الله حاج شيخ حسن جواهری بود([[3]](#footnote-3)).

شريعت فرزند ارشد (از پسران) شيخ حسن بود. شيخ حسن در ابتدا نام پدرش- رضاقلی- را بر فرزند ارشدش گذاشت، ولی هنگامی كه رضاقلی نوجوان همراه پدرش شيخ حسن به نجف رفت و كتابی از آثارش را به حاج سيد محمد كاظم يزدی - مرجع بزرگ شيعه و صاحب كتاب عروة الوثقى - داد، يزدی روی وی لقب شريعت گذاشت، كه از اين به بعد به اين نام معروف شد([[4]](#footnote-4)).

حاج شيخ حسن سنگلجی بعد از شريعت دو فرزند ديگری بنام محمد مهدی و محمد داشت. شيخ حسن در تربيت و تعليم پسران خود جديت و اهتمام بسيار كرد بطورى كه هر سه در آغاز جوانی مقدمات را به پايان رساندند و به تحصيل علوم عاليه پرداختند. شريعت در تهران در محضر بزرگترين دانشمندان عصر خود درس خواند: خارج فقه را نزد مجتهد معروف تهران مرحوم حاج شيخ عبد النبی مجتهد نوری آموخت؛ در حكمت از ميرزا حسن كرمانشاهی، در كلام از حاج شيخ علی متكلّم نوری، و در عرفان از مرحوم ميزرا هاشم اِشكِوری و نيز در علوم و رشته‌های ديگر از استادان بزرگ استفاده كرد([[5]](#footnote-5)).

شريعت، از سال 1295ش (1334ق/1916م) یعنی دو سال قبل از رفتن به نجف، با اينكه عمرش هنوز از 24 سال نگذشته بود، به تدريس و تبليغ مشغول شد. در ابتدا در منزل مسكونی پدری خود در محله سنگلج كه دارای حياط بزرگ بود صندلی گذارده و خود بر روی صفحۀ چوبی بر روی يک صندلی می‌نشست و همه هفته، شب‌های پنجشنبه سخنرانی می‌كرد. حاضران مجلس، اكثراً افسران ارتش و كارمندان دولت بودند([[6]](#footnote-6))، و در هنگام وعظ، سكوتی محض بر مجلس حكمفرما بود.

شريعت در سال 1297 ش و در سن بيست و شش سالگی، باتفاق برادر خود شيخ محمد سنگلجی، جهت تحصيلات علمی سطح بالا، به نجف رفت. در نجف فضل و احاطۀ علمی شريعت مورد تحسين و اعجاب استادان و مدرسين بزرگ حوزۀ علميۀ نجف قرار گرفت([[7]](#footnote-7)). او نزد سيد ابو الحسن اصفهانی و ضياء الدين عراقی - كه نامدارترين علمای شيعۀ آن دوران به شمار می‌رفتند - درس‌های خارج را فرا گرفت.

او پس از اينكه چهار سال و اندی را در نجف گذراند، تصميم گرفت به وطن خويش بازگردد تا وظيفۀ تبليغی خود را در تهران ادامه دهد.

شريعت پس از بازگشت به تهران، به مطالعۀ دقيق كتاب‌ها و آثار فلاسفه و متخصصانِ منطق و كلام غرب پرداخت، با دانشمندان بزرگ ممالک اسلامی و عربی تماس حاصل كرد، دامنۀ معلوماتش با اين دروس و مطالعات وسعت بسيار يافت و به مرحلۀ جامعيت بی‌نظيری رسيد؛ به طورى كه در علوم ماوراء الطبيعه و همچنين در فقه و شرايع صاحبنظر گرديد و فريد عصر خود شد. گفتگوها و مباحثات او با بعضی دانشمندان بزرگ شرق و غرب و نمايندگان مسيحيت و بعضی از رجال و جهانگردان اروپایی و امريكایی نزد اهل اطلاع، معروف و موجب شگفتی و تحسين است»([[8]](#footnote-8)).

بلافاصله پس از بازگشت سنگلجی از نجف، مجلس خطابه و تدريس وی تشكيل يافت و با سرعت گسترش یافت. شنوندگان اين خطابات، كه از آغاز امر شب‌های پنجشنبه ايراد می‌شد، به قدری زياد شدند كه مسجد گنجايش نداشت و با همت شريعت و كمک دوستان و اهل خير و احسان، مسجد دارالتبليغ اسلامی در محل همان مسجد در گذر تقى‌خان ساخته شد، سپس در نتيجۀ خرابی سنگلج باز هم همت و پشتكار و علاقه‌مندى استاد بزرگ موجب بنای مسجد دارالتبليغ در خيابان فرهنگ تهران گرديد. از اوايل سال 1319 ش تا زمان در گذشت شريعت در سال 1322 ش، دار التبليغ شريعت پذيرای علاقه‌مندان ديدگاه‌های او بود([[9]](#footnote-9)).

در مقاله‌ای که برای بزرگداشت آن مصلح موحد نوشته شد چنین می‌خوانیم:

«امروز شايد بتوانيم متجاوز از ده هزار نفر را نشان دهيم كه در سايۀ تربيت اين مرد بزرگ [و] متدين به دين حنيف اسلام با اطلاع از حقيقت اين دين [شده‌اند] و متخلق به اخلاق حسنه با اعتقاد به لزوم اخلاق نيک برای سعادتمند بودن هستند، مرحوم شريعت سنگلجی با شجاعتى بی‌نظير و بدون بيم و هراس از غوغای عوام، خرافاتی را كه قرن‌ها گوهر تابناک اسلام را در ميان گرفته و نهان ساخته بود به دور ريخت و بطلان بسياری از عقايد سوء و بدعت‌های زيان بخش و افسانه‌ها و خرافات و احاديث و اخبار دروغى را با دلايل علمی و كتابی به اثبات رسانيده، و در چند مورد كه بطلان اين خرافات به زبان يک عده از متظاهرين به ديانت تمام می‌شد، با اين دانشمند بزرگ گاه گاهى ابراز مخالفت می‌كردند؛ ولی آن مرد شجاع و توانا به هيچ وجه نترسيد و سخنان و انديشه‌های بزرگ خود را با صراحت بيشترى دنبال كرد. ولی اين مبارزه و تلاش دايمی اثر خود را بخشيد، در عين حال كه روح توانای اين مرد از آسيب‌های يک مبارزه و مجاهدۀ طولانی رونق و توانايی بيشتری می‌گرفت، جسم نحيف او آسيب می‌ديد و سلامت از مزاجش دور می‌شد؛ به طوری كه در ده سال اخير كه مبارزات او پيوسته قدرت يافت، پيرى زودرس و بی‌موقع، با سرعت بسيار گل جوانی او را پژمرده ساخت و بالاخره در سال اخير انحراف سلامت مزاج آن مرحوم به جايی رسيد كه غالباً بيمار بود، مع هذا؛ منبر خود را ترک نمی‌گفت و غالباً با داشتن تب به منبر می‌رفت و مبارزه و مجاهدۀ خود را دنبال می‌كرد»([[10]](#footnote-10)).

ريشه‌هاي تفكر اصلاح‌طلبي و نوگرايي ديني شريعت

شريعت سنگلجی از فكر دو تن از مردان اصلاح‌طلب و پرچمداران نوگرایی قبل از خود سرمشق گرفت: يكی از آنها پدرش شيخ حسن سنگلجی، و ديگری آيت الله اسدالله خرقانی بود، و هر دو از شاگردان و ياران حاج شيخ هادی نجم آبادی -يكی از اركان داعيان فكر اصلاح دينی دورۀ قاجار- بودند.

سيد اسد الله خرقاني- كه شريعت سنگلجی از درس تفسير قرآن او بهره گرفته بود - نيز از نزديكان شيخ هادی نجم آبادی([[11]](#footnote-11)) و از طلاب فاضل و خواص درس وی به شمار می‌رفت([[12]](#footnote-12)). زمانی كه سيد جمال الدين در تهران اقامت داشت، خرقانی هم با وی ارتباط داشت([[13]](#footnote-13)).

بنابر آنچه گفته شد، شريعت سنگلجی با يک واسطه شاگرد فكری شيخ هادی نجم آبادی و بعد سيد جمال الدين افغانی بوده‌است، و دانستن رويكرد اصلاح دينی اين دو استاد، خاستگاه فكری شريعت سنگلجی را نشان خواهد داد»([[14]](#footnote-14)).

ناگفته نماند كه سيد اسد الله خرقانی، كه شريعت در درس‌های تفسير قرآن وی حاضر می‌شد، از علمای روشنفكر و تجددگرای ايران بوده، و از فعالان نهضت مشروطه بود، و مخصوصاً در بحث نظام سياسی اسلام، آرای جديدی داشته و معتقد بود كه دوران خلفای راشدين عصر طلایی اسلام به شمار می‌رفته، زيرا نظام حكومتی مسلمانان عادلانه، مردمی، شورایی، انتخابی و نزديک به مردم‌سالاری اسلامی بود، و مسلمانان بايد دورۀ صدر اسلام را سرمشقی برای خود در ادارۀ امور سياسی قرار بدهند.

گفتگوي شريعت سنگلجي با تاگور

شاعر و فیلسوف شهیر هندوستان دكتر تاگور([[15]](#footnote-15)) در اردیبهشت سال ۱۳۱۱ش (بهار ۱۹۳۲م) بنا به دعوت دولت ایران به این کشور سفر کرد، و قرار شد با یكی از علمای ایران گفتگو و مناظره ادبی كند كه شریعت سنگلجی برای این امر برگزیده شد. موضوع مناظره مربوط به ادعای تاگور بود مبنی بر اینكه همۀ ادیان یكسانند، و سعادت هر انسان بسته به پیروی او از دینِ آبا و اجدادش است، و در نتیجه- در نظر تاگور- نیازی به جستجوی دین حق و پیروی از پیغمبر ختمی مرتبت حضرت محمد مصطفى  و دین اسلام وجود ندارد. این مناظره در انجمن ادبیات در باغ نیر الدوله صورت گرفت و یک ساعت به طول انجامید (از ساعت 9 تا 10 صبح) و دكتر تاگور قبل از انتهای مناظره از ادامۀ آن عذرخواهی كرد و جلسه را نیمه تمام ترک گفت و مناظره در عمل، به نفع شریعت سنگلجی ختم شد.

سفر حج و تابش نور توحيد

«شریعت پنج سال قبل از فوتش([[16]](#footnote-16)) به مكه مشرف گشته و در غیاب خود ادارۀ امور دار التبلیغ را به عهدۀ برادرش محمد سنگلجی گذاشت»([[17]](#footnote-17)). حسینقلی مستعان می‌گوید: «استاد بزرگ به كعبه مشرف شد و علاوه بر ادای مراسم دینی تماس بیشتری با دانشمندان حجاز و مصر و غیره یافت و به تهران بازگشت و با حرارت و مجاهدت بیشتری به تبلیغ و تربیت پرداخت»([[18]](#footnote-18)).

به نقل از دكتر محمد جواد مشكور - خواهر زادۀ شریعت سنگلجی و از شاگردان او ([[19]](#footnote-19))- وی [یعنی شریعت] زمانی از طرف میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک به حج رفت و همان سال با مطالعۀ آثار وهابی‌ها به این روش مذهبی گرایش پیدا كرد([[20]](#footnote-20)).

در واقع نوشتن كتاب «توحید عبادت» پس از مراجعت وی از حج، و همسانی قسمت زیادی از این كتاب با كتاب شیخ محمد بن عبد الوهاب (1206ق) موسوم به «كتاب التوحيد، حق الله على العبيد» - هم از لحاظ عناوین فصل‌ها و هم از لحاظ متن - این تأثیرپذیری را ثابت می‌كند. علاوه بر این، خود شریعت در همین كتاب خود - یعنی فصل «پوشیدن حلقه یا انگشتر یا

دیدگاه‌ها و عقاید شریعت

شریعت توحید را اساس دین می‌دانست و هرچیزی را كه مغایر با توحید و آلوده به شرک و خرافه و خلاف عقل می‌دانست، نادرست و محكوم می‌كرد. لذا بسیاری از عقاید را نادرست و افسانه و بدعت می‌خواند و پاره‌ای از اخبار و احادیث را كه برخی از اعتقادات عوام بر اساس آنها بنا شده ‌بود رد می‌كرد و دروغ می‌شمرد و خشم مخالفانش را بر می‌انگیخت.

شریعت تاكید می‌كرد كه در بیان عقاید و آرای خود بر قرآن تكیه دارد و همواره به قرآن استناد می‌كرد. او معتقد بود در كتاب خدا آیه‌ای یافت نمی‌شود كه خلایق از فهم آن عاجز باشند و تمامی آن قابل تدبر و فهم است. مهم‎ترین نكته‌ای كه از آرا و عقاید شریعت در تحكیم پایه‌های نوگرایی دینی و راه و روش روشنفكران مذهبی می‎تواند مؤثر واقع شده باشد، همین رجوعِ مستقیم به قرآن و تدبر و تفكر در آن بود‌ه‌ است. به طور كلی اصلی‌ترین ویژگی روشنفكران مذهبی، بازگشت به قرآن بوده‌است([[21]](#footnote-21)).

1. امام دوازدهم و غیبت و ظهور آن

دكتر صاحب الزمانی نگاه شریعت به مهدویت را اینچنین توصیف می‌كند:

«در ایران سال‌های اخیر شریعت سنگلجی كه آموزه‌ها و «تز» اساسی وی را در كتاب [های] اسلام و رجعت و كلید فهم قرآن می‌یابیم، با كوششی خستگی ناپذیر تا هنگام مرگ خود سعى داشت كه بدون نسخ اسلام با نقد پاره‌ای از احادیث و اخبار مربوط به ظهور مهدی موعود، عنصر قیام به سیف و ظهور مسلحانه و مایۀ جنگ و انتقام‌جویی را از آن بزداید و جنبۀ رهبری شخصی را نیز از آن حذف نماید و بدان بیشتر صورت یک نهضت ترقی‌خواه دسته‌جمعی و اجتماعی بدهد و آن را جهان‌بینی مقبول نسل نو قرار دهد»([[22]](#footnote-22)).

متفكر ایرانی معروف احسان طبری در این مورد نیز می‌گوید:

«یکی از مطالب عمده بحث‌های شریعت در مجالس منظم خود در اطراف «ظهور قائم موعود» بود. شریعت مبانی اسلامی و شیعی را در این بحث اکیدا مراعات می‌کرد و تنها کاری که بدان دست زد، انکار برخی «خرافات» مربوط به ظهور بود؛ مانند «رجعت»، «پیدایش دجال»، «قیام به سیف» یعنی اینکه مهدی حتی از خون سادات منکر وجود خود نهرها به راه می‌اندازد، و لذا تفسیر مسئلۀ ظهور به مثابه غلبۀ دین و عدالت بر کفر و ظلم بود لا غیر»([[23]](#footnote-23)).

خلاصه اینكه شریعت با جرأت بی‌سابقه میان علمای شیعه موضوع ظهور مهدی موعود را به شكل نقدآمیزی مطرح كرده، و روایات شیعی كه متضمّن خروج مسلح امام برای نابودی مخالفان (كه در آثار شیعی منظور از آنها اهل سنت است) می‌كند، كاملا رد می‌كند، و برای ظهور تصور جدیدی را مطرح می‌كند و جنبۀ یک نهضت ترقی‌خواه اجتماعی كه متناسب با دیدۀ عمومی اسلام است، برای آن می‌دهد؛ بر خلاف آن تصور شیعی سنتی كه مهدی را مردی شمشیر به دست معرفی می‌كند كه هیچ كاری جز قتل و انتقام ندارد.

2. شفاعت و تصور نادرست عوام شیعه

نور الدین چهاردهی می‌نویسد:

«شریعت سنگلجی در منابر خود به تفصیل دربارۀ شفاعت سخن رانده و شفاعت را به هر نحوی از انحاء رد كرده و مردود دانسته‌ است، و آنچه این ناچیز مشاهده كرده، شریعت در پایان سخنرانی‌های خود هیچگاه ذكر مصبیت ائمه اطهار (ع) را تقریر نمی‌كرد. اما در این مبحث شریعت سنگلجی سه مبحث اساسی از عقاید شیعه را با هم و در مطاوی چند صفحه شفاعت و عزاداری حسین بن علی (ع) و زیارت اماكن متبركه را با هم در یک جا مورد بحث به كوتاهی یاد كرده و هر سه مطلب را مردود شناخته است»([[24]](#footnote-24)).

رابطۀ نفی شفاعت با نفی مجالس عزاداری و روضه‌خوانی و زیارت قبور إمامان این‌است كه عوام شیعه معتقدند انجام این امور دلیل بر این‌است كه آنها مستحق حتمی شفاعت ائمه (ع) قرار می‌گیرند و در نتیجه، تمام گناهان آنها آمرزیده می‌شود و به بهشت‌های برین وارد خواهند شد. به همین سبب، شریعت تمام این امور را به این عنوان نفی می‌كند نه به طور مطلق.

3. ردّ شریعت سنگلجی بر عقیدۀ «رجعت»

رجعت یكى از اصول اعتقادى شیعه است. بر اساس این اعتقاد، پیش از برپایىِ قیامت، گروهى از مؤمنانِ پاك‌سرشت و كافران زشت‌طینت پس از مرگ زنده شده و بار دیگر به دنیا برمی‌گردند تا سرانجامِ اعمال نیک و بد خود را دریابند و حاكمیت نهایىِ دولت حق را مشاهده كنند.

شریعت سنگلجی «**رجعت**» را جزو عقاید غالیان شیعه می‌شمارد، و این عقیده را در درس‌ها و سخنرانی‌هایش با دلایل روشن و متین رد می‌كرد، همانطوریكه شاگردش- شیخ عبد الوهاب فرید تنكابنی- در مقدمۀ كتابش «اسلام و رجعت» به این امر اشاره كرده و می‌نویسد:

«گرچه مصلح معظم و دانشمند محترم آقای شریعت سنگلجی، كه از سال‌های متمادی با یک ایمان كامل و عزم راسخ تشریح حقایق اسلام و ازالۀ خرافات و اوهام را وجهۀ همت خود قرار داده‌اند چندی پیش در (دار التبلیغ) خود این موضوع (رجعت) را با بیاناتی بس شیرین و دلچسب ملغی كرده و اساس آن را از هم پاشیده‌اند، ولی چون دیدم مطلب روشن نگردیده و كاملا سوء تفاهم شده‌است و حتی نسبت به جمعی بر خلاف انتظار تأثیر سوئی بخشیده بیش از پیش این عقیده در آنان راسخ گردیده‌ است، و از طرفی هم برخی از مردمان بوالهوس و ابن الوقت- از جهاتی كه همه می‌دانیم- این امر را كه از دیر زمانی در میان یک سلسله كتاب‌های غبار آلوده مستور بوده برملا ساخته‌اند و در بین تودۀ عوام وی را از مبانی متقنۀ اسلام و مقومات فرقۀ امامیه معرفی كرده‌اند؛ خلاصه چون دیدم این لباس را با صورتی بس ننگین‌تر به تن اسلام پوشانده‌اند، علاوه بر اینكه برادران عزیز مصری و دیگر ممالک اسلامی ما و آنانی كه فرقۀ امامیه را به مناسبت این مقاله و دیگر مقالات (غلاة) مورد حملات خود قرار داده‌اند، بدانند كه امامیه از این گونه مقالات مبری و منزّهند، لذا نگارنده این موضوع را بیش از همه مورد دقت قرار داده و مدتی در اطرافش مطالعۀ عمیق نموده و در نتیجه این مجموعه را، آن اندازه‌ای كه فكر ضعیفم اجازه می‌داد، تنظیم كرده و در دسترس مطالعۀ برادران دینی خویش می‌گذارم»([[25]](#footnote-25)).

4. نفی حیات جاوید حضرت عیسى و خضر و الیاس**‡**

شریعت در کتاب «محو الموهوم» برای ثابت كردن فوت حضرت عیسى و حضرت الیاس وحضرت خضر‡ و تمام پیغمبرانی كه قبل از حضرت ختمی مرتبت  بدنیا آمده بودند، تعدادی از آیات قرآنی را آورده كه دلالت صریح و قاطع بر فوت تمام خلایق قبل از پیغمبر اسلام  دارد، و اینكه هیچ یک از آنها جاودان نمانده‌اند.او بسیار عالمانه و هوشیارانه این آیات شریفه را تفسیر كرد و با نهایت زیركی و فهم از آنها بر مطلب مورد نظر استدلال نمود، كه دلالت بر تبحّر و دقت نظر و فهم عمیق وی به معانی قرآن و مسلط بودنش بر زبان و ادبیات عربی است.

او تاكید می‌كند كه خداوند تبارک و تعالى واژۀ «توفَّى» را در جاهای مختلف قرآن به معنی میراندن استعمال كرده‌است، و 19 نمونه از آیات قرآن ذكر می‌كند، وبعد از بررسی بسیار دقیق در مورد معانی «توفى» در قرآن و در حدیث و در زبان عربی، معنی كلمۀ «تَوَفَّيۡتَنِي» در آیۀ 117 سورۀ مباركۀ مائده با معنی همین كلمه كه در حدیث مشهور پیغمبر  آمده، مقایسه كرده، و از این راه خیلی زیبا ثابت می‌كند كه پیغبمر اكرم  جز معنی میراندن از آن كلمه در آن آیۀ شریفه استفاده نمی‌كرد. خلاصه، این كتاب یک تحقیق علمی ارزنده‌ای است كه گرایش قرآنی شیخ شریعت سنگلجی و استقلال فكریش و جرأتش در بیان هر مطلبی كه به نظرش درست ‌باشد - و لو اینكه این مطلب مخالف عقیدۀ رایج میان مسلمانان باشد - را كاملاً روشن می‌كند.

5. تقلید و اطاعت از بزرگان و پیروی از احبار و رهبان، مهم‌ترین عامل گمراهی و عدم تعقل

تقلید كوركورانه مهمترین مانعی‌است كه مردم را از علم و تعقل و هدایت دور نگه ‌می‌دارد. شریعت این مطلب را در كتابش «**كلید فهم قرآن**» تحت عنوان «**تقلید از موانع تعقل است**» به طور مفصل بحث می‌كند. آشكار است كه شریعت با این بیانات اصل تقلید و مرجعیت را كه اكثریت علمای سنتی شیعه - مخصوصاً در دوران‌ اخیر- مطرح و رواج می‌كنند رد می‌كند. همانطوری كه می‌دانیم، اكثریت مراجع كنونی شیعه می‌گویند هر انسان مكلفی یا باید مجتهد باشد یا مقلد، اگر به درجۀ اجتهاد نرسیده باشد یعنی عامی است و تكلیفش تقلید محض از مراجع است. در واقع این تفكر غلط همیشه از بزرگترین موانع راه یافتن و هدایت شدن بسیاری از شیعیان به حقایق مسائل اختلافی بین المسلمین می‌باشد، وباعث می‌شود در همان انحراف‌ها و گمراهی‌هایشان بمانند.

كتاب توحيد عبادت و دعوت به ترک تمام انواع شرك

كتاب «توحید عبادت» مشهورترین كتب شریعت سنگلجی به شمار می‌رود. این كتاب در دوران زندگی شریعت دو بار چاپ شد، بدلیل اینكه خود شریعت برای چاپ دوم كتاب مقدمه‌ای در 1362 ق نوشت، یعنی یک سال قبل درگذشتش. البته بعد از وفات وی این كتاب چندین بار چاپ شد.

پیام كتاب و انگیزۀ تالیف آن

شریعت سنگلجی در این کتاب آن دسته از اعمال شرک آلودی را که به گونۀ مبالغه‌آمیزی در نزد عوام مردم مسلمان منتشر شده بود، مورد بررسی قرار داد؛ یعنی همان اعمالی که آنها را با توحید در عبادت- که مردم به زبانشان بدان اقرار داشتند- در تناقض فاحش می‌دید. از این رو، از عقاید و عملکردهایی که در میان مسلمانان، به ویژه عوام مردم و هموطنانش از گروه شیعۀ امامیه، رایج شده بود، بسیار انتقاد نمود؛ اعمالی از قبیل گردش به دور مراقد ائمۀ اهل بیت ‡ و فرزندان و نوادگان ایشان، سجده و نماز و دعا در برابر آرامگاه‌ها و قبور آنان، طواف نمودن در اطراف ضریح‌های ایشان در حالی که از مدفون شدگان در آنها می‌خواهند که گرفتاری‌های‌شان برطرف و حاجاتشان را برآورده سازند و در عین حال، به نام و برای آن حضرات نذر و قربانی هم می‌کنند و به ایشان متوسل می‌شوند تا آن صاحب قبر نزد خدا آنان را شفاعت کند؛ بلکه برخی از ایشان چنان می‌پندارند که آن ولی و شخص صالح می‌تواند بعد از مرگش کارهای خارق‌العاده انجام دهد و شخصاً در عالم هستی تصرف نماید. وی همچنین توسل مردم عوام را به سنگ و درخت و اعتقادشان به ستاره‌شناسی و خرافات، فال زدن و آویختن وسیله‌ای به گردن فرزندان برای جلوگیری از چشم زخم را به نقد می‌کشد. سپس هریک از این اعمال را فصل‌بندی نموده و بیان می‌کند که اینها اعمالی شرک‌آلود ‌هستند و با توحید عبادت- که اساس اسلام است- منافات دارند و دلایلی از قرآن و سنت نبوی بر مدعای خود ارائه می‌کند.

در آخر كتاب «توحید عبادت» شریعت فهرست منابع خود را در تالیف این كتاب ذكر می‌كند، كه 57 مصدر است، و جالب اینكه بیشتر این منابع (دو سوم آنها) كتاب‌های اهل سنت می‌باشند؛ اعم از تفسیرهای قرآن (مانند تفسیر طبری و ابن كثیر و فخر رازی وبیضاوی و آلوسی و...) یا كتب فرق (مانند فرق بین فرق بغدادی و ملل و نحل شهرستانی و الفِصَل في الملل والأهواء والنحل تالیف ابن حزم) یا منابع حدیث اهل سنت (مانند صحیح بخاری و مُوَطَّأ مالك و سنن ابی داود سنن ابن ماجه و...). شریعت هم هیچ ابای ندارد كه در این فهرست به صراحت ذكر كند كه یكی از منابع كتابش كتاب «**فتح المجید**» تالیف شیخ عبد الرحمن بن الحسن است، كه در واقع شرحی است بر كتاب «**توحید**» شیخ محمد بن عبد الوهاب نجدی، كه بوسیلۀ نوه‌اش شیخ عبد الرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب نوشته شده‌است، علاوه بر سه كتاب از آثار ابن قیم جوزیه شاگرد ابن تیمیه (یعنی كتب: مدارج السالكین، إعلام الموقعین، و مفتاح دار السعادة) و كتاب سبل السلام صنعانی، و آنها همه پیروان مشرب اهل حدیث كه بمخالفت شدید با شیعه معروفند. بنظرم بهتر است که گفته شود: و آنها همه از علمای بزرگ اهل سنت هستند.

در واقع هركسی كه كتاب شیخ محمد بن عبد الوهاب موسوم به «**كتاب التوحيد حق الله على العبيد**» را مطالعه كند به طور واضح پی می‌بَرد كه «شریعت» قسمت زیادی از كتاب خود را از همین كتاب اخذ كرده، زیرا نه فقط عناوین خیلی از فصلهای دو كتاب یكی هستند، بلكه متن و صحبت‌هایی كه تحت آن عناوین شده هم یكی است([[26]](#footnote-26)).

عكس العمل علماي سنتي شيعة اماميه در مقابل اصلاح‌طلبي سنگلجي

پس از اینكه شریعت اصلاح‌طلبی دینی خود را شروع كرد و با كمال جرأت عقاید خرافی رایج بین مردم كه با تعالیم قرآن منافات داشت، رد می‌كرد، آخوندهای خرافی و روحانی‌نمایان متعصب در جواب آن چیزی جز آزار و اذیت و متهم كردنش به «**وهابیت**» نداشتند. در واقع شریعت سنگلجی خود آزار و اذیت و تهمت‌هایی كه تعدادی از روحانیون سنتی متعصب در حق او روا داشتند در مقدمۀ خود بر كتاب «**توحید عبادت**» برایمان بازگو كرده،و همچنین در مقدمۀ كتابش «**كلید فهم قرآن**» نوشت:

«از ابناى زمان رنج فراوان كشیدم و سبب آن این بود كه اولاً محسود اقران واقع شدم به واسطه اینكه مورد بعضى از نعمت‌هاى الهى بوده از علم حظى داشتم و از عمل صالح نصیبى؛ از این جهت همه قِسم به آزارم كوشیدند و هر افترا و توهینی كه به یزید و شمر زده نشده بود بالنسبه به من مرتكب شدند؛ حتى دو بار قصد كشتن مرا كردند لكن خداوند مرا حفظ فرمود؛ خیال می‌كردند خداوند بندگانش را به دست حساد می‌دهد؛ ندانستند كه قلب‌ها بدست مقلّب‌القلوب و عزت و ذلت و حیات و مرگ به ید قدرت اوست:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران/26]([[27]](#footnote-27)).

و جهت دیگر دشمنى اقران و ابنای زمان این بود كه خداوند متعال مرا هدایت به شناختن دین فرمود, دیدم در دین خرافاتى پیدا شده‌است و به قرآن اباطیل و موهوماتى نسبت می‌دهند و در جامعه ما به جاى دین اسلام از ادیان باطله و خرافات امم خالیه اصولى و احكامى جایگزین شده ‌است كه امتیاز میان اسلام و خرافات داده نمی‌شود؛ هزارگونه شرک و بت‌پرستى به اسم دین توحید رونق پیدا كرده و هزار قِسم بدعت و خرافت به نام سنت پیغمبر رایج شده است و اگر مسلمین به همین طریق پیش بروند و امتیاز میان حقیقت و مجاز داده نشود هیچ عاقل و درس‌خوانده‌ای در دین نمی‌ماند، بنا بر امر رسول اكرم كه فرمود: **«إِذا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فِي الدِّينِ فَلِلْعَالِمِ أَن يُظْهِرَ عِلْمَهُ وَإِلاَّ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ**»([[28]](#footnote-28)). بر خود لازم دانستم كه معلومات خود را در دین بیان كنم و خرافات را از قرآن دور گردانم و دین حقیقى را به‌ مسلمانان معرفى كنم، و در این كار جز رضاى حضرت رحمان و حفظ قرآن و متابعت از سلف صالح و تأدیه امانت اسلاف به اعقاب، مقصد دیگری نداشتم و از ملامتِ ملامت‌كننده نترسیدم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أجدُ الملامة في هواك لذيذةً |  | حباً لذِكْرِكَ فلْيَلُمْنِي اللُّوَّمُ |

باز طرفداران خرافت و جهالت چون از راه دلیل و برهان نتوانستند درآیند، بهانه گرفتند؛ عوام را بر من شوراندند؛ از هیچ گونه افترا و توهین كوتاهى نكردند؛ مرا به مذاهبی نسبت دادند و آرای باطلی برای من درست كردند؛ حتى سخن‌چینى و سعایت‌هایى كردند كه اگر خداوند حافظ نبود، براى نابود كردنِ من و خانمانم كافی بود.

خلاصه آنچه می‌خواستند بكنند كردند؛ در تمامى این شئون غیر از خداوند مددى نداشتم و ندارم ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾([[29]](#footnote-29)) [الطلاق/3]»([[30]](#footnote-30)).

وفات مصلح كبير

شریعت روز پنجشنبه پانزدهم دیماه سال 1322 هجری شمسی جانش از دست روبه صفتان و دشمنان دین و ایمان آسوده شد و در نتیجۀ چند روز ابتلا به بیماری تیفوس روحش به عالم بالا پرواز، و شمع وجودش افول كرد، و در زیر زمین «دارالتبلیغ اسلامی» واقع در خیابان فرهنگ- از خیابان‌های فرعی خیابان شاهپور سابق (حافظ) و امیریه- مدفون شد. روز وفات دانشمند شهیر شریعت سنگلجی برابر نهم محرم سنه 1363 هجری قمری بود، و چهارده روز در بستر بیماری بسر برد و در وقت وفات سنش پنجاه و سه سال بود([[31]](#footnote-31)).

شاگرد نزدیک شریعت آقای حسینقلی مستعان می‌نویسد:

«زندگى استاد فقید را در كلمۀ «تقوى و علم و افاضه و مجاهده» خلاصه می‌توان كرد و با نهایت تأسف از این چهار كلمه یک كلام دیگر نیز حاصل شد كه در دوران ما می‌توان تأسف آنرا نتیجۀ منطقى و معقول آن كلمات شمرد و آن «رنج و ملامت» بود ولى دل به این نكته خوش باید داشت كه نصیب همه بزرگان دانشمند و متقى و مجاهد در زندگى چیزی جز رنج و ملال نبوده‌است، بدبختانه یک اثر بزرگ این رنجورى و ملالتِ بى‌پایان، مرگ نابهنگام استاد بزرگ بود كه هنگام رحلت بیش از 53 سال نداشت»([[32]](#footnote-32)).

آثار و نوشته‌هاي شريعت سنگلجي

شریعت از حوالی سال‌های 1309ش به بعد، به فعالیت‌های تبلیغی پرداخته و در آن سال سلسله مباحثی دربارۀ حرمت ربا داشت، كه یكی از مریدانش با نام رویین مبشری آن را گردآوری كرده و به عنوان یک رساله بنام «رساله در حرمت ربا» منتشر كرد. همین طور رساله‌ای با عنوان «اسلام و موسیقی. بیانات شریعت سنگلجی به قلم اسد الله روئین» توسط همین آقای مبشری از درس‌های شب‌های پنج‌شنبه شریعت در سال 1309ش [مطابق با 1349ق/1930م] گردآوری و چاپ شده‌است([[33]](#footnote-33)).

علاوه بر كتاب‌هایی كه معرفی شد، دیگر آثار شریعت كه در زمان حیات وی به چاپ رسیده‌است به شرح زیر می‌باشد:

1- **توحید عبادت «یكتاپرستی»:** در 174 صفحه از قطع كوچك. این كتاب دو بار در مدت زندگی خود شریعت چاپ شد و شریعت بر هر دو چاپ مقدمه‌ای نوشت. البته بعد از رحلت شریعت كتاب چندین بار تجدید چاپ شد.

2- **كلید فهم قرآن**: در 249 صفحه از قطع كوچك، كه به انضمام كتاب «براهین القرآن» در زمان حیات شریعت چاپ شد، و بعد از رحلت او چندین بار تجدید چاپ شد.

3- **اسلام و رجعت**: این كتاب را شیخ عبدالوهاب فرید تنكابنی، شاگرد شریعت، با استفاده از بیانات و دروس او در این زمینه به رشتۀ تحریر درآورده‌ است.

4- **محو الموهوم**: در 41 صفحه قطع كوچك، كه در سال 1323 ش در تهران به كوشش «حسینقلی مستعان»، شاگرد شریعت و یكی از مریدان نزدیكش چاپ شد. شریعت در این كتاب ثابت نمود كه عیسى [و همچنین خضر و الیاس] مرده‌اند و این مطلب از آیات قرآن به دست می‌آید.

5- **براهین القرآن**: به كتاب «كلید فهم قرآن» ضمیمه شد.

آثار چاپ نشدۀ او نیز به شرح زیر است:

1. متعابسات در مسائل فلسفه به زبان عربی.
2. یک دوره كامل فلسفه به زبان عربی.
3. تلخيص الفلسفة به زبان عربی.
4. علم القرآن به زبان عربی.
5. البدع والخرافات به زبان عربی.

و چند كتاب ناتمام دیگر([[34]](#footnote-34)).

مشهورترين شاگردان شريعت سنگلجي

سید مقداد نبوی رضوی می‌نویسد:

«در سالهایی كه شریعت سنگلجی به تبلیغات اصلاح دینی خود مشغول بود، افراد بسیاری در محفل او حضور یافتند یا تحت تأثیر آثار وی قرار گرفتند كه البته برخی از ایشان در تاریخ فكر دینی معاصر ایران نیز تأثیرگذار بوده‌اند؛ برخی از مهتمرینِ آنها عبارتند از:

فضل الله صبحی مهتدی، شیخ محمد سنگلجی، حسین مطیعی، عبد الحسین آیتی (آواره سابق)، عبدالرحمن بدیع الزمانی كردستانی، حاج سید محمود طالقانی، مهندس مهدی بارزگان، حاج میزرا یوسف شعار تبریزی، علی اكبر حكمی‌زاده، دكتر محمد جواد مشكور([[35]](#footnote-35))، دكتر عباس زریاب خویی([[36]](#footnote-36))، دكتر سید صادق تقوی، مرتضی مدرسی چهاردهی، مهندس عزت الله سحابی([[37]](#footnote-37))، و حیدر علی قلمداران ([[38]](#footnote-38))»([[39]](#footnote-39)).

سخن ویراستار

شاید اغراق نباشد اگر کتاب توحید عبادت را یکی از ادبی‌ترین آثار روشنگرِ سده حاضر بدانیم. در عصری که هنوز بسیاری از- به اصطلاح- آیات عظام و علمای شیعه در ادای برخی کلمات مشکل دارند و جمع کثیری از آنها حتی نمازشان را نمی‌توانند بدون غلط بخوانند، عالم برجسته‌ای همچون شریعت سنگلجی چنین ادیبانه و فخیم می‌نگارد و بی‌پروا پردۀ خرافه از چهرۀ زیبای دین برمی‌دارد و همین امر، ویرایش چنین اثری را دشوار می‌سازد.

برای حفظ نثر ادبی متن، بیشتر ترکیب‌های را بدون تغییر رها کردم و به اعمال تغییرات جزیی و رسم‌الخطی اکتفا کردم؛ هر کجا واژه‌ای را برای خوانندۀ محترم دشوار یافتم معنای آن را درون دو قلاب [ ] گذاشتم و از شیوه رایج، که آوردن معنی در پاورقی است، امتناع کردم؛ بدین صورت، رشته کلام حفظ می‌شود و یافتنِ معنای یک واژه بسیار آسان‌تر است. به علاوه، تمام واژه‌ها و معنای آنها را در بخش پایانی کتاب نیز آورده‌ام تا در صورت لزوم، نیازی به جست‌وجو کردنِ آن در متن کتاب نباشد.

این اثر را محققی ارجمند و دوستی فاضل مستندسازی و تصحیح کرده‌ است و در هر جا که نیاز به توضیح و شفاف‌سازی بوده در پاورقی نگاشته شده است. به خوانندگان عزیز توصیه می‌کنم حتماً در زمان مطالعۀ این کتاب پربار، یادداشت‌های مصصح را نیز از نظر بگذرانند.

خداوند روح نویسندۀ بزرگوار و مصلح فرزانۀ این اثر را در جوار مهر و بخشایش خویش قرار دهد و ما را از رهروان پیامبر رحمت و بخشش حضرت محمد مصطفیج قرار دهد.

[مقدمه‌ی پسر مولف بر چاپ سوم کتاب]

اینک خود را به مفاد «مَنْ لَمْ يَشْكُرْ الْـمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرْ الْـخَالِقَ» موظف به اظهار تشکر و امتنان دانسته از جانب خود‬

**محمد باقرسنگلجی‬ (شهاب الدین)**

مقدمه‌ی طبع دوم

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓۗ ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾. [النمل: 59] ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ ٢٣﴾ [النجم : ٢٣] ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب : ٥٦].

چون چاپ اول این کتاب مورد توجه أولو‌الألباب واقع‬

در این چاپ مسائلی

اگرچه تألیف و نشر این کتاب و کتاب «کلید فهم‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آن یکی با شیخ خود گفتا که من |  | نهی منکر می‌کنم اندر‬ |

**ثانیاً:** چون مکتوبات و محاضرات ما به حول و قوة الهی تأثیر زیادی در مردم روشنفکر نموده، و مردم را به قرآن‬

﴿أَتَقۡتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ وَقَدۡ جَآءَكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمۡۖ وَإِن يَكُ كَٰذِبٗا فَعَلَيۡهِ كَذِبُهُۥۖ وَإِن يَكُ صَادِقٗا يُصِبۡكُم بَعۡضُ ٱلَّذِي يَعِدُكُمۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ كَذَّابٞ﴾ [غافر: 28]

«آیا مردی را می‌‌كُشید که می‌‌گوید پروردگار من خداست و حال آنکه براهین متقنی از طرف پروردگار بر‬

و‬

﴿أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا كَلِمَةٗ طَيِّبَةٗ كَشَجَرَةٖ طَيِّبَةٍ أَصۡلُهَا ثَابِتٞ وَفَرۡعُهَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٢٤﴾ [إبراهیم: 24]

«آیا ندیدی چگونه‬ خداوند مثل زد، کلمة پاکیزه [را که توحید یا دعوت به اسلام است] مانند درخت طیّبی‌ که بیخ آن در زمین استوار و شاخ‬

«وإِنَّ الأمْرَ بِالْمَعْرُوفِ والنَّهْی عَنِ الْمُنْكَرِ لا یقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ ولا ینْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ»**([[40]](#footnote-40))** «امر به معروف و نهی از منکر اجل مقدر را نزدیک‬

هرگز غم نان و ترس جان، ما را مانع از اظهار غیرت ایمان نخواهد شد. سعدی می‌گوید: «نصیحت پادشاهان کسی را مسلّم است که بیمِ سَر ندارد و امیدِ زَر».

نهایت آن است که به کم‌چربیِ طعام باید قناعت کرد، و قطع الفت از‬

تمام این زحمات و مشقات را برای یوم تُبلَی السَّرائِر [اشاره به روز قیامت]‬ تهیه نموده، و در محضر ختمی مرتبت پای میزان عدل‬

وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِاللَّـهِ الْعَلي الْعَظِیمِ، وَصَلَّى اللَّـهُ عَلَى سَیدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِینَ**.**‬

**شریعت سنگلجی**

‬ [1322 خورشیدی]

دیباچه‌ی کتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ مَنْ دَانَتْ لَهُ السَّمٰوَاتُ وَالْأَرْضُ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَأَحْمَدُ مَنْ شَهِدَتْ لَهُ جَمِيْعُ الْخَلاَئِقِ عَلَى اخْتِلاَفِ أَلْسِنَتِهِمْ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الْـمُجْتَبٰى، أَشْرَفُ الْـمَخْلُوقَاتِ وَأَفْضَلُ الْبَرِيَّةِ، وَأُصَلِّيْ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلّٰى عَلَيْهِ هُوَ وَمَلاَئِكَتُهُ أَفْضَلَ صَلاَةٍ وَأَكْمَلَ تَحِيَّةٍ.

رسول اکرمص می‌‌فرماید:

«بَدَأَ الإِسْلاَمُ غَرِيْبًا وَسَيَعُودُ غَرِيْبًا كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ الَّذِینَ یُصْلِحُونَ ما أفَسَدَهُ النَّاسُ مِنَ السُّنَّةِ»**([[41]](#footnote-41))**

«اسلام هنگامی ظهور کرد که غریب**([[42]](#footnote-42))** و ناآشنا بود و دوباره غریب خواهد شد، همان طور که در ابتدا غریب بود. پس خوشا به حال غریبانی که آنچه را که مردم از سنت فاسد کرده‌اند، اصلاح می‌کنند».

مردم آن زمان، آن سنخ کلمات را نشنیده بودند، مقاصد اسلام و دستورالعمل مقدس آن در میان اعراب،‬

﴿وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾ [آل‌عمران: 80]

«و [نيز] شما را فرمان نخواهد داد كه فرشتگان و پيامبران را به خدايى بگيريد؛ آيا پس از آنكه سر به فرمان [خدا] نهاده‏ايد [باز] شما را به كفر وامى‏دارد؟»

چنان‌ که نصاری عیسی را عبادت می‌کردند و صدوقیه از یهود، عُزَیر را‬

﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ٥﴾ [ص: 5]

«آیا خدایان را، خدای واحد‬

زمانی که پیغمبرص

**«وَسَیعُودُ غَرِیبَاً»:** به زودی اسلام غریب می‌‌شود، چنانکه در‬

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ عَٰلِمَ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ أَنتَ تَحۡكُمُ بَيۡنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ٤٦﴾ [الزمر: 46]

«بگو بار الها، اى پديدآورندة آسمان‌ها و زمين، [اى] داناى نهان و آشكار، تو خود در ميان بندگانت بر سر آنچه اختلاف مى‏كردند داورى مى‏كنى».

باید خون گریست؛ چنان اسلام تحریف شده، و خرافات‬

خداوندا، چرا دین تو را خراب می‌‌کنند؟ پروردگارا، چرا با دستور تو این ‌گونه بازی‬

چه شد آن تاج افتخار توحیدی‌ که پیغمبر آخرالزمانص بر‬

﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا ٣٠﴾[الفرقان: 30]

«و پیامبر گفت: بار خدایا، پیروان من این قرآن را کنار گذاشتند».

اگر شخصی را که خداوند متعال به مفاد ﴿وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾**([[43]](#footnote-43))** [البقرة: 213 و النور : ٤٦] بینایی در دین و آگاهی بر سنت سیدالمرسلینص و فهم و تدبر در کتاب مبین روزی فرموده و بر بدعت‌ها و خرافات‌ آشنایش ساخته است، ارادة آن کند که به حول و‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عشاق تو جز دیدة خونبار نخواهند  ای بُلهوسان دور شوید از من مسكین |  | غیر از دل آزردة افكار نخواهند  مردان رهش رونق بازار نخواهند |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| موحد چو زر ریزی اندر |  | چو شمشیر هندی نهی برسرش بر این است مبنای توحید و‬ |

اگرچه ظاهراً در این راه تنهاست و از مردم زمان‬

علی÷

«لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِیقِ الْهُدَى لِقِلَّةِ أَهْلِهِ»**([[44]](#footnote-44))**

«در راه هدایت به واسطة کمیِ اهل آن متوحش‬ نباشید».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در این راه انبیا چون‬ ساربانند وز ایشان سید ما گشته‬ |  | دلیل و رهنمای کاروانند هم او اول هم او آخر در‬ |

پس با بودن انبیا و قافله سالاریِ ختمی مرتبتص نباید‬

﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓ﴾ [الطلاق: 3]

«هر

﴿كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓ﴾ [الـمجادلة: 21]

«خداوند مقرر فرمود: من و پیغمبرانم غلبه‬

«فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ الَّذِینَ یُصْلِحُونَ ما أفَسَدَهُ النَّاسُ مِنَ السُّنَّةِ»، پس خوشا به حال غربا، کسانی که مقاصد دین را‬

شوال المکرم 1361

آبانماه 1321‬

1  
  
تفسیر توحید و یکتا پرستی([[45]](#footnote-47))

قرآن، گم‌گشتگان و تشنگان بیابان شرک و بت‌پرستی را به کوثر توحید و منزل تفرید [به یگانگی پذیرفتن] دعوت می‌‌کند، افتادگان در چاه‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از چاه شور این جهان بر حبل‬ | |  |
|  | ای یوسف، آخر بَهْرِ توست این‬ دَلوِ در چاه آمده | |

از ضروریات دین مبین اسلام است که آنچه در قرآن نازل شده حق است، باطل در آن تصور‬

﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦ﴾ [فصلت: 42]

«هيچ‌گونه باطلى نه از پيش رو و نه از پشت سر [نه در حال و نه در آينده‌] به آن [= قرآن کریم] راه ندارد».

اسلامِ شخص محقق نمی‌‌شود،‬

انبیا آمدند تا مردم را به پرستش خدای‬

«كُلُّ مَوْلُودٍ یولَدُ إِلا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ یهَوِّدَانِهِ أو یمَجِّسَانِهِ أو ینَصِّرَانِهِ»**([[46]](#footnote-48))**

«هر مولودی به فطرت توحید متولد می‌‌شود، سپس‬

انبیا و رسل آمدند تا مردم را به فطرت اولیة خود برگردانند و به توحید در پرستش، و تفرید در عبادت دعوت کنند.

هر پیغمبری اول چیزی که به گوش مردم خواند این بود:

﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ﴾ [الأعراف: 59]

«ای مردم، خدا را بپرستید شما را خداوندی جز او نیست»،

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56]

«جـن و انس را جز بـرای آنکه عبادتِ من کنند نیافریـدم»،

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36]

«در هر امتی پیغمبری را مبعوث کردیم که [بگويد:] خدای واحد را بپرستید و از طاغوت([[47]](#footnote-49)) بپرهیزد»،

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: 23]

«خداوند تو مقرر کرد که جز‬

﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النساء: 36]

«خدا‬

﴿أَن لَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ﴾ [هود: 26]

«که نپرستید جـز خدا را»،

﴿أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ٣﴾ [نوح: 3]

«خدا را بپرستید و از او بپرهیزید و مرا اطاعت‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جز الف قامتش در دل‬ درویش نیست |  | خانة تنگ است دل، جای یکی بیش نیست |

مسلمان واقف به کتاب و سنت و آثار ائمة طاهرین‡ نمی‌تواند در این اصل کمترین تردیدی به خود راه دهد.‬

اصل سوم: توحید بر دو قسم است:

1. توحید ربوبیت

اقرار و اعتراف به این است که حق‌تعالی، خالق همه موجودات و پروردگار جهان است. مشرکین به‬

﴿وَلَئِن سأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ﴾ [لقمان: 25]

«اگر از ایشان بپرسی

﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ﴾ [یوسف: 106]

«بیشتر‌شان ایمان

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [الزخرف: 9]

«اگر از ایشان بپرسی آسمان‌ها‬

همچنین مشرکین مُقرّ و معترفند به اینکه خداوند‬

﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١﴾[یونس: 31]

«بگو چه كسی به‬

﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾[المؤمنون: 84-85]

«بگو اگر [چنان که ادعا می‌کنید] می‌‌دانید، [بگویید] زمین و آنچه در آن است از‬

﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٨٧﴾ [المؤمنون: 87]

«بگو: خداوندِ هفت‬

﴿قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ٨٩﴾ [المؤمنون: 88-89]

«بگو: ملکوت هر چیز در دست‬

پس هر مشرکی معترف است به اینکه خداوند آفرینندة او و همة جهان است و همچنین اقرار می‌کند که حق‌تعالی

﴿أَفَمَن يَخۡلُقُ كَمَن لَّا يَخۡلُقُ﴾ [النحل: 17]

«آیا آنکه خلق می‌کند مانند آن است که خلق نمی‌‌کند؟»،

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥ﴾ [الحج: 73]

«آنانکه جز خدا عبادتشان‬

2- توحید الوهیت و عبادت

آن است‌ که ذات مقدس‬

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36]، پس

بعث انبیا

و نیز به علت اعتراف مشرکین به خالق جهان است که‬

﴿هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ﴾ [فاطر: 3]

«آیا آفریننده‌ای جز خدا هست؟»،

﴿أَفَمَن يَخۡلُقُ كَمَن لَّا يَخۡلُقُ﴾ [النحل: 17]

«آیا آنکه می‌‌آفریند مانند آنست که‬

﴿أَفِي ٱللَّهِ شَكّٞ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [إبراهیم: 10]

«آیا در‬

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾[الأنعام: 14]

«بگو: آیـا جـز خـدا آفرینندة آسمان‌ها و زمین را ولی بگیرم؟»،

﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ﴾[فاطر: 40]

«نشانم بدهید، آنان را که عبادت می‌‌کنید از زمین چه چیز را آفریدند».

از این بیانات کاملاً روشن می‌‌شود که‬

﴿هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ﴾ [یونس: 18]

«اينها نزد خدا شفاعتگران ما هستند».

**این توحید بر دو قسم است:**

آن است که ذات حق را بسیط‌الحقیقه و منزه از ترکیب خارجی‌ که ماده و‬

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ﴾ [الشورى: 11]

«مانند او چیزی نیست».

سورة مبارکه‬

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الإخلاص: 1-4]

«بگو: [ای پیامبر] او خدای یگانه است‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای منزه از زن و فرزند و جفت |  | کی توانم شکر نعمت‌هات گفت |

ب- توحید در اراده و عمل

آن است که شخص جز‬

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدۡحٗا فَمُلَٰقِيهِ ٦﴾ [الانشقاق: 6]

«ای انسان، تو تا ملاقات خداوندت در دنیا سعی و‬

و‬

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١ لَآ أَعۡبُدُ مَا تَعۡبُدُونَ ٢ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٣ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٞ مَّا عَبَدتُّمۡ ٤ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٥ لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ ٦﴾ [الكافرون: 1-6]

«بگو: [ای پیغمبر] ای کافران، آنچه را که می‌‌پرستید نمی‌‌پرستم، و شما هم آنچه را که می‌‌پرستم نمی‌‌پرستید، من آنچه را که پرستیدید نپرستیدم، و شما هم آنچه را که می‌‌پرستم نپرستیدید. دین شما برای شما، و دین من برای من‬

دعوت قرآن مبتنی بر توحید، اراده، و وحدت، مراد است؛‬

﴿وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم ِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾ [آل‌عمران: 80]

«امر نمی‌‌کند شما را که فرشتگان‬

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ...﴾ [آل‌عمران: 64]

«بگو اى اهل كتاب بياييد بر سر سخنى [کلمه‌ای] كه ميان ما و شما يكسان است بايستيم كه جز خدا را نپرستيم و چيزى را شريك او نگردانيم و بعضى از ما بعضى ديگر را به جاى خدا به خدايى نگيرد ...»

و اینجا منظور از کلمه سه چیز‬

یکی آنکه نپرستیم مگر خدای را و آن تعریض [به کنایه گفتن] به یهود و نصاری است در عبادت عُزیر و عیسی؛

و دوم آنکه‬ شرک نیاوریم به خدا چیزی را از جمیع اقسام شرک؛

سوم‬

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [البقرة: 255]

«خدایی که جز او خدایی نیست، بذاته حی، و بذاته قائم و موجود است، او را نَعاسی [چُرت] و خوابی

﴿وَلَا تَطۡرُدِ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥ﴾ [الأنعام: 52]

«کسانی را که خواستار رضای خدا بوده صبح و عصر خدای خود را می‌‌خوانند طرد نکن»،

و در‬

﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعۡمَةٖ تُجۡزَىٰٓ ١٩ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٢٠ وَلَسَوۡفَ يَرۡضَىٰ ٢١﴾ [اللیل: 19-21]

«او در مالی که به کسی می‌‌دهد قصد مکافاتی ندارد([[48]](#footnote-55))، فقط رضای خداوند بزرگ خود را می‌‌خواهد و او به زودی‬

خلاصة کلام اینکه اگر اراده، به مراد حقیقی، که خدای لایزال است، تعلق بگیرد و جز او مقصد و مقصودی نباشد،

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [البینة: 5]

«و مأمور نشدند مگر آنکه بپرستند خدای را از روی اخلاص».

حقیقت عبادت

زمخشری در کشاف می‌‌گوید: «عبادت منتهای خضوع و تذلل و اظهار عجز و خواری در مقابل رب‌العالمین است». و محققین سلف می‌‌گویند: «عبادت منتهای حب و دوستی با شدت خضوع و غایت تذلل [فروتنی] و‬

پس آنچه می‌‌توان تحقیق کرد، چنانکه بعضی از محققین‬

**خلاصة کلام:**

حقیقت عبادت، حب و ذل است، با این معنی ِ

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٦٢﴾ [النمل: 62]

«[آیا آنچه را شریک خداوند‬

﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ٥ وَٱنطَلَقَ ٱلۡمَلَأُ مِنۡهُمۡ أَنِ ٱمۡشُواْ وَٱصۡبِرُواْ عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمۡۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٞ يُرَادُ ٦ مَا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِي ٱلۡمِلَّةِ ٱلۡأٓخِرَةِ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا ٱخۡتِلَٰقٌ٧﴾ [ص: 5-7]

«آیا خدایان را خدای واحد گردانید؟... این چیز بس‬

اکنون که این چهار اصل معلوم شد، باید دانست که سلسلة انبیا و رسل، برای خواندن بندگان به سوی خدای واحد و دعوت بر اِفرادِ [یگانه‌کردن] حق در عبادت مبعوث شدند، نه برای اینکه ثابت کنند خداوند خالق موجودات است زیرا همة مشرکین معترف بودند که:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جهان را صانعى باشد خدا نام |  | كز او آشفته دریا گیرد آرام |

و از این جهت بود که مشرکین می‌‌گفتند:

﴿أَجِئۡتَنَا لِنَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَحۡدَهُۥ﴾ [الأعراف: 70]

«(ای محمد) آمده‌ای تا تنها خدا را عبادت

و به هیچ وجه منکر خدا و پرستش او نبودند، بلکه او را سزاوار پرستش می‌‌دانستند، منتها در اینجا برای او

﴿فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 22]

«امثالی برای خدا قرار ندهید در صورتی که می‌‌دانید».

و مشرکین در تلبیة [لبیک گفتن] حج می‌‌گفتند: «لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ إِلا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ». «لبیک، شریکی برای تو نیست مگر شریکی که از آن تو است؛ مالک او و مایملک او هستی».

رسول اکرمص وقتی این تلیبه را از مشرکین شنید فرمود: اینها موحدند، اگر کلمة «إِلا شَرِيكًا هُوَ لَكَ» را ترک کنند([[49]](#footnote-56)). پس لازمه شرک اقرار و اعتراف به خداست. نیز خداوند می‌‌فرماید:

﴿أَيۡنَ شُرَكَآؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ﴾[الأنعام: 22]

«کجا هستند شرکایتان که گمان می‌کردید؟»

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ﴾[الأعراف: 195]

«بگو بخوانید شرکایتان را، بعد برای من حیله کنید و مهلتم ندهید».

خلاصه، مشرکین با خضوع و خشوعی که عبادت بت‌ها را می‌‌کردند و نذر و نحر و قربانی که می‌‌نمودند،‬

﴿وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ﴾ [یونس: 18]

«و می‌گویند: اینان شفیعان ما در نزد خداوند هستند».

از اینجا فهمیده می‌‌شود که توحیدی که انبیا و رسل آورده‌اند‬

﴿لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم﴾ [الرعد: 14]

«مر او راست سزاوار‌بودن آنکه مردمان را به عبادت او خوانند، و آنان که جز از خدا را می‌‌خوانند مستجاب نمی‌شوند»**([[50]](#footnote-58))**.

﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ [المائدة: 23]‬

«به خدا توکل کنید اگر ایمان آورده‌اید».

عزت، ذلت، بی‌نیازی،

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٦﴾ [آل‌عمران: 26]

«بگو: ای خدای مالک مُلک، مُلک را به هر که خواهی می‌دهی، و از هر که می‌‌خواهی می‌ستانی، هر که را‬

و بندگان را فرمود تا بگویند:

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5]

«یعنی تنها تو را عبادت می‌‌کنیم، و تنها از تو یاری می‌‌جوییم».

بنابراین، اگر کسی از غیر خدا یاری بجوید‬

«من غنی‌ترین شرکاء از شرک هستم، خداوند عملی را که در آن دیگری را شریک کنند نمی‌‌پذیرد و هر که با او دیگری را عبادت کرد به او ایمان نیاورده است».

﴿تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٩٧ إِذۡ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٨﴾[الشعراء: 97-98]

«[گفتند] به خدا قسم در مساوی‌گرفتنِ شما با رب‌العالمین، جز در گمراهی واضحی ‬

با اینکه مشرکین در جمیع جهات و حیثیات، رب را با خلق مساوی ندانستند و بت‌ها را خالق جهان نگرفتند، بلکه فقط پرستششان کردند و شفیعانشان قرار دادند، برای آنها سجده و نذر و قربانی کردند، و از آنها شفاعت و برکت خواستند، خداوند می‌‌فرماید:

﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ [یوسف: 106]

«بیشتر‌شان ایمان به خدا نمی‌‌آورند، مگر اینکه ایشان مشرکانند».

مراد از این گروه مشرکین مکه‌اند که گفتند «ربنا الله» اما ملائکه را «بنات الله» خواندند، و یهودانند که ایمان به خدا داشتند، اما می‌‌گفتند عُزَیر پسر خداست، و نصاری هستند که به خدای گرویدند و‬

خداوند متعال ریا را در طاعات نیز شرک قرار داد،‬

﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ٤ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ ٥ ٱلَّذِينَ هُمۡ يُرَآءُونَ ٦﴾[الماعون: 4-6]

«وای بر نمازگزارانی که از نماز خود غافل و بی‌خبر هستند، [و یا آنکه کاهلی می‌کنند تا وقت آن فوت شود و] آنها كه ریا می‌‌کنند».‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چشم باز و گوش باز و این عمی |  | حیرتم از چشم‌بندی خدا |

سبحان‌الله، زحمات پیغمبرص و أئمه دین‡ چه شد؟‬

﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ﴾ [الأعراف: 89]

«پروردگارا ميان ما و قوم ما به حق داورى كن كه تو بهترينِ داورانى».

حق‌متعال عبودیت و بندگی را صفت اکمل خلق و‬

خداوند در حق مسیح÷ فرمود:

﴿لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعٗا ١٧٢﴾ [النساء: 172]

«مسیح و ملائکة‬

و‬

﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا عَبۡدٌ أَنۡعَمۡنَا عَلَيۡهِ...﴾ [الزخرف: 59]

«عیسی[] که ما به او [نبوت] انعام کردیم بنده‌ای بیش نیست».‬

نیز در حق ملائکه فرمود:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَۤ۩ ٢٠٦﴾ [الأعراف: 206]

«آنان که نزد

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا﴾[الفرقان: 63]

«بندگان خدا آنانند که روی زمین با سکون و‬

و نیز:

﴿عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفۡجِيرٗا ٦﴾ [الإنسان: 6]

«بندگان خدا از سرچشمه‌ای می‌‌نوشند که به هر کجا که بخواهند جاری کنند»،‬

﴿وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَا دَاوُۥدَ﴾ [ص: 17]،

﴿وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَآ أَيُّوبَ﴾ [ص: 41]،

﴿وَٱذۡكُرۡ عِبَٰدَنَآ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ...﴾ [ص: 45].

در این آیات انبیا را به صفت بندگی خود ستوده است، و در بارة سلیمان فرمود:

﴿نِعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ﴾ [ص: 30] «چه بندة نیکی

﴿وَإِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّمَّا نَزَّلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا﴾ [البقرة: 23]

«اگر در آنچه که بر بندة خود فرستادیم شکی داشته‬

﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ...﴾[الفرقان: 1]

«مبارک شد‬

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبۡدِهِ ٱلۡكِتَٰبَ...﴾ [الكهف: 1]

«حمد خدایی را که کتاب بر بندة خود فرستاد»،‬‬

﴿وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبۡدُ ٱللَّهِ يَدۡعُوهُ كَادُواْ يَكُونُونَ عَلَيۡهِ لِبَدٗا ١٩﴾ [الجن: 19]

«وقتی که بندة خدا [محمدص] برخاسته [و] عبادت خدا می‌‌کرد، در اطراف او ازدحام می‌کردند».

همچنین در مقام وصف شب اسراء مشرف به شرف بندگیش فرمود:

﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ...﴾ [الإسراء: 1]

«منزه است خداوندی که بندة خود را شب از مسجد الحرام سِیر داد»،

«لاَ تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى المَسِيْحَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُ اللهِ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»**([[51]](#footnote-60))**

«مرا مدح زیاد نکنید، [و از حقیقت قدم فراتر نگذارید، و به دروغ صفاتی برای من نسازید]، چنانکه نصاری عیسی را به دروغ مدح کردند و غلو در حق او نمودند. من بندة خدا هستم، مرا بندة خدا و رسول او بخوانید».

و در حدیث دیگر مأثور است که فرمود:

«إنَّمَـا أَنَا عَبْدٌ، آكُلُ كَمَا یَأْكُلُ الْعَبِيْدُ، وَأَجْلِسُ كَمَا یجْلِسُ الْعَبِيْدُ»**([[52]](#footnote-61))**

«من بندة هستم که مانند بندگان می‌خورم و مثل آنها می‌‌نشینم».

﴿يَٰعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ٦٨﴾ [الزخرف: 68]

«ای بندگان من، امروز ترسی بر شما نیست و‬

و سلطنت شیطان را از قلوب عباد برداشته است:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ٤٢﴾[الحجر: 42]

«بندگان من، تو را بر ایشان تسلطی نیست، جز از گمراهان، کسی که پیروی تو کند».

عبودیت بر دو قسم است‬:

عبودیت همة اهل آسمان و زمین است، اعم از نیکو‌کار و بد‌کار؛ مؤمن و کافر، و این عبودیت را‬

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗا ٨٨ لَّقَدۡ جِئۡتُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِدّٗا ٨٩ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِنۡهُ وَتَنشَقُّ ٱلۡأَرۡضُ وَتَخِرُّ ٱلۡجِبَالُ هَدًّا ٩٠ أَن دَعَوۡاْ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٗا ٩١ وَمَا يَنۢبَغِي لِلرَّحۡمَٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ٩٢ إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا ٩٣﴾ [مریم: 88-93]

«گفتند:‬

﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمۡ أَضۡلَلۡتُمۡ عِبَادِي هَٰٓؤُلَآءِ﴾ [الفرقان: 17] «روزی که خدا آنان و معبودهایشان را حشر و جمع‬

در این آیة مبارکه حق‌متعال گمراهان را نیز بندة‬

﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِ﴾ [الزمر: 53]

«بگو: ای بندگان اسراف‌کننده بر نفس‌های‬

عبارت از طاعت و محبت ارادی و پیروی اوامر حق‌تعالی است، و دربارة صاحبان آن آن است که خداوند می‌‌فرماید:

﴿يَٰعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ٦٨﴾ [الزخرف: 68]

«ای بندگان من، امروز ترسی بر شما نیست و محزون نمی‌‌شوید». و نیز از زبان ابلیس دربارة آنان

﴿لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٨٢ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٨٣﴾ [ص: 82-83]

و در آیه دیگر بشارت و مژدة مطلق را مخصوص بندگان حقیقی و عاقل خود گردانیده است:

﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥ﴾ [الزمر: 18]

«بشارت بده بندگان مرا که سخن را می‌‌شنوند و نیکو‌ترش را پیروی می‌‌کنند».

جهت تقسیم عبودیت به خاص و عام و قهر و ارادی، این

پرستش حق‌تعالی تا وقت مرگ واجب است و ساقط نخواهد گردید‬

﴿وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ ٩٩﴾ [الحجر: 99]

«پروردگارت را تا اینکه مرگ به سراغ تو بیاید عبادت کن»،

و یقین‬

﴿وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤٦ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلۡيَقِينُ ٤٧﴾ [المدثر: 46-47]

«روز جزا را تا هنگامی که مرگ آمد تکذیب می‌‌کردیم».

دلیل دیگر حدیث شریفی است منقول از رسول اکرمص که در‬

«أَمَّا عُثمان، فَقَدْ جَاءَهُ الْيَقِينُ مِنْ رَبِّهِ»**([[53]](#footnote-62))**

«اما عثمان، مرگ برای او از طرف پروردگارش آمد».

﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ٤٢ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ ٤٣﴾ [القلم: 42-43]

نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ غَضَبِ ‌اللهِ.

‬

جمعی می‌‌گویند افضل اعمال و عبادات و انفع پرستش‌ها، آن عبادت و عملی است که مشقت و زحمتش بیشتر باشد، به دلیل اینکه چون در اعمال شاقه هوای نفس کمتر خواهد بود، و مزد هم به قدرِ مشقت می‌‌دهند؛ از این جهت، هر چه عمل سخت‌تر باشد، فضیلتش بیشتر خواهد بود. همچنین استدلال کرده‌اند به حدیثی که اصل صحیحی ندارد:‬

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أحْمَزُهَا»

«افضل اعمال سخت‌ترین آن است».

این جماعت، اهل مجاهده و جور بر نفسند و گفتند: «چون طبعاً نفوس مایل به خمود و تنبلی

جمعی دیگر می‌‌گویند افضل اعمال و عبادات، تجرّد و زهد در دنیاست؛ باید توجه به دنیا نکرد، و به زَخارِف [زیبایی‌ها] آن‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
|  |  | فکیف بِقلبٍ کَلُّ أوقاته وِرْدُ؟‬ |

یعنی: اوراد از کسی طلب می‌‌شود که غافل باشد، پس قلبی که همیشه اوقاتش ورد است چه احتیاج به وِرد دارد؟.

«اَلْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِیالُ اللَّهِ، فَأَحَبُّهُمْ إِلَیه أَنْفَعُهُمْ لِعِیالِهِ»**([[54]](#footnote-63))**

«مردم همگی عیال خدایند، و محبوب‌ترین آنان نزد او، نافع‌ترینشان به عیالش است».

نیز استدلال می‌‌کنند که عمل عابد، منحصر به خودش، و مفید برای روح اوست، اما از عمل صاحب نفع و عالم، دیگران نیز استفاده می‌‌کنند؛ پس نیکی به غیر، بهتر از نیکی به خود است، و فضل عالم بر عابد، مثل برتریِ ماه بر دیگر ستارگان است؛ چنانکه نبی‌اکرمص به امیرالمؤمنین÷ فرمود:

«لِأنْ یَهْدِيَ اللهُ بِكَ رَجُلاً وَاحِداً خَیرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَم([[55]](#footnote-64))»**([[56]](#footnote-65))**

«اگر‬

و نیز فرمود: «مَنْ دَعَا إِلَى هَدْيٍ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا»**([[57]](#footnote-66))**

«هر کسی به راه راستی دعوت کند، درست مانند کسی که تبعیت آن راه را کرد، اجر می‌‌برد، بى آن که از اجر او چیزى کاسته شود»،

و فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرَ»**([[58]](#footnote-67))**

«خداوند و فرشتگان او به نیکی آموزان مردم صلوات می‌فرستند»

و نیز پیغمبر اکرمص فرمود:

«إِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرْ لَهُ مَنْ فِي السَّمَواتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحِيتَانُ فِي الْبَحْرِ وحَتَّى النَّمْلَةُ فِي جُحْرِهَا»**([[59]](#footnote-68))**

«برای عالم، هرچه در‬

دلیل دیگری که بر این مدعی ذکر می‌‌کنند اینست که صاحب عبادت وقتی مُرد عملش منقطع می‌‌گردد، اما عملِ صاحب، نفع مادامی که مردم از آن منتفع می‌‌شوند، منقطع نخواهد شد.

دلیل دیگری هم می‌آورند که غایت بعثتِ رسل، احسان به خلق و راهنمایی مردم به طریق خیر و ارشاد در معاش و معاد است، نه‬

4   
  
انواع شرک

شرک بر دو قسم است:

شِرک اکبر آن است که مخلوقی مخلوق دیگر را عبادت و‬

﴿تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٩٧ إِذۡ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٨﴾ [الشعراء: 98]

«قسم به خدا ما در‬

با اینکه مشرکین مقرند که خالق جهان و جهانیان خداست، و خداوندان خیالی آنها روزی نمی‌‌دهند، زنده‬

مقصود از تسویة خداوندان با خدای جهان، تسویه در‬

﴿يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِ﴾[البقرة: 165].

در این آیه خداوند تصریح می‌فرماید که مشرکین به خداوندان باطل مانند خدای‬

﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٤٥﴾ [الزمر: 45]

«و چون‬

﴿ذَرۡهُمۡ يَأۡكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلۡهِهِمُ ٱلۡأَمَلُۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ٣﴾ [الحجر: ٣]

«بگذارشان تا بخورند و [با لذایذ مادی و زودگذر] کامرانی کنند، و آرزوها سرگرمشان كند، ولى به زودى خواهند دانست».‬

اگر بگویی که امامزاده کور را شفا نمی‌‌دهد، بی‌بی

﴿هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ﴾ [یونس: 18]

«اينها نزد خدا شفاعتگران ما هستند»،

و خداوند این جواب را رد می‌‌کند:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ [الزمر: ٣]

«و كسانى كه به جاى او دوستانى براى خود گرفته‏اند [به اين بهانه كه] ما آنها را جز براى اينكه ما را هر چه بيشتر به خدا نزديك گردانند نمى‏پرستيم البته خدا ميان آنان در باره آنچه كه بر سر آن اختلاف دارند داورى خواهد كرد».

جای دیگر می‌‌فرماید:

﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَ كَمَثَلِ ٱلۡعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتۡ بَيۡتٗاۖ وَإِنَّ أَوۡهَنَ ٱلۡبُيُوتِ لَبَيۡتُ ٱلۡعَنكَبُوتِۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٤١﴾ [العنكبوت: ١٤]

«و به راستى نوح را به سوى قومش فرستاديم پس در ميان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ كرد تا طوفان آنها را در حالى كه ستمكار بودند فرا گرفت».

﴿أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن يَتَّخِذُواْ عِبَادِي مِن دُونِيٓ أَوۡلِيَآءَۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَٰفِرِينَ نُزُلٗا ١٠٢﴾

«آيا كسانى كه كفر ورزيده‏اند پنداشته‏اند كه [مى‏توانند] به جاى من بندگانم را سرپرست بگيرند ما جهنم را آماده كرده‏ايم تا جايگاه پذيرايى كافران باشد».

اقسام شرک اصغر:

1- به دست کردنِ حلقه یا انگشتر یا‬

﴿قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦۚ قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُۖ عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ﴾ [الزمر: 38]

«بگو [هان] چه تصور مى‏كنيد اگر خدا بخواهد صدمه‏اى به من برساند آيا آنچه را به جاى خدا مى‏خوانيد مى‏توانند صدمه او را برطرف كنند يا اگر او رحمتى براى من اراده كند آيا آنها مى‏توانند رحمتش را بازدارند بگو خدا مرا بس است اهل توكل تنها بر او توكل مى‏كنند».

أَنَّ النَّبِيَّ رَأَى رَجُلاً فِيْ یَدِهِ حَلْقَةٌ مِنْ صُفْرٍ (وَفِيْ رِوَایِةٍ: وَفِيْ یَدِهِ خَاتَمٌ مِنْ صُفْرٍ). فَقَالَ: «مَا هَذِهِ». قَالَ: مِنَ الْوَاهِنَةِ. قَالَ: «انْزَعْهَا، فَإِنَّهَا لاَ تَزِیدُكَ إِلاَّ وَهْنًا، فَإِنَّكَ لَوْ مِتَّ وَهِيَ عَلَیْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَداً»**([[60]](#footnote-69))**

«رسول خداص مردی را دید که حلقه‌ای از جنس روی در دست داشت (و به روایتی انگشتری از مس). به او فرمود: این چیست؟ او گفت: [برای درمانِ] دردِ بازوست. ایشان فرمود: بیندازش، همانا جز سستی بر تو نمی‌افزاید؛ پس اگر بمیری و این [حلقه] همراهت باشد، هرگز رستگار نمی‌گردی».

حلقه: رسم مشرکین این بود که حلقه‌ای از روی یا‬

در حدیث صریح و صحیح دیگر از نبی اکرمص روایت‬

«مَنْ تَعَلَّقَ تَمِیمَةً فَلاَ أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ تَعَلَّقَ وَدَعَةً فَلا وَدَعَ اللَّهُ لَهُ»**([[61]](#footnote-70))**.

«کسی که تمیمه آویزان کند خدا برای او‬

تمیمه: مهره‌هایی بود که به رشته در می‌‌آوردند و بر‬

ودعه: چیز سفیدی است که از دریا بر آورند و دارای‬

«أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا فِي يَدِهِ خَيْطٌ مِنَ الْحُمَّى فَقَطَعَهُ، وَتَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ﴾[یوسف: 106]»**([[62]](#footnote-71))**

«حذیفه مردی را دید که در دستش نخی برای‬

«در بعضی از‬

وتر: در جاهلیت چنین رسم بود وقتی که زه‌کمان کهنه‬

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ یقُولُ: «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمـَائِمَ وَالتِّوَلَةَ شِرْكٌ»**([[63]](#footnote-73))**.

از عبدالله بن عُکیم مرفوعاً مروی است:

«مَنْ تَعَلَّقَ شَیْئًا وُكِلَ إِلَیهِ»**([[64]](#footnote-74))**

«کسی که چیزی به خود آویزان کند خداوند او‬

«قَالَ رسولُ اللهِ : یا رُوَیفِعُ لَعَلَّ الْحَیاةَ سَتَطُولُ بِكَ بَعْدِي، فَأَخْبِرِ النَّاسَ أَنَّهُ مَنْ عَقَدَ لِحْیَتَهُ أَوْ تَقَلَّدَ وَتَرًا أَوِ اسْتَنْجَى بِرَجِیعِ دَابَّةٍ أَوْ عَظْمٍ فَإِنَّ مُحَمَّدًا مِنْهُ بَرِيءٌ»**([[65]](#footnote-75))**.

عَقَدَ لِحْیَتَهُ: دو معنی در آن ذکر شده یکی آنکه کاری کند‬

«مَنْ قَطَعَ تَمِيْمَةً مِنْ إِنْسَانِ كَانَ كَعَدْلِ رَقَبَةٍ»**([[66]](#footnote-76))**

«کسی که تمیمه از انسانی پاره کند مثل این است که‬

از این اخبار صحاح و نصِ آیة مبارکه روشن شد که‬

**اولاً:** بنا به روایت صحیح که در وسائل از حضرت صادق÷

«رسول خدا جز زمان کمی انگشتر در‬

**ثانیاً:** خاتمی که رسول خداص در سال‌های آخر در دست‬

سبحان‌الله، متدینین انگشترها در دست می‌‌کنند و‬

تقدیس احجار و تبرّک به آنها از یادبود‌های دوره‌های ابتدایی و جهالت بشر است که در عصر باستان آنها را مقدس می‌شمردند، ولی مشکل اینجاست که می‌گویند تبرّک به احجار از شرع رسیده، در صورتی که اخباری که در این باب نقل شده همگی موضوع [جعلی] و بی‌اصل می‌باشند.

این اخبار چنانکه معارض با قرآن و سنت پیغمبرص و أئمة طاهر‡ می‌باشد، این اخبار مخالف اصول توحید است؛ این اخبار مخالف مذاق اسلام است؛ باید آنها را دور انداخت، زیرا به ما امر رسیده اگر خبری مخالف کتاب خدا باشد، با آن چنین رفتار کنیم.

اگر گفته شود در خبر از امام وارد شده است که فرمود:

«عَلاَمَاتُ الإیمانِ خَمْسٌ: ... التختُّم بالیمین» «علامات‬

رسول اکرمص فرمود: «امتیاز مشرک و موحد‬

2- تبرک به درخت یا سنگ و امثال آنها

﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ ١٩ وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ ٢٠﴾ [النجم: 19- 20]

«به من خبر دهيد از لات و عزى و منات آن سومين ديگر ». (و لفظ «أخری» صفت ذم است، یعنی متأخر و‬

لات: به گفتة ابن کثیر، سنگی بود سفید و بر آن بیتی ‬

عزّی: درختی بود که پرده‌هایی بر آن پوشانیده و

ابو واقد لیثی می‌‌گوید:

«خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ الله ص إِلَى حُنَيْنٍ وَنَحْنُ حُدَثَاءُ عَهْدٍ بِكُفْرٍ، ولِلْمُشْرِكِينَ سِدْرَةٌ يَعْكُفُونَ عِنْدَهَا، ويَنُوطُونَ بِهَا أَسْلِحَتَهُمْ يُقَالُ لَهَا: ذَاتُ أَنْوَاطٍ، قَالَ: فَمَرَرْنَا بِسِدْرَةٍ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ الله! اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ص: اللهُ أَكْبَرُ، إِنَّهَا السُّنَنُ، قُلْتُمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَـا قَالَتْ بنو إِسْرَائِيلَ: ﴿ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ ١٣٨﴾ [الأعراف: 138]، لَتَرْكَبُنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ»**([[67]](#footnote-80)).**

«با رسول اکرمص به حنین می‌‌رفتیم و همگی مردمی تازه مسلمان بودیم. مشرکین درخت سدری‬

«ای سنگ، تو جمادی بیش‬

ببین تفاوت‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بس که ببستند بر او برگ و ساز |  | گر تو ببینی نشناسیش باز |

3- ذبح و قربانی برای غیر خدا

‬

این عادت را عرب جاهلی از قوم موسی آموخت که به جهت تقرب به اصنام، حیوانات را رها می‌‌کردند که قرآن آن را به اسم «بحیره» و «سائبه» می‌‌نامد، چنانکه می‌‌فرماید:

﴿مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٖ وَلَا سَآئِبَةٖ وَلَا وَصِيلَةٖ وَلَا حَامٖ وَلَٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۖ وَأَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ ١٠٣﴾[المائدة: 103]

«خدا [چيزهاى ممنوعى از قبيل] بحيره و سائبه و وصيله و حام قرار نداده است، ولى كسانى كه كفر ورزيدند بر خدا دروغ مى‏بندند و بيشترشان تعقل نمى‏كنند».

**سائبه**: عرب در جاهلیت نذر می‌‌کرد که اگر مسافرش‬

**وصیله**: آن گوسفندی است که هفت بطن بزاید و اگر‬

این رویة مشرکین در میان بعضی از مسلمین حکمفرماست که بز یا گوسفند یا شتر را برای سقاخانه یا قبر‬

بنی‌‌اسرائیل ذبایح دموی را سه قسمت می‌‌کردند: ذبیحه‬

قربانی در نزد مسیحیان منحصر به نان و شراب بود که‬

علت پیدایش قربانی حیوانات

بعضی گفته‌اند که اصل‬

**قربانی نزد‬**

1- قربانی را برای روح میت‬

2-‬

3-‬ برای کفارة گناهان خود و قبیله قربانی می‌‌کردند، و‬

این‬

﴿وَٱلۡبُدۡنَ جَعَلۡنَٰهَا لَكُم مِّن شَعَٰٓئِرِ ٱللَّهِ لَكُمۡ فِيهَا خَيۡرٞۖ فَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا صَوَآفَّۖ فَإِذَا وَجَبَتۡ جُنُوبُهَا فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡقَانِعَ وَٱلۡمُعۡتَرَّۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرۡنَٰهَا لَكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٣٦ لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمۡ لِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [الحج: 37-36]

در این آیة مبارکه تصریح است که قربانی لذاته مطلوب‬

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢﴾ [الأنعام: 162]

مجاهد و سعید بن جبیر و قتاده و ضحاک می‌‌گویند که‬

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾ [الكوثر: 2]

«نماز و‬

و نیز می‌‌فرماید:

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحۡمَ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 173]

«خداوند‬

و مراد از ﴿مَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ﴾ آن بود که به نام بت‌ها و معبود‌های غیر خدا قربانی می‌‌کردند، در وقت قربانی می‌‌گفتند: «ای‬

«حدثنی رسول‌ الله بأربع‬

«رسول خداص مرا چهار کلمه فرمود: خدا لعنت کند‬

«نَهَى عَنْ ذَبَائِحِ الْجِنِّ، وَقَالَ: وَذَبَائِحُ الْجِنِّ أَنْ یشْتَرِي الرَّجُلُ الدَّارَ أَوْ یسْتَخْرِجَ الْعَینَ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَیَذْبَحَ لَهَا ذَبِیحَةً لِلطِّیَرَةِ، وَكَانُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ لَنْ يَضُرَّ أَهْلَهَا الْجِنُّ، فَأَبْطَلَ ص ذَلِكَ، وَنَهَى عَنْهُ»**([[68]](#footnote-83))**

«پیغمبرص از قربانی‌های جن نهی فرمود، و مراد از‬

پروردگارا، شرک به نام توحید حکومت دارد، اکثر مردم‬

﴿يَوۡمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيۡتَنَآ أَطَعۡنَا ٱللَّهَ وَأَطَعۡنَا ٱلرَّسُولَا۠ ٦٦ وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ ٦٧ رَبَّنَآ ءَاتِهِمۡ ضِعۡفَيۡنِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ وَٱلۡعَنۡهُمۡ لَعۡنٗا كَبِيرٗا ٦٨﴾ [الأحزاب: 68-66]

«روزى كه چهره‏هايشان را در آتش زيرورو مى‏كنند مى‏گويند اى كاش ما خدا را فرمان مى‏برديم و پيامبر را اطاعت مى‏كرديم، و مى‏گويند پروردگارا ما رؤسا و بزرگتران خويش را اطاعت كرديم و ما را از راه به در كردند، پروردگارا آنان را دوچندان عذاب ده و لعنتشان كن لعنتى بزرگ».‬

راستی اگر ایمان به خدا و رسول داشتند و از قیامت‬

﴿إِنَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّمۡعِ لَمَعۡزُولُونَ ٢١٢﴾ [الشعراء: 212]

«در حقيقت آنها از شنيدن معزول [و محروم]اند».‬

4-

﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ﴾‬ [الإنسان: 7]

«به نذر خود وفا مى‏كردند»

این آیة مبارکه دلالت بر وجوب وفای به نذر دارد و فاعلش را مدح می‌‌کند. پس نذر، از جملة‬

﴿وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوۡ نَذَرۡتُم مِّن نَّذۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُهُۥ﴾ [البقرة: 270]

«و هر نفقه‌اي را كه انفاق، يا نذري را كه عهد كرده‌ا‌يد، قطعاً خداوند آن را مي‌داند»

در این آیة مبارکه خداوند خبر داده است که‬

«قَالَ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: عَليَّ الْـمَشْيُ إِلَى بَیتِ الله وَهُوَ مُحْرِمٌ بِحَجَّةٍ أَوْ عَليَّ هَدْيُ كَذَا وَكَذَا فَلَیسَ بِشَي‏ءٍ حَتَّى یقُولَ: لِلَّهِ عَليَّ الْـمَشْيُ إِلَى بَیتِهِ أَوْ یقُولَ: لِلَّهِ عَليَّ أَنْ أُحْرِمَ بِحَجَّةٍ أَوْ یقُولَ: لِلَّهِ عَليَّ هَدْيُ كَذَا وَكَذَا إِنْ لَـمْ أَفْعَلْ كَذَا وَكَذَا»**([[69]](#footnote-84))**.

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: عَليَّ نَذْرٌ؟ قَالَ: لَیسَ النَّذْرُ بِشَي‏ءٍ حَتَّى یُسَـمِّيَ شَیْئًا لِـلَّهِ صِیَامًا أَوْ صَدَقَةً أَوْ هَدْیًا أَوْ حَجًّا»**([[70]](#footnote-85))**.

«از حضرت صادق در خصوص مردی که‬

«عَنِ الرَّجُلِ یَحْلِفُ بِالنَّذْرِ وَنِیَّتُهُ فِيْ یَمِیْنِهِ الَّتِيْ حَلَفَ عَلَیْهَا دِرْهَمٌ أَوْ أَقَلُّ. قَالَ: إِذَا لَـمْ یَجْعَلْ لِلَّهِ فَلَیسَ بِشَيْءٍ»**([[71]](#footnote-86))**.

‬

بنابراین مقدمات، از آیات و اخبار و اجماع علما معلوم‬

﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ نَصِيبٗا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَاۖ فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمۡ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمۡۗ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ١٣٦﴾ [الأنعام: 136]

«و [مشركان] براى خدا از آنچه از كشت و دام‌ها كه آفريده است‏ سهمى گذاشتند و به پندار خودشان گفتند اين ويژه خداست و اين ويژه بتان ما، پس آنچه خاص بتانشان بود به خدا نمى‏رسيد و[لى] آنچه خاص خدا بود به بتانشان مى‏رسيد؛ چه بد داورى مى‏كنند».

قبیلة بنی ‌خولان را بتی بود که «عمیانس» می‌‌نامیدند و این‬

**اولاً**: نذر برای مخلوق، مثل نماز‬

5-

﴿قُلۡ أَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗاۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [المائدة: 76]

«بگو آيا غير از خدا چيزى را كه اختيار زيان و سود شما را ندارد مى‏پرستيد و حال آنكه خداوند شنواى داناست»،

﴿قُلۡ أَنَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعۡقَابِنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ﴾ [الأنعام: 71]

«بگو آيا به جاى خدا چيزى را بخوانيم كه نه سودى به ما مى‏رساند و نه زيانى و آيا پس از اينكه خدا ما را هدايت كرده از عقيده خود بازگرديم»،

﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [یونس: 106]

«و به جاى خدا چيزى را كه سود و زيانى به تو نمى‏رساند مخوان كه اگر چنين كنى در آن صورت قطعا از جمله ستمكارانى».

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾[الأعراف: 55]

«بخوانید (و پرستش کنید) پروردگار خود را از روی‬

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتَكُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوۡ أَتَتۡكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَدۡعُونَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٤٠ بَلۡ إِيَّاهُ تَدۡعُونَ فَيَكۡشِفُ مَا تَدۡعُونَ إِلَيۡهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوۡنَ مَا تُشۡرِكُونَ ٤١﴾

«بگو‬

«و اینکه مساجد مر خدا راست پس دیگری را با خدا مخوانید».‬

استغاثه در اسباب ظاهری از امور حسی جایز است؛‬

طبرانی روایت می‌‌کند:

«أَنَّهُ كَانَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ غ مُنَافِقٌ يُؤْذِي الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: قُومُوا بِنَا نَسْتَغِيثُ بِرَسُولِ اللَّهِ غ مِنْ هَذَا الْمُنَافِقِ، فَقَالَ النَّبِيُّ غ: «إِنَّهُ لَا يُسْتَغَاثُ بِي، إِنَّمَا يُسْتَغَاثُ بِاللَّهِ»

«در زمان رسول اکرم منافقی بود‬

نهی رسول اکرمص از استغاثه به او در امور حسیه اگرچه‬

6-

بنابر عقیدة بعضی از دانشمندان، این قوم‬

در مقابل صابئه ملت «**حُنَفاء**» است، و حَنیف در لغت،‬

﴿فَأَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗاۚ فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٠﴾[الروم: 30]

«پس روى خود را با گرايش تمام به حق به سوى اين دين كن؛ با همان سرشتى كه خدا مردم را بر آن سرشته است؛ آفرينش خداى تغييرپذير نيست اين است همان دين پايدار ولى بيشتر مردم نمى‏دانند».

فطره به معنی خلقت است، و مقصود از فطرت، قابلیت برای توحید و‬

﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ ٤﴾ [التین: 4]

«به تحقیق انسان را در‬

و خروج از فطرت به واسطة علل‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عَنِ الْـمَرْءِ لاَ تَسْأَلْ وَأَبْصِـرْ قَرِيْنَهُ |  | فَكُلُّ قَرِيْنٍ بِالـمُقَارِنِ يَقْتَدِيْ([[72]](#footnote-90)) |
| نفس از همنفس بگیرد خوی |  | بر حذر باش از لقای خبیث |
| باد چون بر فضای بد گذرد |  | بوی بد گیرد از هوای‬ |

صابئه بر چهار فرقه منقسم است:

نیز‬

مثلاً: برای زحل روز شنبه را اختصاص‬

از این مطلب می‌‌فهمیم که عقول‬

﴿وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا﴾ [النجم: 26]

«بسا فرشتگان در آسمان‌ها هستند‬

‬

﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: 3]

«نمی‌پرستم ایشان را‬

«اینان شفیعان ما‬

در پیروی این عقاید بتخانه‌ای بنا کردند و هر بتی را در‬

این بود خلاصة عقاید صابئین که ستارگان و بت‌ها را‬

‬

‬

﴿وَتِلۡكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦۚ نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ٨٣﴾ [الأنعام: 83]

«این حجت ماست که به

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصۡنَامًا ءَالِهَةً إِنِّيٓ أَرَىٰكَ وَقَوۡمَكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ [الأنعام: 74]

«وقتی که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بتان را خدا می‌‌گیری؟

﴿إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ لِمَ تَعۡبُدُ مَا لَا يَسۡمَعُ وَلَا يُبۡصِرُ وَلَا يُغۡنِي عَنكَ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [مریم: 42]

«وقتی که (ابراهیم) پدر‬

‬

﴿أَتَعۡبُدُونَ مَا تَنۡحِتُونَ ٩٥ وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ٩٦﴾ [الصافات: 95-96]

«آیا می‌‌پرستید آنچه را که خود‌تان می‌‌تراشید؟ و‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ذات نایافته از هستی بخش کهنه ابری که شد از آب‬ |  | چون تواند که شود‬ ‬ |

﴿يَٰٓأَبَتِ إِنِّي قَدۡ جَآءَنِي مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَمۡ يَأۡتِكَ فَٱتَّبِعۡنِيٓ أَهۡدِكَ صِرَٰطٗا سَوِيّٗا ٤٣ يَٰٓأَبَتِ لَا تَعۡبُدِ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ عَصِيّٗا ٤٤﴾ [مریم: 43-44]

«ای پدر من، حق‌تعالی افاضة علمی به‬

﴿أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنۡ ءَالِهَتِي يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُۖ لَئِن لَّمۡ تَنتَهِ لَأَرۡجُمَنَّكَۖ وَٱهۡجُرۡنِي مَلِيّٗا﴾ [مریم: 46]

«آیا از خداوندان من روبر می‌‌گردانی؟ اگر‬

چون حجت علمی در آزر و اتباع او اثری نبخشید‬

﴿قَالُوٓاْ ءَأَنتَ فَعَلۡتَ هَٰذَا بِ‍َٔالِهَتِنَا يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ ٦٢ قَالَ بَلۡ فَعَلَهُۥ كَبِيرُهُمۡ هَٰذَا فَسۡ‍َٔلُوهُمۡ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ ٦٣﴾ [الأنبیاء: 62-63]

«گفتند: ای‬ ابراهیم، آیا این‌کار را تو به خدایان ما کردی؟ گفت: بلکه بت بزرگ‬

﴿لَئِن لَّمۡ تَنتَهِ لَأَرۡجُمَنَّكَ﴾ [مریم: 46]

«اگر باز نایستی هر آینه‬

﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ﴾ [الأنعام: 75]

«این‌طور نمودیم ابراهیم را ملکوت آسمان و زمین‌ها را تا اینکه از‬

مناظره‌ای هم با اصحاب هیاکل کرد‬،

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيۡهِ ٱلَّيۡلُ رَءَا كَوۡكَبٗاۖ قَالَ هَٰذَا رَبِّيۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلۡأٓفِلِينَ﴾ [الأنعام: 76]

«چون شب فرا رسید کوکبی را دید و گفت: این خدای‬

و آنچه که تغییر و انتقال بر آن عارض گردد،‬

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلۡقَمَرَ بَازِغٗا قَالَ هَٰذَا رَبِّي﴾ [الأنعام: 77]

«پس چون دید ماه را‬

﴿فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمۡ يَهۡدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلضَّآلِّينَ﴾ [الأنعام: 77]

«پس چون غایب شد گفت:‬

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمۡسَ بَازِغَةٗ قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكۡبَرُۖ فَلَمَّآ أَفَلَتۡ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ﴾ [الأنعام: 78]

«پس خورشید را دید گفت: این خدای من است،‬

﴿إِنِّي وَجَّهۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ حَنِيفٗاۖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٧٩﴾ [الأنعام: 79]

«به درستی که من متوجه می‌‌کنم روی خودم را‬ به طرف آنچنان کسی که آفرید آسمان‌ها و زمین را در حالی که‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| پیش بی‌حد هر چه محدود‬ |  | کل شیء غیر وجه‌الله‬ |
| \* \* \* | | |
| می‌پرستید آفتاب چرخ‬ |  | خوار کرده جان عالی نرخ را‬ |
|  |
|  |
|  |
|  |
|  |
|  |

‬

ولی چون «حب الشيء یُعمي ویُصم»، قوم ابراهیم با آنکه‬

﴿ثُمَّ نُكِسُواْ عَلَىٰ رُءُوسِهِمۡ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا هَٰٓؤُلَآءِ يَنطِقُونَ ٦٥﴾ [الأنبیاء: 65]

«پس‬

﴿قَالَ أَفَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمۡ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَضُرُّكُمۡ ٦٦ أُفّٖ لَّكُمۡ وَلِمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٦٧﴾ [الأنبیاء: 66-67]

«ابراهیم گفت: آیا پرستش می‌‌کنند جز‬

چون مجال سخن برایشان نماند بنا بر شیوة‬

﴿قَالُواْ حَرِّقُوهُ وَٱنصُرُوٓاْ ءَالِهَتَكُمۡ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ ٦٨﴾ [الأنبیاء: 68]

«گفتند: بسوزانید او را و یاری کنید خدایان خود را اگر‬

﴿قُلۡنَا يَٰنَارُ كُونِي بَرۡدٗا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ٦٩ وَأَرَادُواْ بِهِۦ كَيۡدٗا فَجَعَلۡنَٰهُمُ ٱلۡأَخۡسَرِينَ ٧٠ وَنَجَّيۡنَٰهُ وَلُوطًا إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَا لِلۡعَٰلَمِينَ ٧١﴾ [الأنبیاء: 69-71] «گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش. و اراده کردند نمرودیان به‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آتش ابراهیم را دندان نزد آتش ابراهیم را نی قلعه‬ |  | چون گُزیده حق بود چونش گزد تا برآورد از دل نمرود‬ |
|  |
|  |
|  |
|  |
|  |
|  |
|  |

‬در قضیة مناظره ابراهیم چند سخنی است که می‌باید‬

﴿بَلۡ فَعَلَهُۥ كَبِيرُهُمۡ هَٰذَا فَسۡ‍َٔلُوهُمۡ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ﴾ [الأنبیاء: 63]

«بلکه کرده است این را بت بزرگ‬

ظاهراً این کلام دروغ است و این عمل بت بزرگ نبوده است و زیبندة جناب ابراهیم نیست که:

﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِبۡرَٰهِيمَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيًّا ٤١﴾ [مریم: 41]

«و یاد کن در قرآن ابراهیم را به درستی که پیغمبر راست‌گوی بود».

جواب آن است که جناب ابراهیم خود فرموده بود:

﴿وَتَٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصۡنَٰمَكُم بَعۡدَ أَن تُوَلُّواْ مُدۡبِرِينَ ٥٧﴾ [الأنبیاء: 57]

«و قسم به خدا که هر آینه‬

﴿قَالُواْ مَن فَعَلَ هَٰذَا بِ‍َٔالِهَتِنَآ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥٩ قَالُواْ سَمِعۡنَا فَتٗى يَذۡكُرُهُمۡ يُقَالُ لَهُۥٓ إِبۡرَٰهِيمُ ٦٠ قَالُواْ فَأۡتُواْ بِهِۦ عَلَىٰٓ أَعۡيُنِ ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡهَدُونَ ٦١﴾ [الأنبیاء: 59-61]. «گفتند که این کار را با‬

و محض اینکه ابراهیم را‬

﴿قَالُوٓاْ ءَأَنتَ فَعَلۡتَ هَٰذَا بِ‍َٔالِهَتِنَا يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ﴾ [الأنبیاء: 62]

«گفتند: ابراهیم آیا تو این‌کار‬

﴿بَلۡ فَعَلَهُۥ كَبِيرُهُمۡ هَٰذَا فَسۡ‍َٔلُوهُمۡ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ﴾ [الأنبیاء: 63]

و شکستن بت‌های کوچک را به شرط‬

﴿فَرَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ فَقَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ أَنتُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٦٤﴾ [الأنبیاء: 64]

«پس بازگشتند و مراجعه کردند به عقول خود و گفتند شما ستمکارانید (به پرستش چیزی که نشنود و‬

سخن دیگر اینکه جناب ابراهیم در مواضع سه‌گانه‬

جواب: گوییم سخن ابراهیم÷ بر طریق استفهام‬

﴿وَتِلۡكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِ﴾[الأنعام: 83]

«این حجت ما است که‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| این دلیل راه، رهرو را بود واصلان را نیست جز‬ |  | کو بهر دم در بیابان گم شود جاز دلیل و راهشان باشد‬ |
|  |
|  |
|  |
|  |

در «معتبر» [اثر محقق حلی] از نبی اکرمص مروی است:

«مَنْ صَدَّقَ كَاهِناً أَوْ مُنَجِّماً فَقَد كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»**([[73]](#footnote-94))**

«کسی که منجمی یا‬

نضر بن قابوس از حضرت صادق روایت کرده:

«الْـمُنَجِّمُ مَلْعُونٌ وَالْكَاهِنُ مَلْعُونٌ وَالسَّاحِرُ مَلْعُونٌ...»**([[74]](#footnote-95))**.

منجم و

و در نهج‌ البلاغه:

«إِنَّهُ لَمَّا أَرَادَ الْمَسِيرَ إِلَى بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَقَيْلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنْ سِرْتَ فِي هَذَا الْوَقْتِ خَشِيتُ أَنْ لَا تَظْفَرَ بِمُرَادِكَ مِنْ طَرِيقِ عِلْمِ النُّجُومِ فَقَالَ: أَتَزْعُمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِيْ مَنْ سَارَ فِیهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِيْ مَنْ سَارَ فِیهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ وَاسْتَغْنَى عَنِ الاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَیلِ الْمَحْبُوبِ وَدَفْعِ الْمَكْرُوهِ. .. إِلَى أَنْ قَالَ: أَیهَا النَّاسُّ إِیَّاكُمْ وَتَعَلُّمَ النُّجُومِ إِلاَّ مَا یُهْتَدَى بِهِ فِی بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكَهَانَةِ... وَالْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ وَالسَّاحِرُ كَالْكَافِرِ وَالْكَافِرُ فِی النَّارِ»**([[75]](#footnote-96))**.‬

«حضرت امیرالمؤمنین هنگامی که خواست به‬

«وَقَرِیْبٌ مِنْ هَذَا الْحَدِیْثِ مَا‬

«

عبدالملک ‌بن أعین روایت کرده:

«قُلْتُ لأبِي عبد الله: إِنِّی قَدِ ابْتُلِیتُ بِهَذَا الْعِلْمِ فَأُرِیدُ الْحَاجَةَ فَإِذَا نَظَرْتُ إِلَى الطَّالِعِ وَرَأَیتُ الطَّالِعَ الشَّرَّ جَلَسْتُ وَلَـمْ أَذْهَبْ فِیهَا وَإِذَا رَأَیتُ الطَّالِعَ الْخَیرَ ذَهَبْتُ فِی الْحَاجَةِ. فَقَالَ لِي: تَقْضِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ! قَالَ: أَحْرِقْ كُتُبَك‏»**([[76]](#footnote-98))**

«به حضرت ابی عبدالله گفتم: که من مبتلی به‬

عقل هم این معنی را کاملاً تصدیق می‌‌کند، زیرا ممتنع [محال]‬

همچنین در جنگ خوارج منجمان گفتند: ای امیرالمؤمنین،‬

در سال ۱۴۶ هجری که بنای بغداد پایان رسید، منجمان‬

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا صَرۡصَرٗا فِي يَوۡمِ نَحۡسٖ مُّسۡتَمِرّٖ ١٩﴾ [القمر: 19]

«ما بر [سر] آنان در روز شومى به طور مداوم تندبادى توفنده فرستاديم»،

و آیة شریفه:

﴿فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا صَرۡصَرٗا فِيٓ أَيَّامٖ نَّحِسَاتٖ﴾ [فصلت: 16]

«پس بر آنان تندبادى توفنده در روزهايى شوم فرستاديم»،

که در‬

**ثانیاً:** زمان، معلولِ حرکت و موجودی است که در ذات‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما فاتَ مَضـى وما سیأتیك فَأَین؟ |  | قُمْ فَاغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بینَ الْعَدَمَینِ |

خلاصه، موجودات و‬

روزی که عمل صالح از انسان صادر شود‬

7- تَطَـیُّر([[77]](#footnote-99)) و تشائم

‬

اصل تطیّر این بود که در جاهلیت وقتی کسی ارادة‬

«این‬

در حدیث دیگر است که فرمود:‬

باید دانست که تطیُّر فقط به کسی ‬

«اللَّهُمَّ لاَ طَیْرَ إلاَّ طَیْرُكَ، وَلاَ خَیْرَ إلاَّ خَیْرُكَ، وَلاَ إِلَهَ غَیرُكَ**([[78]](#footnote-102))**. اَللَّهُمَّ لا یأْتِيْ بِالْحَسَنَاتِ إِلاَّ أَنْتَ وَلا یَدْفَعُ السَّیِّئَاتِ إِلاَّ أَنْتَ وَلا حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِكَ»**([[79]](#footnote-103))**.

﴿إِنَّا تَطَيَّرۡنَا بِكُمۡۖ لَئِن لَّمۡ تَنتَهُواْ لَنَرۡجُمَنَّكُمۡ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٨ قَالُواْ طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُمۡ أَئِن ذُكِّرۡتُمۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ ١٩﴾ [یس: 18-19]

«ما شما را شوم گرفتیم، اگر‬

همچنین از قول قوم فرعون‬

﴿فَإِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓۗ أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمۡ عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ١٣١﴾ [الأعراف: 131]

«اگر به قوم موسی ارزانی و وسعت رزق و فراوانی و‬

﴿وَإِن تُصِبۡهُمۡ حَسَنَةٞ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِكَۚ قُلۡ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ [النساء: 78]

«و اگر [پيشامد] خوبى به آنان برسد مى‏گويند اين از جانب خداست و چون صدمه‏اى به ايشان برسد مى‏گويند اين از طرف توست؛ بگو همه از جانب خداست»،

پس در‬

﴿أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمۡ عِندَ ٱللَّهِ﴾ [الأعراف: 131]

«آگاه باشيد كه [سرچشمه] بدشگونى آنان تنها نزد خداست»،

در جواب تطیُّر‌شان به رسول اکرمص می‌‌فرماید:

﴿قُلۡ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ [النساء: 78]

«بگو همه از جانب خداست»،

و در جواب تطیُّرشان به رسل می‌‌فرماید:

﴿طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُمۡ﴾ [یس: 19]

«شومىِ شما با خود شماست».

ابن عباس می‌‌گوید: یعنی‬

این معنی، نظیر قول خداست که می‌‌فرماید:

﴿وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلۡزَمۡنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِي عُنُقِهِۦ...﴾ [الإسراء: 13]

«آنچه از خیر و شر تطیُّر می‌‌زنند بر‬

عرب می‌‌گوید: جرى له الطائر بكذا‬

بعضی هم گفته‌اند که: ﴿أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمۡ عِندَ ٱللَّهِ﴾ یعنی: سبب‬

﴿وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِكَۚ قُلۡ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ فَمَالِ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلۡقَوۡمِ لَا يَكَادُونَ يَفۡقَهُونَ حَدِيثٗا﴾ [النساء: 78]

«اگر بدی به کفار برسد می‌‌گویند: [ای محمد] از طرف توست. بگو:‬

یعنی: اگر تفقه می‌‌کردند و می‌‌فهمیدند آنچه را که‬

«لاَ غُولَ وَلاَ طِیرَةَ وَلاَ شُؤْمَ»**([[80]](#footnote-106))**

«غولی نیست و طیره‬

از عبدالله بن مسعود که گفت:

قال رسولُ‌اللهص:‬ «الطِّیرَةُ شِرْكٌ، وَلَكِنَّ اللَّهَ یُذْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ»**([[81]](#footnote-107))**

«رسول اکرمص فرمود: طیره شرک است، و لکن با‬

در روایت دیگر است که:

«مَنْ رَدَّتْهُ الطِّیرَةُ فقد قارَنَ الشركَ»**([[82]](#footnote-108))**

«کسی که شومی کاری او را از عمل باز دارد به‬

و در روایت دیگر:

«مَنْ رَدَّتْهُ الطِّیرَةُ مِنْ حَاجَةٍ فَقَدْ أَشْرَكَ. قَالُوا: یا رَسُولَ اللَّهِ! مَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَنْ یقُولَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ لا خَیرَ إِلاَّ خَیرُكَ وَلا طَیرَ إِلاَّ طَیرُكَ وَلا إِلَهَ غَیرُكَ»**([[83]](#footnote-109))**

«کسی که او را تشائُم از‬

پس بنا بر نص آیات و اخبار معلوم شد که تطیُّر و تشائُم‬

از چیزهایی که در جاهلیت شوم می‌‌گرفتند عطسه‬

خلاصه، شوم گرفتنِ عطسه که شایع است، از کار‌های‬

«إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْعُطَاسَ، وَیَكْرَهُ التَّثَاؤُبَ. فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْیَسْتُرَهُ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنَّهُ إِنْ فَتَحَ فَاهُ فَقَالَ آه آه، ضَحِكَ مِنْهُ الشَّیطَانُ»**([[84]](#footnote-110))**

«خداوند عطسه را دوست و‬

‬تفأل([[85]](#footnote-111)) مستحسن و ممدوح است

‬

رسول اکرمص می‌‌فرماید:

«لا طِیرَةَ وَأُحِبُّ الْفَأْلَ الصَّالِحَ»([[86]](#footnote-112))

«تطیُّری نیست، و فال نیکو را دوست می‌‌دارم».

شکی و‬

«لا طِیرَةَ، وَخَیرُهَا الْفَأْلُ. قَالَوا: وَمَا الْفَأْلُ یا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْكَلِمَةُ الصَّالِحَةُ یَسْمَعُهَا أَحَدُكُمْ»([[87]](#footnote-113))

«تطیُّر حقیقت ندارد و بهترین اقسام آن فال نیک است. عرض کردند که آن چیست؟ فرمود: کلمه و سخن خوبی است که یکی از شما می‌‌شنود».

پس نخست‬

‬در اعجاب به فال نیکو و تفأل زدن به هیچ‌وجه تصور‬

حق‌تعالی در غرایز بشر به ودیعه گذارده است که به‬

پس از این بیانات‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به جهان خُرَّم از آنم كه جهان خُرَّم از اوست | |  |
|  | عاشقم بر همه عالم كه همه عالم از اوست | |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| پیش ترک آیینه را خوش رنگی است |  | پیش زنگی آینه هم زنگی است**([[88]](#footnote-114))** |

تشائُم ناشی از ضعف نشاط و ضعف قوة عصبی و‬

وَصَلَّى اللَّـهُ عَلَى سَیدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِینَ.

5   
  
سبب کفر بنی‌آدم، غلو در انبیا و صالحین است

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ﴾ [النساء: 171]

«اى اهل كتاب در دين خود غلو مكنيد».

غلو‬

«اينان دانشمندان و راهبان خود و مسيح پسر مريم را به جاى خدا به الوهيت گرفتند»،‬‬‬‬‬‬‬

«لا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتْ النَّصَارَى المَسِيْحَ بْنَ مَرْيَمَ، إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ، فَقُولُوا: عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ»**([[89]](#footnote-115))**

«مدح بی‌حد در حق من نکنید و گزاف‬

در زمان پیغمبرص بعضی در حق حضرتش غلو کردند و‬

«قال رسولُ اللهِ: إِیَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فَإِنَّمَـا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمُ الْغُلُوُّ»**([[90]](#footnote-116))**

«رسول اکرمص فرمود: از غلو اجتناب کنید و دوری‬

«إنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: هَلَكَ الْـمُتَنَطِّعُوْنَ. قَالَهَا ثَلاثًا»**([[91]](#footnote-117))**

«پیغمبرص سه مرتبه پشت سر هم فرمود:‬ «

«قَالَ الْمَأْمُونُ للرضَّا: بَلَغَنِي أَنَّ قَوْماً يَغْلُونَ فِيكُمْ وَيَتَجَاوَزُونَ فِيكُمُ الْحَدَّ؟! فَقَالَ الرِّضَا : حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ‏ وَتَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْداً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيّاً. قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤۡتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادٗا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّ‍ۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ ٧٩ وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾ [آل عمران: 79-80] وَقَالَ عَلِيٌّ : «يَهْلِكُ فِيَّ اثْنَانِ وَلا ذَنْبَ لِي، مُحِبٌّ مُفْرِطٌ وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ، وَإِنَّا لَنَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَغْلُو فِينَا فَيَرْفَعُنَا فَوْقَ حَدِّنَا كَبَرَاءَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى». قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّۚ إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ١١٦ مَا قُلۡتُ لَهُمۡ إِلَّا مَآ أَمَرۡتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۚ وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ١١٧﴾ [المائدة: 115-116] وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَ﴾ [النساء: 172]، وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَّا ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٞۖ كَانَا يَأۡكُلَانِ ٱلطَّعَامَ﴾ [المائدة: 75]. وَمَعْنَاهُ أَنَّهُمَا كَانَا يَتَغَوَّطَانِ. فَمَنِ ادَّعَى لِلأنْبِيَاءِ رُبُوبِيَّةً أَوِ ادَّعَى لِلأئِمَّةِ رُبُوبِيَّةً أَوْ نُبُوَّةً أَوْ لِغَيْرِ الأئِمَّةِ إِمَامَةً فَنَحْنُ مِنْهُ بِرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ!...»**([[92]](#footnote-118))**.‬

6   
  
در بیان حقیقت واسطه و وسیله بین حق و خلق

پس مسلماً انسان محتاج‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چون که حق غیب است و ناید در عیان |  | نایب حقّند این‬ پیغمبران |

ایمان به رسل جوهر هدایت و حقیقت رستگاری است و‬

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل‌عمران: 31]

«بگو:‬ [

پس انبیا و رسل واسطه و وسیله‬

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ إِمَّا يَأۡتِيَنَّكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي فَمَنِ ٱتَّقَىٰ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٣٥ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٣٦﴾ [الأعراف: 35]

«ای بنی‌آدم، هنگامی که برای شما رسولانی از میان‬

﴿فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ ١٢٣ وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ ١٢٤ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرۡتَنِيٓ أَعۡمَىٰ وَقَدۡ كُنتُ بَصِيرٗا ١٢٥ قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتۡكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَاۖ وَكَذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمَ تُنسَىٰ ١٢٦﴾ [طه: 123-126]

«هنگامی که راهنمایی از طرف من نزد شما‬

خداوند از زبان اهل آتش می‌‌فرماید:

﴿كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ٨ قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ ٩﴾ [الملك: 9]

«هر بار که دسته‌ای از کفار‬

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧١﴾ [الزمر: 71]

«و کفار دسته دسته به جهنم رانده می‌‌شوند‬

نیز خداوند می‌‌فرماید:

﴿وَمَا نُرۡسِلُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَۖ فَمَنۡ ءَامَنَ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٤٨ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلۡعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ٤٩﴾ [الأنعام: 48]

«و پیغمبران را جز برای بشارت [ثواب] و‬

﴿إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ١٦٣ وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ١٦٤ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِ...﴾ [النساء: 163-165]

«همچنانکه بر نوح و پیغمبران بعد از‬

﴿وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٧١ إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ١٧٢ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ١٧٣﴾ [الصافات: 171-173]

«محققاً کلمة ما به بندگان پیغمبر ما: که آنان منصور خواهند شد و لشکر ما‬

﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ٥١﴾ [غافر: 51] «ما پیغمبران خود و

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [النساء: 64]

«پیغمبری را نفرستادیم جز برای اینکه به اذن خدا اطاعت‬

﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾ [النساء: 80]

«کسی که‬

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [آل‌عمران: 31]

«بگو: (ای محمد)، اگر‬

﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ [الأعراف: 157]

«آنان که بر رسول خدا ایمان آوردند و او را بزرگ داشتند و [بر ضد دشمنانش] کمکش کردند و نوری را که به او‬

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21]

«برای کسانی که امیدوار

ولی اگر مراد از واسطه این باشد که انبیا و رسل را‬

خداوند می‌‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا شَفِيعٍۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ٤﴾ [السجدة: 4]

«خدایی که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که ما بین آنهاست در شش روز‬

نیز می‌‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: 56]

«بگو: آنان را که جز از خدا،‬ [خداوندشان] می‌‌پنداشتید، بخوانید؛ آنان قادر به دفع ضرری‬

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥۚ حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ﴾ [سبأ: 22-23]

«بگو كسانى را كه جز خدا [معبود خود] پنداشته‏ايد بخوانيد هموزن ذره‏اى نه در آسمانها و نه در زمين مالك نيستند و در آن دو شركتى ندارند و براى وى از ميان آنان هيچ پشتيبانى نيست، و شفاعتگرى در پيشگاه او سود نمى‏بخشد مگر براى آن كس كه به وى اجازه دهد تا چون هراس از دل‌هايشان برطرف شود مى‏گويند پروردگارتان چه فرمود مى‌گويند حقيقت و هموست بلندمرتبه و بزرگ».‬‬‬‬‬‬

سبب‬

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤۡتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادٗا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّ‍ۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ ٧٩ وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾ [آل‌عمران: 79- 80]

«هيچ بشرى را نسزد كه خدا به او كتاب و حكم و پيامبرى بدهد سپس او به مردم بگويد به جاى خدا بندگان من باشيد بلكه [بايد بگويد] به سبب آنكه كتاب [آسمانى] تعليم مى‏داديد و از آن رو كه درس مى‏خوانديد علماى دين باشيد، و [نيز] شما را فرمان نخواهد داد كه فرشتگان و پيامبران را به خدايى بگيريد آيا پس از آنكه سر به فرمان [خدا] نهاده‏ايد [باز] شما را به كفر وامى‏دارد».‬‬‬‬‬‬

خداوند می‌‌فرماید:

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨ ۞وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩﴾ [الأنبیاء: 26]

«بعضی گفتند: خداوند فرزندی [از ملائکه] اتخاذ کرد، خداوند‬

﴿لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعٗا ١٧٢﴾ [النساء: 172]

«مسیح و ملائکه مقرب از اینکه‬

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗا ٨٨ لَّقَدۡ جِئۡتُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِدّٗا ٨٩ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِنۡهُ وَتَنشَقُّ ٱلۡأَرۡضُ وَتَخِرُّ ٱلۡجِبَالُ هَدًّا ٩٠ أَن دَعَوۡاْ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٗا ٩١ وَمَا يَنۢبَغِي لِلرَّحۡمَٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ٩٢ إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا ٩٣ لَّقَدۡ أَحۡصَىٰهُمۡ وَعَدَّهُمۡ عَدّٗا ٩٤ وَكُلُّهُمۡ ءَاتِيهِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَرۡدًا ٩٥﴾ [مریم: 88-95]

«و گفتند [خداى] رحمان فرزندى اختيار كرده است؛ واقعا چيز زشتى را [بر زبان] آورديد؛ چيزى نمانده است كه آسمانها از اين [سخن] بشكافند و زمين چاك خورد و كوهها به شدت فرو ريزند؛ از اينكه براى [خداى] رحمان فرزندى قايل شدند؛ [خداى] رحمان را نسزد كه فرزندى اختيار كند؛ هر كه در آسمانها و زمين است جز بندهوار به سوى [خداى] رحمان نمى‌آيد؛ و يقينا آنها را به حساب آورده و به دقت شماره كرده است؛ و روز قيامت همه آنها تنها به سوى او خواهند آمد».‬‬‬‬‬‬

﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٨﴾ [یونس: 18]

«آنان جز از خدا چیزهایی که به آنان نه ضرر و نه نفعی می‌رساند عبادت‬

نیز می‌‌فرمایند:

﴿وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ٢٦﴾ [النجم: 26]. «و چقدر ملائکه در‬

و نیز می‌فرماید:‬

﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦ﴾ [یونس: 107]

«[ای محمد] اگر خداوند ضرری به‬

نیز می‌‌فرماید:

﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦ﴾ [فاطر: 2]

«کسی نمی‌تواند جلو رحمتی را که‬

[وساطت وزیران در محضر پادشاه]

ممکن است بگویی انبیا و اولیا را واسطه قرار‬

اگر انبیا و اولیا را بدین نحو واسطة میان خلق و رب‬

﴿يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ﴾ [البقرة: 255]

«آنچه را که در پیش رو و پس سر آنهاست می‌‌داند»،

﴿وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا...﴾ [الأنعام: 59]

«و برگی از‬

مردم از پادشاه و پادشاه از مردم دور است، ولی

﴿وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ﴾ [ق: 16]

«ما از رگِ گردن به او نزدیک‌تر هستیم»،

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ ١٨٦﴾ [البقرة: 186]

«اگر بندگان از تو‬

اقسام وساطت وزیران در محضر پادشاه

﴿وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ﴾[سبأ: 22]

«و در آن دو شركتى ندارند و براى وى از ميان آنان هيچ پشتيبانى نيست». ‬‬

خداوند می‌‌فرماید:

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا ١١١﴾ [الإسراء: 111]

«و بگو ستايش خدايى را كه نه فرزندى گرفته و نه در جهاندارى شريكى دارد و نه خوار بوده كه [نياز به] دوستى داشته باشد و او را بسيار بزرگ شمار».‬‬‬

هرچه در عالم وجود از اسباب دیده می‌‌شود، خداوند‬

﴿لَهُ ٱلۡمُلۡكُ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ [التغابن: 1] ‬‬‬‬‬

«او راست فرمانروايى و او راست‏ سپاس و او بر هر چيزى تواناست»؛

**قسم سوم:** این است که تصور شود پادشاه بر رعیت‬

اگر وساطت انبیا را به این نحو تصور کنی بطلانش‬

﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ٤٣﴾ [الإسراء: 43]

«خداوند از آنچه آنان [دربارۀ او به هم می‌بافند و از ناروا و نقایصی که در حق او] می‌گویند، بسیار به دور و [از اندیشۀ ایشان] خیلی والاتر و بالاتر است»،

مگر آنکه از مقام محترم رسل و ائمه استدعا و خواهش و التماس دعا کنی،‬

از خداوند‬

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾ [التوبة: 31]

«احبار و علمای خود، و مسیح ‌بن‬

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ﴾ [النمل: 62]

«کیست که درمانده را - چون وی را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری[اش] را برطرف می‌گرداند؟»،

﴿يَسۡ‍َٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ ٢٩﴾ [الرحمن: 29]

«هر كه در آسمانها و زمين است از او درخواست مى‏كند هر زمان او در كارى است». ‬

خداوند می‌‌فرماید:

﴿فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗا﴾ [المائدة: 44]

«از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به‬

﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧٥﴾ [آل‌عمران: 175]

«همانا شیطان دوستداران خود را می‌‌ترساند، از‬

﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمۡ يَخۡشَ إِلَّا ٱللَّهَ﴾ [التوبة: 18]

«مساجد خدا را کسی بر پا می‌‌کند که‬ ایمان به خدا و روز آخرت داشته، اقامة نماز کند و زکات‬

«کسانی که اطاعت خدا و رسول او را‬

نیز می‌‌فرماید:

﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ...﴾ [التوبة: 59]

«اگر به آنچه خداوند و رسول او به آنان داده است راضی می‌‌شدند و‬

﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ [آل‌عمران: 173]

«مؤمنین کسانی

**\*\*\***

[آیه‌ی ﴿وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾]

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣٥﴾ [المائدة: 35]

«ای مؤمنین، از خدا بپرهیزید و در طلب وسیله‬

و ما که انبیا و اولیا را وسیله برای حاجات خود‬

در جواب‬

[شاهد بر اینکه‬

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: 56].‬

«بگو كسانى را كه به جاى او [معبود خود] پنداشتيد بخوانيد [آنها] نه اختيارى دارند كه از شما دفع زيان كنند و نه [آنكه بلايى را از شما] بگردانند. آن كسانى را كه ايشان مى‏خوانند [خود] به سوى پروردگارشان تقرب مى‏جويند [تا بدانند] كدام يك از آنها [به او] نزديكترند و به رحمت وى اميدوارند و از عذابش مى‏ترسند چرا كه عذاب پروردگارت همواره در خورِ پرهيز است».

قریش به‬

سیدالساجدین، حضرت زین‌العابدین در‬

«وَوَسِیلَتِي إِلَیكَ التَّوْحِیدُ، وَذَرِیعَتِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَیئاً، وَلَـمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهاً...»

«خدایا، وسیلة من به تو‬

غُلات در اصل نه فرقه‌اند که همگی به بطلان شرایع‬

عن أبي حمزة الثماليّ، قال: قال علي بن الحسين سلام الله عليه: «لَعَنَ اللهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيْنَا، إِنِّيْ ذَكَرْتُ عَبْدَ اللهِ بْنِ سَبَأ، فَقَامَتْ كُلُّ شَعْرَةٍ فِيْ جَسَدِيْ، لَقَدْ ادَّعَى أَمْراً عَظِيْماً [مَا لَهُ لَعَنَهُ اللهُ؟]، كَانَ عَلِيٌّ وَاللهِ عَبْداً للهِ صَالِحاً، أَخُو رَسولِ اللهِ، مَا نَالَ الْكَرَامَةَ مِنَ اللهِ إِلاَّ بِطَاعَتِهِ للهِ وَرَسُولِهِ، وَمَا نَالَ رَسُولُ اللهِ ص الْكَرَامَةَ مِنَ اللهِ إلاَّ بِطَاعَتِهِ»**([[93]](#footnote-121))**.

«

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: «كَانَ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَتَعَمَّدُ الْكَذِبَ عَلَى أَبِي، وَيَأْخُذُ كُتُبَ أَصْحَابِهِ، وَكَانَ أَصْحَابُهُ الْمُسْتَتِرُونَ بِأَصْحَابِ أَبِي يَأْخُذُونَ الْكُتُبَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي فَيَدْفَعُونَهَا إِلَى الْمُغِيرَةِ فَكَانَ يَدُسُّ فِيهَا الْكُفْرَ وَالزَّنْدَقَةَ [وَيُسْنِدُهَا إِلَى أَبِي] ثُمَّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَصْحَابِهِ، فَيَأْمُرُهُمْ أَنْ يَبُثُّوهَا فِي الشِّيعَةِ، فَكُلُّ مَا كَانَ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي مِنَ الْغُلُوِّ فَذَاكَ مِمَّا دَسَّهُ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كُتُبِهِمْ»([[94]](#footnote-122)).

در حدیث صحیح از هشام بن حکم روایت کرده که از‬

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَوْماً لِأَصْحَابِهِ: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ يَهُودِيَّةً كَانَ يَخْتَلِفُ إِلَيْهَا يَتَعَلَّمُ مِنْهَا السِّحْرَ وَ الشُّعْبَذَةَ وَ الْمَخَارِيقَ. إِنَّ الْمُغِيرَةَ كَذَبَ عَلَى أَبِي فَسَلَبَهُ اللَّهُ الْإِيمَانَ، وَإِنَّ قَوْماً كَذَبُوا عَلَيَّ [مَا لَهُمْ أَذَاقَهُمُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ] فَوَ اللَّهِ مَا نَحْنُ إِلَّا عَبِيْدُ الَّذِي خَلَقَنَا وَاصْطَفَانَا مَا نَقْدِرُ عَلَى ضَرٍّ وَ لَا نَفْعٍ وَإِنْ رَحِمَنَا فَبِرَحْمَتِهِ وَإِنْ عَذَّبَنَا فَبِذُنُوبِنَا. وَاللَّهِ مَا لَنَا عَلَى اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ وَلَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ وَإِنَّا لَمَيِّتُونَ وَمَقْبُورُونَ وَمُنْشَرُونُ وَمَبْعُوثُونَ وَمَوْقُوفُونَ وَمَسْئُولُونَ وَيْلَهُمْ مَا لَهُمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ لَقَدْ آذَوُا اللَّهَ وَآذَوْا رَسُولَهُ فِي قَبْرِهِ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ... إلى آخر الحديث»**([[95]](#footnote-123))**.

یعنی:

عن ابن المغيرة قال: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ [أي الإمام موسى الكاظم عليه السلام] أَنَا وَيَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، فَقَالَ يَحْيَى: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ تَعْلَمُ الْغَيْبَ؟! فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ! ضَعْ يَدَكَ عَلَى رَأْسِي فَوَ اللَّهِ مَا بَقِيَتْ فِي جَسَدِي شَعْرَةٌ وَلا فِي رَأْسِي إِلا قَامَتْ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: لا، وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلا رِوَايَةٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص»**([[96]](#footnote-124))**.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لأبِي عَبْدِ اللَّهِ : إِنَّهُمْ يَقُولُونَ [قَالَ: وَمَا يَقُولُونَ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ] يَعْلَمُ قَطْرَ الْمَطَرِ وَعَدَدَ النُّجُومِ وَوَرَقَ الشَّجَرِ وَوَزْنَ مَا فِي الْبَحْرِ وَعَدَدَ التُّرَابِ؟ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ! فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ! لا وَاللَّهِ مَا يَعْلَمُ هَذَا إِلا اللَّه!»**([[97]](#footnote-125))**.

یعنی: «و نیز کشی به سند صحیح از ابوبصیر روایت می‌‌کند که‬

ریاء، از اقسام شرک اصغر

خداوند می‌‌‌فرماید:

﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ٤ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ ٥ ٱلَّذِينَ هُمۡ يُرَآءُونَ ٦﴾[الماعون: 4-6]

«وای بر نماز‌گذاران که در نماز خود‬

﴿يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلٗا﴾[النساء: 142]

«اعمال خود را‬ می‌نمایانند و یاد نمی‌‌کنند خدا را مگر اندکی»،

«إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَیكُمْ الشِّرْكُ الأصْغَرُ. قَالُوا: وَمَا الشِّرْكُ الأصْغَرُ یا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الرِّیاءُ. یقُولُ اللهﻷ لَهُمْ یوْمَ الْقِیامَةِ إِذَا جُزِی (جاز) النَّاسُ (العباد) بِأَعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِینَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِی الدُّنْیا فَانْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً؟!»**([[98]](#footnote-126))**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| کلیدِ درِ دوزخ است آن نماز اگر جز به حق می‌‌رود‬ |  | که در چشم مردم گذاری دراز در آتـش فشـانند‬ |
|  |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اشک ریای زاهدان ریخت به‬ |  | قحبه به مسجد آورد طفل‬ |

از رسول اکرمص روایت شده:

«هر که مرتکب چیزی از‬

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْي الدُّنْیا وَعَذَابِ الآخِرَةِ وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِیمِ وَسُلْطانِكَ الْعَظِیمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لا یمْتَنِعُ مِنْهَا شَی‏ءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْیا وَالآخِرَةِ وَشَرِّ الأوْجَاعِ كُلِّهَا. وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ الْعَلِي الْعَظِیمِ».

شفاعت برای کسی نافع است که‬

از بیان‬

﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأۡوِيلَهُۥۚ يَوۡمَ يَأۡتِي تَأۡوِيلُهُۥ يَقُولُ ٱلَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبۡلُ قَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَآءَ فَيَشۡفَعُواْ لَنَآ أَوۡ نُرَدُّ فَنَعۡمَلَ غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ قَدۡ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٥٣﴾ [الأعراف: 53]

«آيا [آنان] جز در انتظار تاويل آنند روزى كه تاويلش فرا رسد كسانى كه آن را پيش از آن به فراموشى سپرده‏اند مى‏گويند حقا فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند پس آيا [امروز] ما را شفاعتگرانى هست كه براى ما شفاعت كنند يا [ممكن است به دنيا] بازگردانيده شويم تا غير از آنچه انجام مى‏داديم انجام دهيم به راستى كه [آنان] به خويشتن زيان زدند و آنچه را به دروغ مى‏ساختند از كف دادند»،

﴿تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٩٧ إِذۡ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٨ وَمَآ أَضَلَّنَآ إِلَّا ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٩٩ فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ ١٠٠ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٖ ١٠١﴾ [الشعراء: 97 -101]

«[در جهنم مشرکین به معبودهای خود خطاب می‌‌کنند که] قسم به خدا در مساوی‬

﴿وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤٦ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلۡيَقِينُ ٤٧ فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ٤٨﴾ [المدثر: 46-48]

«و روز جزا را دروغ مي شمرديم، تا مرگ ما در رسيد، و شفاعتِ شفاعتگران آنها را سود نبخشد»،

﴿وَأَنذِرۡ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحۡشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ لَيۡسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ﴾ [الأنعام: 51]

﴿وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَعِبٗا وَلَهۡوٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ وَذَكِّرۡ بِهِۦٓ أَن تُبۡسَلَ نَفۡسُۢ بِمَا كَسَبَتۡ لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ﴾ [الأنعام: 70]

«ترک کن کسانی را‬ كه دین خود را لهو و لعب کردند و مغرور به حیات دنیا‬

﴿وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُبۡلِسُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ١٢ وَلَمۡ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَآئِهِمۡ شُفَعَٰٓؤُاْ وَكَانُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ كَٰفِرِينَ ١٣﴾ [الروم: 12- 13]

﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَۚ قُلۡ أَوَلَوۡ كَانُواْ لَا يَمۡلِكُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَعۡقِلُونَ ٤٣﴾ [الزمر: 43]

«آیا غیر از خدای‬،

﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٤٤﴾ [الزمر: ٤٤]

«بگو: شفاعت‬

﴿وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا لَّا تَجۡزِي نَفۡسٌ عَن نَّفۡسٖ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يُقۡبَلُ مِنۡهَا شَفَٰعَةٞ وَلَا يُؤۡخَذُ مِنۡهَا عَدۡلٞ وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ٤٨﴾ [البقرة: 48]

«بپرهیزید از روزی که نفسی برای‬

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خُلَّةٞ وَلَا شَفَٰعَةٞۗ وَٱلۡكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٥٤﴾ [البقرة: 254]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از‬

﴿ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً إِن يُرِدۡنِ ٱلرَّحۡمَٰنُ بِضُرّٖ لَّا تُغۡنِ عَنِّي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يُنقِذُونِ ٢٣﴾ [یس: 23]

«آیا جز از خدا چیز دیگری را معبود اتخاذ کنم، که اگر‬

﴿وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا﴾ [النجم: 26]

«و چقدر‬

آیات دیگری هم هست که شفاعت را ثابت می‌‌کند‬

﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِ﴾‬ [البقرة: 255]

«اگر اذن او نباشد کیست که در نزد او شفاعت کند؟»،‬‬‬

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۖ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ إِذۡنِهِۦۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [یونس: 3]

«پروردگار شما‬

﴿يَوۡمَئِذٖ لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُۥ قَوۡلٗا ١٠٩﴾ [طه: 109]

﴿وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبأ: 23]

«در نزد خداوند‬

﴿لَّا يَمۡلِكُونَ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحۡمَٰنِ عَهۡدٗا ٨٧﴾ [مریم: 87]

«در آن روز‬ فقط کسی که عهدی نزد خداوند متعال داشته باشد – یعنی

﴿وَلَا يَمۡلِكُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ٨٦﴾ [الزخرف: 86]‬

**\*\*\***

نتیجه گرفتن از آیات بالا و تحقیق در مسئلة شفاعت

﴿كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ ٣٨﴾ [المدثر: 38]

«هر کسی در‬

پس باید با توکل و اتکا به حق،‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سایة حق بر سر بنده بود |  | عاقبت جوینده یابنده بود |

‬﴿إِنۡ أَحۡسَنتُمۡ أَحۡسَنتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡۖ وَإِنۡ أَسَأۡتُمۡ فَلَهَا﴾ [الإسراء: 7]

«هر نیک و بدی که کردید به خودتان برمی‌گردد».

انسان فرزند عملش‬ است، عمل و کردار نیک با تسلیم شدن به حق اصل‬

﴿بَلَىٰۚ مَنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَلَهُۥٓ أَجۡرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١١٢﴾ [البقرة: 112]

«آری، کسی که خود را به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد مزد خود را نزد‬

نجات از بدبختی‌ها و نکبات، فقط به وسیلة عمل صالح‬

«إِنَّمَا هِي أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَیكُم»**([[99]](#footnote-130))** «اعمال شما به خودتان برمی‌گردد»‬.‬

﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدۡ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ١٢٣﴾ [النساء: 123]

«[پاداش و كيفر] به دلخواه شما و به دلخواه اهل كتاب نيست؛ هر كس بدى كند در برابر آن كيفر مى‏بيند و جز خدا براى خود يار و مددكارى نمى‏يابد»‬ ‬

یعنی صرف اینکه ما‬

خلاصه، هیچ کاری با آرزو درست نخواهد‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به آروز و هوس بر نیاید این معنی |  | به آب دیده و خون جگر‬ ‬ |

هر کس کار بد بکند جزا داده خواهد شد و جز خداوند‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قیامت که بازار مینو نهند بضاعت به چندان که آری‬ |  | منازل به اعمال نیکو‬ دهند اگر مفلسی شرمساری‬ |
|  |
|  |

سعدی‬

در حدیث شریف از حضرت باقر روایت شده که‬

«قَالَ رَسُولُ اللهص: یا بَنِي هَاشِمٍ! یا بَنِي عَبْدِالْـمُطَّلِبِ! إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَیكُمْ وَإِنِّي شَفِیقٌ عَلَیكُمْ وَإِنَّ لِي عَمَلِي وَلِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ عَمَلَهُ لا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّداً مِنَّا وَسَنَدْخُلُ مَدْخَلَهُ فَلا وَاللَّهِ مَا أَوْلِیائِي مِنْكُمْ وَلا مِنْ غَیرِكُمْ یا بَنِي عَبْدِالْـمُطَّلِبِ إِلا الْـمُتَّقُونَ، أَلا فَلا أَعْرِفُكُمْ یوْمَ الْقِیامَةِ تَأْتُونَ تَحْمِلُونَ الدُّنْیا عَلَى ظُهُورِكُمْ وَیأْتُونَ النَّاسُ یحْمِلُونَ الآخِرَةَ. أَلا إِنِّي قَدْ أَعْذَرْتُ إِلَیكُمْ فِیمَا بَینِي وَبَینَكُمْ وَفِیمَا بَینِي وَبَینَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اسـمُهُ فِیكُمْ»**([[100]](#footnote-131))**.‬

«

اکنون ببینیم شفاعت چیست؟ شفاعت سئوال از گذشتن‬

این‬

این همان شفاعت شرکیه است که مشرکین قائل بودند‬

آیا می‌‌شود تصور کرد که پیغمبر اکرمص نواهی و اوامری‬

اما شفاعتی که کتاب و سنت ثابت می‌‌کند، شفاعتی

پس حضرت محمد ص بزرگ‌ترین اسباب نیل به شفاعت را‬

به بیان واضح‌تر، عقیدة شرکیه در شفاعت همین‬

از نادانی‌های عوام یکی هم این است که می‌‌گویند: «اگر‬

﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِ﴾‬ [البقرة: 255]

«كيست آن كس كه جز به اذن او در پيشگاهش شفاعت كند؟»

و بعد از اذن خداوند، پیغمبرص وائمه‡ از‬

﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ﴾ [الأنبیاء: 28]

«و شفاعت نمی‌‌کنند مگر برای‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اگر خداى نباشد ز بنده‌اى خوشنود |  | شفاعت همه پیغمبران ندارد سود |

خلاصه، برای نجات یافتن از عقاید شرکیه راجع به‬

**اولاً**: شفاعت‬

**ثانیاً**: خداوند اذن شفاعت نمی‌دهد مگر آنکه قولاً و عملاً از شخص مشفوعٌ‌له راضی باشد؛

**ثالثاً**: قول و عملی که راضی‌کنندة خداست توحید‬

پس اگر شرایط بالا جمع نشود شفاعت شافعین‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت پیغمبر که جنت از اله چون نخواهی تو شفیعم‬ |  | گر همی‌خواهی ز کس‬ |
|  |

وَصَلَّی اللهُ عَلَى سَیدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِینَ.

7   
  
در معنی و حقیقت سببیت و اشتباه مردم در اسباب   
و‬

خداوند تبارک و تعالی در آفرینش موجودات منتهای‬

﴿وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٖ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖ﴾ [البقرة: 164]. ‬‬‬‬‬

«و [همچنين] آبى كه خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمين را پس از مردنش زنده گردانيده و در آن هر گونه جنبنده‏اى پراكنده كرده»،

پس‬

«أَبَى اللَّـهُ أَنْ یجْرِي الأُمُورَ إِلا بِأَسْبَابِها»**([[101]](#footnote-133))**

«خدا خوددارى و امتناع فرموده كه كارها را بدون اسباب فراهم آورى نماید»،

و‬

﴿...فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗاۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحۡوِيلًا﴾ [فاطر: 43]

«پس سنت خداى را هرگز دگرگون و تغييرپذير نخواهى يافت»؛‬‬‬

**اولاً:** اسباب عالم، علیت تام و فاعلیت حقیقی برای‬

﴿أَفَرَءَيۡتُم مَّا تُمۡنُونَ ٥٨ ءَأَنتُمۡ تَخۡلُقُونَهُۥٓ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٥٩﴾ [الواقعة: 58-59]

«آيا آنچه را [كه به صورت نطفه] فرو مى‏ريزيد ديده‏ايد؟آيا شما آن را خلق مى‏كنيد يا ما آفريننده‏ايم؟»،

﴿أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَحۡرُثُونَ ٦٣ ءَأَنتُمۡ تَزۡرَعُونَهُۥٓ أَمۡ نَحۡنُ ٱلزَّٰرِعُونَ ٦٤﴾ [الواقعة: 63-64]

«آيا آنچه را كشت مى‏كنيد ملاحظه كرده‏ايد؟ آيا شما آن را [بى‏يارى ما] زراعت مى‏كنيد يا ماييم كه زراعت مى‏كنيم؟»،

﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱلۡمَآءَ ٱلَّذِي تَشۡرَبُونَ ٦٨ ءَأَنتُمۡ أَنزَلۡتُمُوهُ مِنَ ٱلۡمُزۡنِ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡمُنزِلُونَ ٦٩﴾ [الواقعة: 68- 69]

«آيا آبى را كه مى‏نوشيد ديده‏ايد؟ آيا شما آن را از [دل] ابر سپيد فرود آورده‏ايد يا ما فرودآورنده‏ايم؟»،

﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي تُورُونَ ٧١ ءَأَنتُمۡ أَنشَأۡتُمۡ شَجَرَتَهَآ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡمُنشِ‍ُٔونَ ٧٢﴾ [الواقعة: 71-72]

«آيا آن آتشى را كه برمى‏افروزيد ملاحظه كرده‏ايد؟ آيا شما [چوب] درخت آن را پديدار كرده‏ايد، يا ما پديدآورنده‏ايم؟».

﴿لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞ﴾ [البقرة: 255]

«نه خوابى سبك او را فرو مى‏گيرد و نه خوابى گران».‬‬

‬

فرق است میان تعطیل‬

مردم علاوه بر شرک‌هایی که دارند مبتلا به شرک سبب‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از سبب سـازیت من سـوداییَم  دیده‌ای خواهم سبب سوراخ كن  تا مسـبب بیـنَد اندر لا مكان  از مسبب می‌رسد هر خیر و شـر |  | و ز سبب سوزیت سوفسطاییَم  تا سـبب را بركَنَد از بیخ و بُـن  هرزه بیند جهد و اِكساب دكان  نیست اسباب و وسایط را اثـر**([[102]](#footnote-134))** |

برای حکم به سببیتِ چیزی، دو‬

**2- وحی:** گاهی تجربه به کشفِ سبب راه ندارد، و باید‬

\* \* \*

**اشتباه نخست:** آنکه بشر خیال می‌‌کند اسباب عالم، علت تامه‬

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خواجه پندارد كه روزی دِه دهد |  | او نپندارد كه روزی‌دِه دهد |

«كرند، لالند، كورند، بنابراين به راه نمى‏آيند».

8   
  
آغاز بت‌پرستی در بشر‬

از مراسم تدفین پیشینیان چنین بر می‌آید که چون‬

مردم آتن چندین سردار را که در جنگ‌های دریایی که از‬

در مدینه‌های قدیم گاهی قانون مقصرین بزرگ را از‬

نخستین تصور آدمی دربارة مرگ این بود که انسان در‬

پرستش مردگان‬

مردگان از زمرة مقدسات بودند و پیشینیان بهترین و‬

یونانیان اموات را خدایان زیر خاک می‌‌خواندند، و‬

ظاهرا آیین پرستش اموات از قدیم‌ترین مذاهب نوع‬

اسلام برای حفظ توحید و سد راه قبرپرستی احكامی‬

قال علي: «أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رسولُ اللهِ ص أَنْ لا تَدَعَ قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّیتَهُ وَلا تِمْثَالاً إِلاَّ طَمَسْتَهُ»**([[103]](#footnote-135))**

«مبعوث می‌‌کنم تو را بر آنچه ‬که پیغمبرص مرا مبعوث فرمود: اینکه هر قبری که از زمین‬

و نیز شهید در ذکری می‌‌گوید که رسول اکرمص قبر‬

«نَهَى رسولُ الله أَنْ یجصَّصَ القبرُ أو یبْنَى علیهِ أو أنْ یقْعَدَ عَلَیْهِ»**([[104]](#footnote-137))**

«رسول خداص گچ‌کاری و بنای‬

«إِذَا دَخَلْتَ الْـمَقَابِرَ فَطَأِ الْقُبُورَ، فَمَنْ كَانَ مُؤْمِناً اسْتَرْوَحَ إِلَى ذَلِكَ وَمَنْ كَانَ مُنَافِقاً وَجَدَ أَلَـمَهُ»**([[105]](#footnote-138))**

حضرت كاظم می‌فرماید: «هنگامی‌كه در‬

«لا یصْلُحُ الْبِنَاءُ عَلَیهِ»**([[106]](#footnote-139))**

«صلاحیت ندارد بنای بر قبر»؛‬

«مَنْ جَدَّدَ قبراً أو مَثَّلَ مِثَالاً، فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الإسْلامِ»**([[107]](#footnote-140))**

«كسی‌كه قبری را تجدید کند یا تصویری‬

وعن الصادق عن النبيص أنّه قال: «لا تَبْنُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلا تُصَوِّرُوا سُقُوفَ الْبُیوتِ»**([[108]](#footnote-141))**

حضرت صادق÷ از رسول اکرم‬ص روایت می‌‌کند که فرمود: «بنایی بر گورها نسازید و سقف خانه‌ها را تصویر نکنید»؛‬‬‬‬

«لا تَتَّخِذُوا قَبْرِي قِبْلَةً وَلا مَسْجِداً فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَعَنَ الْیهُودَ حِینَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِیائِهِمْ مَسَاجِدَ»**([[109]](#footnote-142))**

«قبر مرا قبله و مسجد قرار‬

و نیز شهید در ذکری از حضرت صادق**([[110]](#footnote-143))**

«لا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلا تُصَلُّوا إِلَیهَا»**([[111]](#footnote-144))**

«بر قبور منشینید و نماز به طرف قبر‬

وعَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَبِنَاءِ الْمَسَاجِدِ فِيهَا، فَقَالَ: «أَمَّا زِيَارَةُ الْقُبُورِ فَلا بَأْسَ بِهَا وَلا تُبْنَى عِنْدَهَا الْمَسَاجِدُ»**([[112]](#footnote-145))**

سماعه می‌گوید: از حضرت‬

اجماع‬

زیارت قبور مؤمنین‬

اخباری که ذکر شد برای سد راه بت‌پرستی است که‬

**اول**:‬

«هیچ شخصی بر قبر‬

و خداوند مؤمنی را که بر میت دعا كند اجر‬

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٖ مِّنۡهُم مَّاتَ أَبَدٗا وَلَا تَقُمۡ عَلَىٰ قَبۡرِهِۦٓۖ إِنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمۡ فَٰسِقُونَ ٨٤﴾ [التوبة: 84]

«هیچ‌وقت بر احدی از‬

پس در زیارت قبور‬

خواجه عبدالله می‌‌گوید:

«نظر کن به گورستان و غافل‬

خلاصة كلام اینكه زیارت قبور موعظة بزرگی است برای انسان:

قال رسولُ‌اللهص: «كُنْتُ نَهَیتُكُمْ عَنْ زِیارَةِ الْقُبُورِ، ألا فَزُورُوهَا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الآخِرَةَ»**([[113]](#footnote-149)).**

پیغمبر اکرمص

نهی اولی

«زُورُوا القُبُورَ، فَإِنّهَا تذكرُ المَوْتَ»**([[114]](#footnote-150))**

«زیارت کنید مردگان را كه آن یادآورِ موت‬

‬زیارت قبر رسول اکرم و ائمة هادین‡‬

«بر قبور مؤمنین سلام کنید و خداوند روح مؤمن را‬

دیگر آنکه بقاع متبركه محل توجه حق‌تعالى و مكان نزول رحمت است و دعای داعی سریعاً به هدف اجابت می‌رسد خصوصاً قبر حضرت أبی عبدالله و إجابةُ الدُّعَاءِ تَحْتَ قُبَّتِهِ**([[115]](#footnote-151))**.

و از اسرار زیارت قبور پیغمبرص و ائمة هادین‡این است که هنگامی که انسان وارد بقاع‬

خلاصة کلام، در زیارت قبور پیغمبر و ائمه خواصی هست که مردم کمی از آن واقفند.

اللهُمَّ ارْزُقْنَا حَجَّ بَیتِكَ الحَرام، وَزِیارَةَ قَبْرِ نَبِیِّكَ وَالْأَئِمَّةِ الطَّاهرین، بِرَحْمَتِكَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.

\*\*\*

سبب پیدایش بت و پرستش آن‬

﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣﴾ [نوح: 23]

«روحانیون و کاهنان بتکده به عوام و سفله‬

محققین‬

سنگ‌پرستی

چون عقاید و آراء مردم وحشی بر اساس منطق و‬

چنانكه بیان شد انسان وحشی، شخص میت را پرستش‬

درخت‌پرستی

برای حمایت توحید مجسمه‌سازی و نقاشی حرام گردید‬

«... وَلا تِمْثَالاً إِلَّا طَمَسْتَهُ..»**([[116]](#footnote-153))**

و‬

«مَنْ مَثَّلَ مِثَالاً فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الإسْلام»**([[117]](#footnote-154))**

و نیز مثل‬

«أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا یوْمَ الْقِیامَةِ الْـمُصَوِّرُونَ»**([[118]](#footnote-155))**

و مثل حدیث:

«كلُّ مُصَوِّرٍ في النار»**([[119]](#footnote-156))**

«هر تصویركننده‌ای در آتش است».‬‬‬‬‬‬

عجب اینکه ما که ملت توحید هستیم تمامی اعمال‬

پس ما با بت‌پرستان و نصرانیان چه فرقی داریم؟‬

پروردگارا، این مردم شمشیر علی را نشناختند؛‬ می‌خواهند تو را بشناسند و معرفت به حال پیغمبر و ائمة دین پیدا کرده به حقایق دین آشنا شوند؟ خداوندا، آیا روزی‬

9   
  
توحید مبدأ فضایل است‬

«كلمةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِيْ أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»**([[120]](#footnote-157))**.‬‬

چون مسطورات این کتاب را به دقت مطالعه کردید،‬

مسلمانان این زمان با مشرکین جاهلیت چندان فرقی

«من مأمورم که با‬

در واقع تصدیق به این کلمه، سبب ریشه‌کن شدنِ‬

﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ٥﴾ [ص: 5]

«آیا خدایان را یک خدا کرده است؟ این محققاً‬

دستة دیگر کاهنان و متولیان بتکده‌ها و علمای یهود و‬

‬ این دسته کاهنان و متولیان بتکده‌ها مخالفت شدیدی با رسول اکرمص می‌کردند، حال اینکه مخالفت آنان از جهت‬

ابتدا رسول اکرمص متولیان بت و کاهنان را دعوت به‬

﴿وَقُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَزَهَقَ ٱلۡبَٰطِلُۚ إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا ٨١﴾ [الإسراء: 81]

«بگو: آمد حق، و ناچیز شد باطل‬ [یعنی شرک]، به درستی که باطل معدوم و ناچیز است».‬‬‬‬‬‬‬‬‬‬‬‬‬‬

مردمی که پرستش بت می‌کردند، برای ایام سعد و نحس‬

﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢﴾ [یونس: 62]

«دوستان خدا ترس ندارند و اندوهی بر

از مرگ نمی‌‌هراسد بلکه بدان علاقه دارد،‬

﴿ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗا﴾ [البقرة: 268]

«شیطان شما‬

﴿وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا﴾ [الأنعام: 59]

«برگی از درخت نمی‌‌ریزد‬

﴿يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ﴾ [البقرة: 255]

«خداوند عالم است به آنچه بین ایدی و‬

پس موحد عفیف است و خدای را‬

﴿إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا﴾ [الأنفال: 29]

«اگر از الله بترسید برای شما راه نجات [و وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل] قرار می‌دهد»

دیگر در تمیز حق و باطل معطل نمی‌‌ماند.‬

پس ‌دانستیم که «لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ» چنانکه عقل را ترقی

کلمة طیبه توحید اصل فلاح و رستگاری و مبدأ كتاب تعلیم و تربیت و مرقی انسان است، و بالعکس شرک‬

﴿وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ﴾ [الحج: 31]

«هر كس به خداى جهان‬

کسی که دائماً فکرش مشوش باشد مسلماً خوش عمل‬

اگر درست دقت کنیم می‌‌یابیم که علت خرابی مردم‬

خداوند می‌‌فرماید:

«كلمة لا إِلَهَ إِلا الله حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»

«کلمة لا إله إلا الله حصار و قلعة‬

خلاصة کلام، معتقد به «لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّـهُ»در ذات خود آداب‬

حُریّتی که آرزوی بشر است و فلسفه از آن دم‬

جامعه‌ای که از این سنخ مردم موحد تشکیل شود یا اکثریت آن‬

ای مسلمانان، از خواب غفلت بیدار شوید؛ بار شرک و‬

وَصَلَّى الله عَلَى سَیدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِینَ.

10   
  
در بیان سبب پیدایش شرک و خرافات در اسلام‬

چون اسلام با منطق صحیح و برهان محکم بر بیشترِ‬

منافقین حیله و تدبیری کردند، و آن حیله این بود که‬

این دستة منافق ثَقافَت [فرهنگ] اسلام را در دست گرفتند:‬

مسلّم است با این تعالیم عالیه، شیادانی که می‌‌بایست‬

اکنون اگر درست نگاه کنی، مسلمان در اعمال و عقاید‬

دشمنیِ دیگرِ منافقین که باید خون گریست، این بود که‬

«من‬

و در خصایص نبی در کتب نوشتند که:

«از‬

و از معجزات پیغمبرص نوشتند که:

«وقتی آن حضرت‬

و از کلمات پیغمبرص‬

«زمین بر روی شاخ گاو است، و آن گاو‬

همچنین بر‬

«این قرمزیِ آسمان در اول شب- که شفق می‌‌گویند-‬

«هر‬

اگر درست توجه کنی می‌‌یابی که این حدیث را شخصی که دشمن دین و امیر المؤمنین بوده جعل کرده است، و هر‬

و نیز طلسم و نقشی دیگر دارد و در فضیلت آن از حضرت امیرالمؤمنین روایت می‌‌کنند:

«هر کس بعد از نماز‬

از این قبیل موهومات و کفریات‬

﴿ٱللَّهُ يَسۡتَهۡزِئُ بِهِمۡ وَيَمُدُّهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ١٥﴾ [البقرة: 15]

«خدا [است كه] ريشخندشان مى‏كند و آنان را در طغيانشان فرومى‏گذارد تا سرگردان شوند».‬‬‬‬‬

حال ملاحظه کنید به این اخبار موهومه و عقاید فاسده‬

چرا مردم خارج از دین نشوند؟ دینی که پر از موهومات‬

وَصَلَّى اللَّـهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

و ختم‬

«یا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِینَ، وَیا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِینَ، وَیا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِیعِینَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ، وَأَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ، وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ. فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغاً مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلامَةٍ لا تُدْرِكُنَا فِیهِ تَبِعَةٌ، وَلا تَلْحَقُنَا فِیهِ سَأْمَةٌ، حَتَّى ینْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّیئَاتِ بِصَحِیفَةٍ خَالِیةٍ مِنْ ذِكْرِ سَیئَاتِنَا، وَیتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِینَ بِمَـا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا. وَإِذَا انْقَضَتْ أَیامُ حَیاتِنَا، وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَـارِنَا، وَاسْتَحْضَرَتْنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِجَابَتِهَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِی عَلَینَا كَتَبَةُ أَعْمَـالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ، وَلا مَعْصِیةٍ اقْتَرَفْنَاهَا. وَلا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْراً سَتَرْتَهُ عَلَى رُءُوسِ الأشْهَادِ، یوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ. إِنَّكَ رَحِیمٌ بِمَنْ دَعَاكَ، وَمُسْتَجِیبٌ لِـمَنْ نَادَاكَ»([[121]](#footnote-158)).

مصادر در کتاب توحید عبادت

تفسیر روح‌البیان‬ تفسیر كشاف زمخشری

تفسیر طبری تفسیر فخر رازی

تفسیر آلوسی تفسیر مجمع البیان

تفسیر ابوالفتوح رازی تفسیر صافی

تفسیر

تفسیر ابن‌کثیر تفسیر شیخ محمد عبده

اتقان سیوطی كافی کلینی

وافی فیض كاشانی شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید

شرح نهج البلاغه:

جواهر كلام: شیخ محمد حسن صحیح بخاری

موطأ: مالک مفتاح دار السعاده: ابن‌قیم

ذكرى: شهید اول من لا یحضره الفقیه: ابن بابویه

قاموس مقدس: مسترهاکس آمریکایی مثنوی ملا محمد بلخی

كلیات سعدی صحیفة سجادیة

أسباب النزول: واحدی مقدمۀ تفسیر: فرید وجدی

الصابئة قدیماً وحدیثاً: سید عبدالرزاق حسنی

رجال: کشی شتاب: میرزای قمی

فِصَل:

سیره: حلبی مفردات: راغب اصفهانی

نهایه:

شرح مواقف: میر سید شریف سبل‌ السلام: محمد بن اسماعیل صنعانی

سنن: ابن‌ماجه سنن:

مکاسب: شیخ مرتضی معتبر: محقق‬

عیون اخبار الرضا÷: صدوق جنات الخلود: آقا محمد رضا

نشو فکرة الله: سلامه موسی فتح المجید‬: شیخ عبدالرحمن

مناجات خواجه عبدالله انصاری دائرة المعارف: فرید وجدی

تمدن قدیم:

تصویر علامه شهیر و مصلح کبیر شریعت سنگلجی:

**آن فقید سعید در ذیل همین عکس خود رباعی مرقوم داشته‌اند:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **چون عود نبود چوب بید آوردم تو خود گفتی که نا امیدی کفر است** |  | **روی سیه و موی سپید آوردم  بر قول تو رفتم و امید آوردم** |
|  |

واژه‌نامه

اِتقان: استواری

اَحبار‬: روحانیون

اَحمَز: سخت‌تر، قوی‌تر

اِستلام: لمس کردن

اِسقاطِ‬:

اِعراض: رویگرداندن

اَعوان: یاران

اِفراد: یگانه‌کردن

اَقالیم: سرزمین‌ها

امتیاز: جداشدن

اِمصار: شهرها

اِنابت: توبه

اِنسِلاخ: بیرون آمدن

انقطاع: جدایی

ایصال: رساندن

تحلیل و تحریم: حلال و حرام کردن

تَحنیط: مومیایی

تَخفّف: بی‌احترامی

تَذلّل: فروتنی

تَسبیب: سبب ساختن

تشائُم: بدیُمنی

تَعریض: به کنایه گفتن

تَعیُّن: جاه و مقام

تَفطّن: با هشیاری فهمیدن

تقریر نمودن: برقرار کردن

تَلبیه: لبیک گفتن در حج

تَهلیل: گفتن «لا اله الا اﷲ»

ثَقافَت: فرهنگ

جُنات: جانیان

حُرّ: آزاد

حصه: سهم

حَضیض: پستی

خَواتیم: انگشترها

دَعَوات: دعاها‬

رَحی: اصلی و اساسی

رِقیَّت: بندگی

رَهبَت: ترس

زَخارِف: زیبایی‌های دنیا

زُلفی:

سَداد: درست، راست

شدائد: سختی‌ها

شقیِ: بدبخت

ضمّ: پیوست

ظهیری: پشتیبان

عَنا‬: مشقت

العوبه: بازیچه

فظیع بسیار زشت

قِربات: اسباب نزدیکی به خدا ‬(جمع قِربة)

قیوم: پاینده

کشفِ کَرب: برطرف کردن غم و اندوه

لاهوت: عالَم غیب

مَجبول: سرشته شده

محاذات: مقابل، برابر

مختصّات: ویژگی‌ها

مسبب الأسباب: سبب‌ساز

مُستَوی: هموار

مشفوعٌ له: کسی که برایش شفاعت می‌شود

مشیعین: تشییع‌کنندگان

مُصلّی: نمازگزار

مُطاع: اطاعت‌شده

مطمع: طمعکار

مُعِدّ: آماده‌کننده

مُعطی: عطا کننده

مقرون: پیوسته، نزدیک

مُلتجی: پناهجو

مُنضَم: پیوست، ضمیمه

مُنکَر: زشت‬

وثوق: اعتماد

وساوس: وسوسه‌ها

هَمَجِ‬

1. - بعضی منابع تاریخ تولد ایشان را دو سال قبل از این، یعنی سال 1308ق مطابق با 1269ش ذكر كرده‌اند. (نک: رسول جعفریان، **جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران «1320-1357 ش»**، تهران، علم، چاپ سیزدهم، زمستان 1389 ش، ص 1016). [↑](#footnote-ref-1)
2. - حسینقلی مستعان، **محو الموهوم**، تهران، شرکت چاپخانه تابان، 1323ش، مقدمه، ص 4. [↑](#footnote-ref-2)
3. - نک: سید مقداد نبوی رضوی، **نگاهى تحلیلی به تکاپوهاى شریعت سنگلجى**، **فصلنامۀ امامت پژوهى**، سال 1، ش 4، ص 250. [↑](#footnote-ref-3)
4. - نک: رسول جعفریان، **جریانها وسازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران**، تهران، عَلَم، چاپ سیزدهم، 1389ش، ص 1016 (متن و حاشیه)، به نقل از مجلۀ «آینده» (سال 12، ش 3، ص73). [↑](#footnote-ref-4)
5. - حسینقلی مستعان، مقدمۀ کتاب **محو الموهوم**، تهران، شرکت چاپخانه تابان، 1323ش، ص 4. [↑](#footnote-ref-5)
6. - نک: نور الدین چهاردهی، **وهابیت وریشه‌هاى** آن، سازمان چاپ و انتشارات فتحی، چاپ اول، پاییز سال 1363 ش (1404 ق/ 1984 م)، ص 159. [↑](#footnote-ref-6)
7. - مدرسى، مرتضى، **سیماى بزرگان**، 182 و 183، مرتضى مدرسى چهاردهى از شاگردان و همفکران شریعت سنگلجى بود، از این؛ از این روست که آگاهى‌هایى که در کتاب خود دست داده، از اهمیت بر خور دار است، یک نمونه از اهمیت گفتار او نام شریعت است که در بسیارى از آثار به اشتباه «محمد حسن» یا «غلام رضا» نگاشته شده است، یکی از منسوبان نزدیک شریعت نیز نام او را «میرزا رضاقلى» ثبت کرده است، وى همچنین نوشته که لقب «شریعت» را مرجع بزرگ شیعیان، آقا سید محمد کاظم طباطبایى یزدى، به شیخ رضاقلى جوان داده بود (محمد حسن شریف الدین مشکور، «**نام و نسب شریعت سنگلجى**»، مجله آینده، 12، (فروردین – خرداد 1363) ص 73). [↑](#footnote-ref-7)
8. - حسینقلی مستعان، مقدمۀ کتاب **محو الموهوم**، ص 5. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مرتضى مدرسى چهاردهی، **سیمای بزرگان**، ص 184 و 185. [↑](#footnote-ref-9)
10. - بیگدلى، ابو الحسن، «**ضایعۀ بزرگ اسلامى**»، اطلاعات، (17 دى 1322)، ص 28. [↑](#footnote-ref-10)
11. - سید مقداد نبوی رضوی در پاورقی می‌نویسد: [سرهنگ سید ابراهیم سخایی در گفتگو با نگارنده از درس آموزی شریعت سنگلجی نزد سید اسد الله خرقانی یاد کرد، همچنین از قول دکتر محمد جواد مشکور (خواهر زاده و شاگرد شریعت) نقل شده‌است که وی از مجالس تفسیر خرقانی بهره برده بود]. سپس منبع این اطلاعات چنین ذکر می‌کند: (رسول جعفریان، **جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران از روى کار آمدن محمد رضا شاه تا پیروزی انقلاب**، ص 882). [↑](#footnote-ref-11)
12. - یحیى دولت آبادی، **حیات یحیى**، ص 59 و 60. [↑](#footnote-ref-12)
13. - ناظم الاسلام کرمانى، میرزا محمد، **تاریخ بیداری ایرانیان**، ص 79 و 80 ؛ مدرسی چهاردهی، مرتضى، **سید جمال الدین و اندیشه‌های او**، ص 115 و 116 ؛ محیط طباطبایی، سید محمد، **سید جمال الدین اسد آبادی و بیداری مشرق زمین**، ص 95. [↑](#footnote-ref-13)
14. - سید مقداد نبوی رضوی، **نگاهى تحلیلى به تکاپوهاى فکرى شریعت سنگلجى**»، فصلنامه «**امامت پژوهى**»، سال اول، شمارۀ 4 ، ص 260. [↑](#footnote-ref-14)
15. - رابیندرانات تاگور (۱۸۶۱-۱۹۴۱م) شاعر، فیلسوف، موسیقیدان و چهره‌پرداز اهل بنگال هند بود. نام‌آوریش بیشتر از برای شاعری اوست. وی نخستین آسیایی برنده جایزه نوبل بود. تاگور در شهر کلکته پایتخت استان بنگال هند به دنیا آمد، زبان سنسکریتی و انگلیسی را فراخواند، و در سال ۱۹۱۳م جایزه نوبل را در ادبیات دریافت کرد. تاگور بزرگترین شاعر ایالت بنگال بود که به دو زبان هندی و بنگالی شعر می‌سرود و اشعار خود را به انگلیسی نیز ترجمه می‌کرد. هم سرود ملی هند و هم سرود ملی بنگلادش از تصنیفات وی است. (ویکی‌پدیا، دانشنامۀ آزاد). [↑](#footnote-ref-15)
16. - از آنجاییکه تاریخ فوت شریعت - همانطوریکه مریدش حسینقلی ذکر کرد - 1322ش (1944م) است، پس تاریخ مشرف شدنش به مکه برای حج: 1317 ش (1939م) باید باشد. [↑](#footnote-ref-16)
17. - نور الدین چهاردهی، **وهابیت و ریشه‌هاى آن**، ص 162. [↑](#footnote-ref-17)
18. - حسینقلی مستعان، **مقدمۀ کتاب محو الموهوم**، ص 6. [↑](#footnote-ref-18)
19. - نک: مرتضى مدرِّسی چهاردهی، **شیخ هادی نجم ‌آبادی و داستانهایی از زندگی او**، مجله «**وحید**»، ش 19، مؤرخ اردیبهشت 1352ش (1393ق/1973م)، ص 59؛ همچنین نگاه کنید: گلزار مشاهیر، **زندگینامه درگذشتگان مشاهیر ایران**، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص 216. [↑](#footnote-ref-19)
20. - رسول جعفریان، **جریانها وسازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران**، ص 1017. [↑](#footnote-ref-20)
21. - نک: محمود طاهر احمدی، **درآمدی بر نوگرایی دینی در ایران** (مقاله‌ایست در شبکۀ انترنت ، ویب‌سایت گنجینۀ اسناد، نشر شده بود). با تصرف. [↑](#footnote-ref-21)
22. - صاحب الزمانی، ناصر الدین، **دیباچه‌ای بر رهبری**، ص133 و 134. [↑](#footnote-ref-22)
23. - احسان طبری، مقالۀ: **راه توده - جامعه ایران در دوران رضاشاه**، که در شبکۀ اینترنت در آدرس ذیل منتشر شده‌است:

    http://www.rahetudeh.com/rahetude/Tabari/iran-rezashah/html/ jameehiran-11.html [↑](#footnote-ref-23)
24. - نور الدین چهاردهی**، وهابیت و ریشه‌هاى آن**، ص 188. [↑](#footnote-ref-24)
25. - عبد الوهاب فرید تنکابنی، **اسلام و رجعت**، ص 7 - 8 . سید مقداد نبوی رضوی - (به نقل از سید عبد الحجت البلاغی در ص 259 از کتابش «**تذکره عرفاء**») می‌نویسد که تاریخ نوشتن این مقدمه 1355 ق است؛ اما تاریخ چاپ کتاب اسلام و رجعت: 1358 ق (1318 ش) می‌باشد. [↑](#footnote-ref-25)
26. - به عنوان نمونه، فصل «یکی از اقسام شرکت تبرک به درخت یا سنگ و امثال [↑](#footnote-ref-26)
27. - ترجمۀ آیه: «بگو: بار خدایا، اى مالک فرمانروایى، هر که را بخواهى، فرمانروایى بخشى و از هر که بخواهى، بازستانى، و هر که را بخواهى، اقتدار بخشى و هر که را بخواهى، ذلیل مى‏کنى خوبیها همه به دست توست، که براستى بر هر کار توانایى‏». [↑](#footnote-ref-27)
28. - در کتاب کافی کلینی(1/54) از پیامبرص روایت شده که فرمودند: «هنگامی که بدعت‌ها و نوآوریها در میان امت من پدیدار گشت، پس عالِم و دانشمند باید (پرده از علمش بردارد و) علمش را نمایان سازد. کسی که چنین نکرد، لعنت خدا بر او باد». و همچنین نگا: کتاب الوسائل (16/269-271). [↑](#footnote-ref-28)
29. - ترجمۀ آیه «هر که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافى است‏». [↑](#footnote-ref-29)
30. - شریعت سنگلجی، **کلید فهم قرآن بانضمام براهین القرآن**، مقدمه، ص 6 - 7. [↑](#footnote-ref-30)
31. - نور الدین چهاردهی، وهابیت و ریشه‌های آن، تحت عنوان «شریعت سنگلجی و اعمال و گفتار وآثار او»، ص 159؛ تیمسار سرتپ جهانبگلو، مقاله «سخنی چند دربارۀ مرحوم آیت الله شریعت سنگلجی»، نشریۀ فرهنگ و هنر «مِهْر»، شمارۀ 1 از دورۀ سیزدهم، تهران مؤرخ 1346ش (1387ق/1968م)، ص 74. [↑](#footnote-ref-31)
32. - حسینقلی مستعان، **مقدمۀ کتاب محو الموهوم علامۀ شیخ شریعت سنگلجی**، ص 4. [↑](#footnote-ref-32)
33. - رسول جعفریان، **جریانها وسازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران**، ص 1016. [↑](#footnote-ref-33)
34. - نور الدین چهاردهی، **وهابیت و ریشه‌های آن**، ص 165، به نقل از از بیانات شب‌های پنج‌شنبه سال 1309 شمسی که بضمیمۀ کتاب «بمناسبت یکمین سال رحلت شریعت» وسیلۀ ابو الحسن بیگدلی به چاپ رسید. [↑](#footnote-ref-34)
35. - دکتر محمد جواد مشکور (1297 - 1374 ش)، مورخ، ادیب و زبانشناس معاصر ایرانی است. وی پس از اخذ لیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، در سال 1335 ش به اخذ درجه دکترا در تاریخ اسلام از دانشگاه سوربُن نائل گشت و پس از مراجعت به ایران، به تدریس در دانشگاه تبریز و سپس، دانشگاه تهران پرداخت. دکتر مشکور همچنین در سال 1353 ش به عنوان رایزن فرهنگی ایران به دمشق اعزام شد و ضمن تدریس در دانشگاه دمشق، دو کرسی زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه دمشق و حَلَب تأسیس کرد. وی با تسلط به زبان‏های عربی، فرانسه و انگلیسی و نیز آشنایی با زبان‏های ترکی اسلامبولی، لاتین و آلمانی و زبان‏های باستانی، کتب معتبری در زمینه فِرَق و مذاهب، ادیان و عرفان، زبان‏های آریایی و سامی به نگارش در آورده است. استاد مشکور دارای 47 عنوان کتاب و بیش از یکصد مقاله می‏باشد که تاریخ ایران زمین، تاریخ اسلام و ایران و... از آن جمله‏اند. [↑](#footnote-ref-35)
36. - دکتر عباس زریاب خویی (1298 - ۱۳۷۳ش)، مورخ، ادیب، نسخه‌شناس، نویسنده و مترجم ایرانی معروفی است. وی در سال ۱۳۱۶ ش به قم رفت و شش سال نزد علمای تراز اول حوزۀ علمیۀ قم به تحصیل مشغول بود. دورۀ لیسانس را در دانشکده معقول و منقول (الهیات) دانشگاه تهران گذراند، و به کار در کتابخانۀ مجلس شورای ملی مشغول شد. در سال ۱۳۳۹ ش از دانشگاه یوهانس گوتنبرگ شهر ماینز آلمان در رشته‌های تاریخ وفلسفه درجۀ دکتری گرفت. [↑](#footnote-ref-36)
37. - سید مقداد نبوی رضوی در پاورقی می‌نویسد: مرحوم مهندس عزت الله سحابی- آنگونه که خود برای نگارنده نقل کرد- تنها یک بار در مجالس شریعت حاضر شده بود؛ اما در سال‌های نوجوانی با آثار او حشر و نشر داشت و آنها را تبلیغ می کرد، آقای سحابی در برخی موارد، - و نه در اصول اعتقادی – با شریعت همراه بود. [↑](#footnote-ref-37)
38. - آقای حیدر علی قلمداران نیز با اینکه شریعت سنگلجی را ندیده بود، با مطالعه آثار او و سید اسد الله خرقانی به این مسیر وارد شد و آن را با جدیت دنبال کرد. [↑](#footnote-ref-38)
39. - سید مقداد نبوی رضوی، **نگاهى تحلیلی به تکاپوهاى شریعت سنگلجى**، فصلنامۀ امامت پژوهى، سال 1، ش 4، ص 270. [↑](#footnote-ref-39)
40. - نهج البلاغه/ حکمت 374. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-40)
41. - از ابوبصیر روایت شده که امام صادق فرمود: «اسلام غریبانه آغاز شد و دوباره غریب خواهد شد همچنانکه در ابتدا بود، پس خوشا به حال غریبان». (نگا: بحار الأنوار ج13 ص194). همچنین ترمذی از عمرو بن عوف روایت کرده که رسول اللهص فرمودند:«همانا دین غریبانه شروع شد و به غربت باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبانی که اصلاح می‌گردانند هرآنچه مردمان پس از من، از سنت و روش من به افساد و نابودی کشیده‌اند».(جامع ترمذی/ کتاب ایمان حدیث 2630). مسلم نیز در صحیحش، کتاب ایمان، حدیث (145) از ابوهریره روایت می‌کند که رسول الله ص فرمودند: «همانا اسلام غریبانه شروع گشت و دوباره غریب خواهد شد همچنان که بود، پس خوشا به حال غریبان». [مُصحح] [↑](#footnote-ref-41)
42. - راغب اصفهانی می‌گوید: «گفته شده: هر آنچه (از دیدگان و افکار) دور باشد غریب است، و هر چیزی که در بین همجنس‌هایش بی‌همتا و بی‌نظیر باشد غریب است، و سخن رسول‌اللهص بر این اساس است که می‌فرماید: «بَدَأَ الإِسْلاَمُ غَرِیبًا وَسَیعُودُ كَمَا بَدَأَ». و همچنان گفته شده: العلماء غُرَبَاءُ، چون علما و دانشمندان تعداد شان در میان جهّال و نادانان کم و اندک است». (مفردات، ص364) [↑](#footnote-ref-42)
43. - و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت مى‏کند. [↑](#footnote-ref-43)
44. - نهج البلاغه (2/181)، و«الغارات»، إبراهیم بن هلال الثقفی، (2/398). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-44)
45. **- برخی از عناوین کتاب جهت فهم بهتر، سلیس و روان گردیده است. شماره‌گذاری عناوین اصلی نیز توسط مصحح صورت گرفته است.**[مُصحح] [↑](#footnote-ref-47)
46. - من لا یحضره الفقیه، (2/50)، وسائل الشیعة، (11/96)، و بحار الأنوار، (3/ 22)، (100 /65). صحیح بخاری (2/ 97)، صحیح مسلم، (8/ 52). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-48)
47. **-** راغب در مفردات می‌‌گوید: طاغوت، عبادت هر متعدی و هر معبودی غیر‬ [↑](#footnote-ref-49)
48. - یعنی: كسی بر گردن او حقی ندارد تا مقصود او از دادن مال، ادای حق مردم باشد. [↑](#footnote-ref-55)
49. - از ابن عباسب روایت است که می‌گفت: مشرکین می‌گفتند: «لَبَّیكَ لَا شَرِیكَ لَكَ. لبیک، شریکی برای تو نیست». پیامبر خدا ص می‌فرمودند: هلاک شوید! همینقدر کافی است. (یعنی دنباله‌اش را نگویید، اما آنها) می‌گفتند: «إِلَّا شَرِیكًا هُوَ لَكَ، تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ، یقُولُونَ هَذَا وَهُمْ یطُوفُونَ بِالْبَیتِ= مگر شریکی که از آن تو است؛ مالک او و مایملک او هستی». و این سخن را در هنگامِ طواف کعبه می‌گفتند. [صحیح مسلم، کتاب الحج، باب التلبیة وصفتها ووقتها، ح(1185)]. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-56)
50. - ترجمه روان‌تر معنای آیه کریمه: «دعوت حق [که اجابتش مایه سعادت دنیا و آخرت است] فقط ویژه خداست. و کسانی را که [مشرکان] به جای خدا می‌خوانند، چیزی [از درخواست‌ها و نیازهایشان را] برای آنان برآورده نمی‌کنند». [مُصحح] [↑](#footnote-ref-58)
51. - نگا: «خلاصة عبقات الأنوار»، اثر سید حامد نقوی (وفات1306هـ)، (قم، موسسة ‌البعثة 1405هـ) ج3/ ص301. و این حدیث در مصادر اهل سنت: در صحیح بخاری، کتاب أحادیث الأنبیاء، ح(3261)، و مسند احمد(1/241) از عمر بن الخطاب به صورت مرفوع روایت شده است، و محمد بن محمد بن اشعث (قرن 4هـ) در کتابش «الأشعثیات» (یا الجعفریات) (ص 181) با اسناد خودش از جعفر بن محمد از پدرانش روایت کرده است که رسول اللهص فرمود: «جایگاه مرا از آنچه هستم بالاتر نبرید، زیرا خداوند متعال مرا بنده‌ای آفرید قبل از اینکه مرا پیامبری عطا فرماید». همچنین قطب راوندی (وفات 573هـ) در النوادر (ص16) این را روایت کرده، و مجلسی در بحار الأنوار ج25/ص265 از او نقل کرده است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-60)
52. - «دعائم الإسلام» اثر قاضی ابوحنیفه النعمان التیمی الشیعی(وفات363هـ) (2/118)، و بحار الأنوار، مجلسی (16/242)، و مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی(وفات1320هـ) (16/ 228)، حدیث (19674). و در مصادر اهل سنت: ابوداوود، حدیث (3769)، ترمذی، حدیث (1830) و ابن ماجه، حدیث (3262) و دارمی، حدیث (2077) و احمد در مسندش (4/308 و309) آن را روایت کرده‌اند. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-61)
53. - نگا: صحیح بخاری، کتاب، جنائز باب دخول بر میت بعد از مرگ هنگامی که در کفنش پوشیده شد، حدیث (1186) و مسند احمد (6/436). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-62)
54. - «وسائل الشیعة» اثر حر عاملی به نقل از عبد الله بن جعفر الحمیری در کتاب «قرب الإسناد» با سندش از جعفر بن محمد از پدرش از اجدادش علیهم السلام گفت: رسول خداص فرمود... تا آخر حدیث (16/345). **و در مصادر اهل سنت:** بیهقی در کتاب شعب الإیمان و ابونعیم در الحلیه آن را روایت کرده‌اند و هیثمی در مجمع الزوائد از انس (1376) ذکر کرده و آن را به أبی یعلی و بزاز نسبت داده است که آن دو در مسندشان این حدیث را روایت نموده‌اند، و همچنان هیثمی از عبدالله بن مسعود (13707) ذکر کرده و آن را به معجم الکبیر و اوسط طبرانی نسبت داده است. و هیثمی هر دو روایت را ضعیف دانسته است، چرا که در هردو سند، فرد متروکی وجود دارد. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-63)
55. - راغب اصفهانی [در المفردات فی غریب القرآن (ص 499)] می‌‌گوید: «نِعَم مختص به شتر است و جمعش انعام است و تسمیه شتر به نِعَم برای آنست که بزرگ‌ترین نعمت‌هائی که عرب دارد شتر است، [↑](#footnote-ref-64)
56. - نگا: بحار الأنوار مجلسی (21/ 3)، و (39 / 12). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-65)
57. - «منیة المرید فی أدب المفید وَالمستفید» از شهید ثانی ص102. و الفاظ این حدیث به الفاظ حدیثی که در مصادر اهل‌سنت همچون صحیح مسلم وسنن أبی داود والترمذی والنسائی ومسند أحمد آمده است، بسیار نزدیک است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-66)
58. - عوالی ‏اللآلی از ابن ابی جمهور الإحسائی (وفات 910هـ) (1/359)، ومنیة المرید فی أدب المفید والمستفید از شهید ثانی (ص101) با لفظ «برتری عالم بر عابد عبادت پیشه همانند برتری من بر کمترین فرد از شما از نظر درجه است. سپس رسول اللهص فرمود: «همانا خداوند متعال و فرشتگان او و أهالی آسمانها و زمین، حتی مورچه در لانه‌اش و ماهی، بر معلّمی که به مردم مسائل خیر ونیک یاد می‌دهد، درود می‌فرستند». این حدیث در مصادر اهل سنت، در سنن ترمذی 2685 از ابی امامه باهلی روایت شده است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-67)
59. - منیة المرید فی أدب المفید والمستفید، از شهید ثانی (ص 107)، بدون جمله «حتی مورچه در سوراخش». و محمد بن حسن الصفار، در (بصائر الدرجات) (ص4)، همانند این را با سند خودش از امام باقر روایت می‌کند که فرمود: «همانا همۀ موجودات روی زمین، حتی ماهی‌ها در دریا بر کسی که به دنبال دانش می‌رود، درود می‌فرستند». و در مصادر اهل سنت با لفظ دیگر و با کمی اختلاف در کتاب الأوسط طبرانی و کتاب الثواب اثر أبوالشیخ ابن حبان روایت شده و اسناد آن قوی نیست. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-68)
60. - بحار الأنوار مجلسی (59/121)، به نقل از النهایة اثر ابن الأثیر. و **در مصادر أهل سنت:** سنن ابن ماجه، كتاب الطب، باب تعلیق التمائم، حدیث (3531)، آلبانی آن را ضعیف دانسته، و مسند أحمد (4/445)، شعیب أرنؤوط می‌گوید: حدیث حسن است، و اما این إسناد بخاطر مجهول بودن خالد بن عبید المعافری ضعیف است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-69)
61. - در مصادر حدیثی شیعه آن را نیافتم، و نزدیک‌ترین حدیث به آن، حدیثی است که قاضی ابوحنیفه النعمان التمیمی الشیعی (وفات 363هـ) در کتابش «دعائم الإسلام»، (2/142) به صورت مرسل روایت کرده، و مجلسی در بحار الأنوار، (60/ 18)، والنوری الطبرسی در «مستدرك الوسائل» (4/ 317)، حدیث (4664) از او نقل کرده‌اند. ولفظ آن: «از رسول اللهص روایت است که ایشان از تمائم و تول - التمائم: آنچه از نوشته‌ها و مهره به ادعای رفع بلا و چشم زخم آویزان می‌شود. و التول: روشهایی همانند جادوگری و مانند آن، که زنان خود را برای شوهرانشان محبوب می‌گردانند- و سحر نهی کردند». اما متنی که مولف آن را ذکر کرده است، با همین الفاظ در مسند احمد (4/ 154) - از مصادر اهل سنت- روایت شده است. شعیب الأرنؤوط محقق آن می‌گوید: حدیث حسن است. بیهقی نیز در سنن کبری (9/350)، حدیث (20090) روایت کرده است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-70)
62. - تفسیر ابن أبی حاتم (7/2208، چاپ. أسعد الطیب)، با لفظ: از عَزْره روایت است که گفت: «حذیفه بر مریضی داخل گشت و در بازویش بندی را دید، پس آن را برید یا بیرون آورد. سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ [یوسف: ١٠٥]. «و بیشتر آن‌ها به خدا ایمان نمی‌آورند؛ مگر اینکه آنان (به نوعی) مشرک اند». [مُصحح] [↑](#footnote-ref-71)
63. - حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه (6/237) ح (7824) روایت کرده: «از احمد بن محمد بن محمد بن مسلم گفت: از ابوجعفر سوال کردم: آیا به چیزی از این تعویذها پناه ببریم؟ فرمودند: نه مگر اینکه قرآن باشد. همانا علی می‌فرمود: بدرستی بسیاری از این نوشته‌ها و تعویذها شرک هستند». مجلسی هم این را در بحار الأنوار (92/5) روایت کرده است. نوری طبرسی نیز در مستدرک الوسائل از علی بن ابی طالب نقل کرده که فرمودند: «بسیاری از تعویذها و آویزان کردن نوشته‌ها، جزئی از شرک است». (مستدرک الوسائل 4/318، 13/110). اما متنی که مولف آن را ذکر کرده، آن در مصادر سنت وجود دارد، ابوداوود ح(3885) و ابن ماجه ح(3530) در سنن خود روایت کرده‌اند، و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-73)
64. - سنن ترمذی ح(2072)، ومسند أحمد: (4/310) و شعیب أرنؤوط، حکم آن را «حسن لغیره» ذکر کرده است. همچنان بیهقی در السنن الكبرى ح(20096) روایت کرده است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-74)
65. - سنن أبی داود ح(36)، و سنن نسائی ح(5067)، و آلبانی می‌گوید: صحیح. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-75)
66. - مصنف ابن أبی شیبة، (5 / 36)، ح (23473). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-76)
67. - شیخ طوسی در تفسیرش «التبیان» (1/400) و طبرسی در «مجمع البیان» (3/351) حدیث فوق را در تفسیر این آیه کریمه نقل کرده‌اند: ﴿ أَمۡ تُرِيدُونَ أَن تَسۡ‍َٔلُواْ رَسُولَكُمۡ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبۡلُۗ وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلۡكُفۡرَ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ١٠٨﴾. [البقرة: ١٠٨]. «آیا می‌خواهید از پیامبر خود، (همان چیزی را) درخواست کنید که پیش از این از موسی خواسته شد؟ و کسی که کفر را به (جای) ایمان برگزیند، مسلماً راه راست را گم کرده است». اما **در مصادر اهل سنت؛** طبرانی در معجم الکبیر ح(3291)، (3 /244) این حدیث را با همین لفظ و احمد در مسندش (5/218) با لفظ بسیار نزدیک به آن، روایت کرده‌اند. شعیب الأرنؤوط می‌گوید: اسناد آن بر شرط شیخین صحیح است. همچنین در سنن النسائی الكبرى ح(11185) و مسند طیالسی ح(1346) وصحیح ابن حبان ح(6702) روایت شده و ترمذی آن را با اختلاف اندکی در سنن خود ح(2180) روایت کرده که این واقعه هنگام رفتن به سوی خیبر رخ داده است و سپس می‌گوید: این حدیث حسن صحیح می‌باشد ... و از ابوسعید و ابوهریره روایت شده است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-80)
68. - السنن الكبرى اثر بیهقی، (9/527). أبو عُبید القاسم بن سلاّم بن عبد الله الهروی البغدادی (وفات: 224هـ) در كتابش، غریب الحدیث، (2 /221) آن را ذکر کرده است، اما آن را در کتابش «الأموال» نیافتم. همچنین حرعاملی، در وسائل الشیعة، ح (15386)، (11 / 507) آن را ذکر کرده است. [مُصحح]. [↑](#footnote-ref-83)
69. - الكافی، اثر كلینی، باب نذور، حدیث (1)، (7/ 454). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-84)
70. - الكافی، كلینی، باب نذور، حدیث (2)، (7/455). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-85)
71. - الكافی، كلینی، باب نذور، حدیث (22)، (7/ 458). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-86)
72. - «دربارۀ خود شخص سوال مکن بلکه به دوستش بنگر(که کیست)، چرا که هر دوست، به دوست خود اقتدا می‌کند». [مُصحح] [↑](#footnote-ref-90)
73. - المعتبر فی شرح المختصر، اثر محقق حلی 2/688، وسائل الشیعة حر عاملی باب «عدم جواز تعلم النجوم والعمل به» (17/144)، ح (22205) که آن را از مولف المعتبر روایت کرده است. در مصادر اهل سنت: مسند أحمد (2/429)، بیهقی در السنن الكبرى، (8/135). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-94)
74. - وسائل الشیعة، (17/ 143)، ح (22201)، ومنهاج الفقاهة، محمد صادق روحانی (1/315). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-95)
75. - نهج البلاغة، خطبه‌ی 79، ص202 (ط. مؤسسة المعارف). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-96)
76. - «من لا یحضره الفقیه»، شیخ صدوق، (2/ 267)، ح (2402)؛ وسائل الشیعة، (11/370). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-98)
77. - تطیُّر را به فارسی سره مرغوا می‌گویند. [↑](#footnote-ref-99)
78. - شیخ صدوق علی بن بابویه قمی در «الأمالی»، ص 416، از أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب روایت کرده که آن حضرت در جوابش به شخص مُنجّم پیشگو که ایشان را از رفتن به نهروان ترسانده بود، اینگونه دعا کرده‌اند: «اللَّهُمَّ لا طَیرَ إِلا طَیرُكَ وَلا ضَیرَ إِلا ضَیرُكَ وَلا خَیرَ إِلا خَیرُكَ وَلا إِلَهَ غَیرُك‏». «بارالها، هیچ چیزِ شومی وجود ندارد مگر اینکه تو بخواهی و هیچ ضرری واقع نمی‌شود مگر اینکه تقدیر و باشد، و خیر و خوبی وجود ندارد مگر اینکه از طرف تو باشد و هیچ خدایی جز تو نیست».

    اما در مصادر اهل سنت؛ ابوبكر ابن ابی شیبه در المصنف (29872) از ابن‌عباس روایت کرده که هنگام شنیدن صدای کلاغ، این دعا را می‌خواند. احمد در مسندش (2/220) از عبد الله بن عمرو از پیامبرص روایت کرده که فرمود: «مَنْ رَدَّتْهُ الطِّیرَةُ مِنْ حَاجَةٍ فَقَدْ أَشْرَكَ. قَالُوا: یا رَسُولَ اللَّهِ! مَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ ؟ قَالَ: أَنْ یقُولَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ لا خَیرَ إِلا خَیرُكَ وَلا طَیرَ إِلا طَیرُكَ وَلا إِلَهَ غَیرُكَ». «کسی که فال بد او را از انجام حاجتش برگرداند، یقینا شرک ورزیده است، گفتند: ای رسول خدا، کفاره آن چیست؟ فرمود: اینکه بگوید: خدایا، هیچ خیری جز خیر و خوبی تو نیست و هیچ شومی جز با ارادۀ تو نیست و خدایی جز تو وجود ندارد». [مُصحح] [↑](#footnote-ref-102)
79. - «بحار الأنوار» (91/302)، در خلال دعای طولانی، و (92/ 2- 3)، به نقل از «مكارم الأخلاق» طبرسی. ابن ابی الحدید نیز آن را به صورت مرسل در شرح نهج البلاغه، (19/374) ذکر کرده است. و عبدالرزاق بن همام الصنعانی در «المصنف»، ح(19512)، و بیهقی در «السنن الكبرى»، ح(16962)، با سند خودشان از عروه بن عامر به صورت مرفوع روایت کرده‌اند. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-103)
80. - «الكافی» اثر کلینی، باب حدیث قوم صالح، ح (234)، (8/196)، و لفظ آن – در خلال حدیثی طولانی‌تر: «ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: لا عَدْوَى وَلا طِیرَةَ وَلا هَامَةَ وَلا شُؤْمَ وَلا صَفَر... الحدیث». «سپس رسول‌اللهص فرمود: عدوی (سرایت بیماری به دیگری بدون اراده خداوندأ) و بدفالی و شوم بودن جغد و ماه صفر (یا موجودی در شکم) صحیح نیست..». اما در مصادر أهل سنت، مسلم در صحیحش [كتاب السلام، ح (2222)]، و أحمد فی مسندش (3/293) با سند خودشان از جابر روایت کرده‌اند که گفت: رسول اللهص فرمود: «لا عَدْوَى وَلا طِیرَةَ وَلا غُولَ». یعنی: «عدوی (سرایت بیماری به دیگری بدون اراده خداوندأ) و بدفالی و غول وجود ندارد». [مُصحح] [↑](#footnote-ref-106)
81. - کلینی در «الكافی» باب حدیث قوم صالح، ح (236)، (8/198) با سند خودش از أبو عبد اللَّه(ع) روایت کرده که گفت: رَسُولُ اللَّهِص فرمود: «كَفَّارَةُ الطِّیرَةِ التَّوَكُّل‏». «کفاره فال بد زدن، توکل بر خداوندأ می‌باشد». اما در **مصادر أهل سنت،** سنن أبو داود ح(3912)، و سنن ابن ماجه ح(3538) با لفظ: «الطِّیرَةُ شِرْكٌ وَمَا مِنَّا إِلا وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ یذْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ» «فال بد زدن شرک است و از ما نیست اما الله متعال بوسیله توکل بر او، آن را از بین ‌می‌برد». و أحمد نیز در مسندش (1/440) آن را روایت کرده و در آن جمله «الطیرة شرك» دو بار تکرار شده است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-107)
82. - با این لفظ، آن را در هیچ مصدر معتبری نیافتم و چه بسا که خطای چاپی صورت گرفته باشد و صحیح آن اینگونه می‌باشد: «مَنْ رَدَّتْهُ الطِّیرَةُ عَنْ شَیءٍ فَقَدْ قَارَفَ الشِّرْكَ». «کسی که فال بد او را از کاری باز دارد همانا در معرض شرک قرار گرفته است». بزار آن را در مسندش (6/300) از رویفع بن ثابت، وأبوبكر بن الخلال در السنة (4/116)، ح(1300)، و ابن وهب در الجامع، ص743، ح(656) از فَضَالَةَ بْنَ عُبَیدٍ الْأَنْصَارِی روایت کرده‌اند. آلبانی آن را در سلسلة الأحادیث الصحیحة ح(1065)جزو احادیث صحیح ذکر کرده است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-108)
83. - احمد در مسندش (2/220) ح (7045) از عبد الله بن عمرو بصورت مرفوع روایت کرده است. محقق شعیب أرنؤوط آن را حسن دانسته است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-109)
84. - نوری طبرسی در «مستدرك الوسائل»، ح (9746)، (8/ 384) تنها دو جملۀ اول آن را به نقل از كتاب «الجعفریات» روایت کرده‌است. ولفظ آن: حَدَّثَنِی مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِی (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ یحِبُّ الْعُطَاسَ وَیكْرَهُ التَّثَاؤُب». یعنی: رسول اللهص فرمود: «همانا الله متعال عطسه را دوست دارد و از خمیازه بدش می‌آید». حدیث به طور کامل در مصادر أهل سنت و با الفاظ بسیار نزدیک به آنچه مولف ذکر کرده وجود دارد. نگا: صحیح بخاری (5869) و سنن أبی داود (5030) و سنن ترمذی (2746)، و صحیح ابن خزیمه (2/62)، همۀ آنها، این حدیث را با سند خودشان از ابوهریره روایت کرده‌اند. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-110)
85. - تفأل را به فارسی سره «مُروا» می‌‌نامند. [↑](#footnote-ref-111)
86. - «مكارم الأخلاق»، شیخ رضی الدین الفضل بن الحسن الطبرسی (ط4، قم، انتشارات شریف رضی، 1312هـ)، ص350، و مجلسی در «بحار الأنوار» (92/ 2- 3) بصورت مرسل و بدون سند از وی نقل کرده است. و اصل در مصادر أهل سنت می‌باشد، نگا: صحیح مسلم ح(5936) مسند احمد ح(507) به روایت أبوهریره. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-112)
87. - صحیح بخاری، ح (5422) و صحیح مسلم، ح(2223). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-113)
88. - مثنوی معنوی مولانا. [↑](#footnote-ref-114)
89. - نگا: «خلاصة عبقات الأنوار»، سید حامد نقوی (وفات 1306 هـ)، (قم: مؤسسة البعثة، 1405 هـ)، (3/301). وأصل آن در مصادر أهل سنت می‌باشد، نگا: صحیح بخاری، كتاب أحادیث الأنبیاء، ح (3261)، و مسند أحمد (1/124) به روایت عمر بن الخطاب بصورت مرفوع. و محمد بن محمد بن الأشعث فی كتاب «الأشعثیات» [كه «الجعفریات» هم نامیده می‌شود] (ص 181): از جعفر بن محمد از پدرانش روایت کرده که رسول الله ص فرمودند: «لا تَرْفَعُونِی فَوْقَ حَقِّی فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اتَّخَذَنِی عَبْداً قَبْلَ أَنْ یتَّخِذَنِی نَبِیاً». «مرا از آنچه حقم است بالاتر نبرید، همانا خداوند متعال قبل از اینکه مرا پیامبر بگرداند، مرا بنده‌ای قرار داده است». [مُصحح] [↑](#footnote-ref-115)
90. - مجلسی در بحار الأنوار (4/303) از ابو محمد از پدرانش(ع) روایت می‌کند که گفت: امیرالمومنین(ع) فرمود: «لا تَتَجَاوَزُوا بِنَا الْعُبُودِیةَ ثُمَّ قُولُوا مَا شِئْتُمْ وَلا تَغْلُوا وَإِیاكُمْ وَالْغُلُوَّ كَغُلُوِّ النَّصَارَى فَإِنِّی بَرِی‏ءٌ مِنَ الْغَالِین..». ‏«ما را از درجه بندگی بالاتر نبرید و سپس هرچه خواستید بگویید و همانند غلو نصاری، غلوّ نکنید، همانا من از کسانی که غلوّ می‌کنند بری و بیزار هستم». و در مصادر أهل سنت، ابن ماجه همانند آن را در سنن خود (2/1008) ح(3029) و أحمد در مسندش (1/347) روایت کرده‌اند و لفظ حدیث: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَدَاةَ الْعَقَبَةِ وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ «الْقُطْ لِى حَصًى»... (إلى قوله:) ثُمَّ قَالَ: «یا أَیهَا النَّاسُ إِیاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِى الدِّینِ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمُ الْغُلُوُّ فِى الدِّینِ». [مُصحح] [↑](#footnote-ref-116)
91. - صحیح مسلم (2670) وسنن أبی داود (4610) ومسند أحمد (1/386). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-117)
92. - عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، (2/200 – 201)، و بحار الأنوار، مجلسی (25/135).

    در مستدرک حاکم از یحیی بن سعید روایت شده که گفت: نزد علی بن حسین بودیم که قومی از اهل کوفه آمدند، علی فرمودند: یا أَهْلَ الْعِرَاقِ أَحِبُّونَا حُبَّ الْإِسْلَامِ، سَمِعْتُ أَبِی یقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ: «یا أَیهَا النَّاسُ، لَا تَرْفَعُونِی فَوْقَ قِدْرِی، فَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَنِی عَبْدًا قَبْلَ أَنْ یتَّخِذَنِی نَبِیا». «ای اهل عراق، آن طور كه اسلام را دوست دارید، ما را نیز دوست داشته باشید. شنیدم که پدرم می‌گفت، رسول اللهص فرمود: «ای مردم، مرا از جایگاهم بالاتر نبرید، همانا خداوند متعال قبل از اینکه مرا پیامبر بگرداند، مرا بندۀ [خود] قرار داده است». (المستدرك 3/179). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-118)
93. - رجال كشی، (ص 108)، و بحار الأنوار (25/287). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-121)
94. - رجال كشی، (ص 196) (برگرفته از چاپ قدیمی) یا در (ص 225) (از چاپ مشهد الحدیثه، انتشارات مؤسسة النشر دانشگاه مشهد/إیران، 1348 هـ)، وبحار الأنوار (25/250). [مصحح] [↑](#footnote-ref-122)
95. - رجال كشی، ص 196، (برگرفته از چاپ قدیمی)، یا در ص 225 – 226، (از چاپ مشهد الحدیثه)، و اختیار معرفة الرجال طوسی (2/419). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-123)
96. - رجال كشی، ص 298، و بحار الأنوار، (25/ 293). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-124)
97. - رجال كشی، ص299، و بحار الأنوار، (25/ 294)، و اختیار معرفة الرجال طوسی (2/588). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-125)
98. - بحار الأنوار، (69/266)، وص303 و304، و«مستدرك ‏الوسائل»، نوری طبرسی، (1/ 106)، به نقل از شهید ثانی در مُنْیةِ الْـمُرِیدِ، همة آنها از پیامبرص بدون سند روایت کرده‌اند. و اصل آن در مصادر حدیثی اهل سنت وجود دارد مانند مسند أحمد (5/428). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-126)
99. - متن حدیث نبوی، آنگونه که در بحار الأنوار، (3/90) وجود دارد. و در مصادر أهل سنت، جمله در ضمن حدیث قدسی معروف آمده و لفظ آن: «إِنَّمَا هِىَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِیهَا لَكُمْ ثُمَّ أُوَفِّیكُمْ إِیاهَا» «اینها اعمال شماست که برایتان حساب می‌کنم سپس جزای(خوب یا بد) آن را می‌دهم». نگا: مثلا: صحیح مسلم، ح(6737). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-130)
100. - الكافی (8/182). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-131)
101. - أصول الكافی، كُلَینِی (1/ 183)، با لفظ: «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: أَبَى اللَّهُ أَنْ یجْرِی الأشْیاءَ إِلا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَی‏ءٍ سَبَباً...». یعنی: «خدا خوددارى و امتناع فرموده كه كارها را بدون اسباب فراهم آورى نماید، پس براى هر چیز سبب و وسیله‏اى قرار داده است...». [مُصحح] [↑](#footnote-ref-133)
102. - مثنوی معنوی مولانا با اندک تغییر. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-134)
103. - شیخ طوسی در «الخلاف»، (1/706 – 707)، و کلینی فی «الكافی» با سند خودش از أبی عبد الله (ع) روایت کرده که گفت: أمیر المؤمنین (ع) فرمود: «بعثنی رسولُ الله (صلى الله علیه وآله) إلى المدینة فقال: لا تدع صورةً إلا محوتها، ولا قبراً إلا سویته». یعنی: «رسول الله مرا به مدینه فرستاد و فرمود: هیچ عکسی را رها نکن مگر اینکه آن را پاک کنی و هیچ قبری را فرو نگذار مگر اینکه آن را با زمین یکسان کنی». نگا: «وسائل الشیعة» حر عاملی، (3 / 209– 210). وحدیث أبی الهیاج الأسدی در مصادر أهل سنت، صحیح مسلم، كتاب جنائز/ ح (969)، وسنن ترمذی، (3/366)، ح(1049) وسنن نسائی، (4/88)، ح(2031)، ومسند أحمد (1/96). [مُصحح]. [↑](#footnote-ref-135)
104. - نوری طبرسی در«مستدرك الوسائل»، [چاپ حجریه]، (1/ص127) با لفظ نزدیک به آن روایت کرده، و حرعاملی در وسائل الشیعه (2/869) آن را ذکر کرده است، و در مصادر اهل سنت، در صحیح مسلم، كتاب جنائز، ح (970). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-137)
105. - من لا یحضره الفقیه، اثر صدوق (1/115)، ذكرى الشیعة (2/37)، وسائل الشیعة (2/885). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-138)
106. - تهذیب الأحكام، شیخ طوسی، (1/461)، ح (148)، «وسائل الشیعة»، ح (3426). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-139)
107. - المحاسن، اثر أحمد بن محمد البرقی (وفات 274 یا 280هـ)، (ط2، قم، دار الكتب الإسلامیه، 1371هـ)، (2/ 612)، ح (33). «من لا یحضره الفقیه» اثر شیخ صدوق، (1/189)، ح (579)، و شیخ طوسی در «تهذیب الأحكام»، (1/459)، ح (142)، وحر عاملی فی «وسائل الشیعة»، ح (6617) آن را نقل کرده‌اند. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-140)
108. - المحاسن، (2/612)، ح (32)، «تهذیب الأحكام»، طوسی، (1/461)، ح (150)، وسائل الشیعه، ح (3428)، مختلف الشیعة حلی (2/315). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-141)
109. - من لا یحضره الفقیه، اثر شیخ صدوق، (1/178)، ح (532). وسائل الشیعه، ح (3497)، (3/235)، منتهى المطلب اثرحلی (1/468)، وعلل الشرائع (2/358)، ومسند الشیعه (4/435) ومناهج الأحكام اثر میرزا قمی ص102. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-142)
110. - مؤلف / اینگونه ذکر کرده است، و این خطای ناآگاهانه ایشان است، برای آنکه آنچه در كتاب «الذكرى» اثر شهید أول ذکر شده، نقل حدیث از رسول الله ص می‌باشد، و از امام صادق نیست. جا دارد اشاره کنیم که شهید اول بیان کرده که این حدیث را از كتب حدیثی اهل سنت نقل کرده است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-143)
111. - «الذكرى»، ص 69، ومنتهى المطلب (1/468)، وذخیرة المعاد سبزواری (1/343)، و در مصادر اهل سنت در صحیح مسلم، ح (972)، و سنن ابو داود، ح (3231)، و سنن ترمذی (1050)، و سنن نسائی (760)، و مسند أحمد (4/135) همه آنها با سند خودشان از أَبِى مَرْثَدٍ الْغَنَوِىِّ به صورت مرفوع روایت کرده‌اند. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-144)
112. - كافی، (3/228)، ح (2)، من لا یحضره الفقیه صدوق، (1/178)، ح (531)، بحار الأنوار (79/20). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-145)
113. - علل الشرائع، شیخ صدوق (2/439)، و وسائل الشیعه، حر عاملی، ( 14/170)، بدون جمله‌ اخیر «فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الآخِرَةَ»، بحار الأنوار (63/498) با جملۀ: «فزیارتها تذكرةٌ»، و المعتبر اثر حلی (1/339)، والحدائق الناضره، بحرانی (10/21). و در مصادر اهل سنت، مسلم همانند آن را در صحیحش ح(1977) روایت کرده است، و ترمذی در سنن خود ح(1054) و ابن ماجه در سنن خود خ(1571) و دیگران آن را آورده‌اند. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-149)
114. - مسلم در کتاب صحیحش (ح 976) به صورت طولانی، و حاكم در «مستدرك»، (1/375-376) آن را روایت کرده‌اند. نگا: ذكرى الشیعه (2/62). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-150)
115. - اصل بر این است که خاصیت استجابت دعا را برای هیچ مکانی اثبات نکنیم مگر اینکه دلیل شرعی صحیحی داشته باشیم، چرا که این امر از امور توقیفی می‌باشد که بوسیلۀ عقل نمی‌توان آن را اثبات کرد. دلایلی بر اینکه دعا در بعضی از اماکن و اوقات به استجابت نزدیکتر است اثبات گردیده است همانند: یک سوم آخر شب، ملتزم –بین حجر الاسود و کعبه- و غیره، اما هیچ دلیل ثابتی از قرآن و سنت صحیح وجود ندارد که قبری را به عنوان جایگاه استجابت دعا تعیین کند.

     برای توضیح این امر می‌گوییم: برخی اوقات، دعا نزد قبور نیکان و صالحین بدون قصد و نیت قبلی اتفاق می‌افتد، همانند کسی که قبر مسلمانی را زیارت می‌کند و بر او سلام می‌کند و برای خودش و میت دعا می‌کند، پس این جایز است، اما گاهی اوقات، شخص با قصد و هدف قبلی، تصمیم دارد پیش قبر معینی برود و نزد آن دعا کند و حاجاتش را از خداوند بخواهد، با این اعتقاد که آنجا مبارک بوده و دعا مستجاب می‌گردد؛ در این مورد هیچ نص شرعی و معتبری وارد نشده، بلکه از آن نهی نیز شده است، چرا که این امر ممکن است به عبادت صاحب قبر منجر شود، همچنانکه نوعی از قرار دادن قبور به عنوان مساجد به حساب می‌آید. و امروزه به سبب این نوع از زیارت‌ها و اعتقادها، پرستش قبور و درخواست حاجات از آنها رواج یافته است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-151)
116. - بحار الأنوار، (79/18)، در صفحات گذشته تخریج آن به طور مفصل بیان شد. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-153)
117. - معانی الأخبار اثر صدوق 181، وسائل الشیعه (16/430)، بحار الأنوار (69/220). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-154)
118. - در مصادر حدیثی شیعه، حدیثی را با این لفظ نیافتم. نزدیکترین حدیث به آن آنچیزی است که برقی در المحاسن (2/616) از ابوجعفر باقر روایت کرده که فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ یؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ هُمُ الْمُصَوِّرُونَ یكَلَّفُونَ یوْمَ الْقِیامَةِ أَنْ ینْفُخُوا فِیهَا الرُّوح‏». یعنی: «همانا کسانی خدا و رسول او را آذار و اذیت می‌رسانند که تصویر می‌کشند. آنها در روز قیامت وادار می‌شوند تا در این تصاویر روح بدمند». و حدیث در مصادر أهل سنت، مثل صحیح بخاری ح(5606) و صحیح مسلم ح(2109) و غیر از آن دو از عبد الله بن مسعود به صورت مرفوع روایت شده است. [مُصحح] [↑](#footnote-ref-155)
119. - بحار الأنوار (80/245). و در مصادر اهل سنت، صحیح مسلم (3/1670)، ح(2110)، و مسند أحمد (5/23)، ح(2809). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-156)
120. - صدوق در اکثر تألیفات حدیثی خود همچون «الأمالی»: ص195، ح(8)، و همچنین در کتاب «التوحید» و«معانی الأخبار» و«إكمال الدین» آن را ذکر کرده است. طوسی نیز در کتابش «الأمالی»، ص 279، ح (536) آن را روایت کرده است. در مصادر اهل سنت، متقی هندی در کنز العمال آن را ذکر کرده و آن را به ابن عساكر در «تاریخ دمشق» و ابن نجار در «تاریخ بغداد» با سند خودشان به علی نسبت داده‌اند. نگا: کنز العمال ح (158) و(235) و(1769). [مُصحح] [↑](#footnote-ref-157)
121. () صحیفه‌ی سجادیه، ص 62، دعای (11).

     «نیایش آن حضرت در طلبِ فرجام نیك: «اى كه یادت یادكنندگان را شرف است، و شُكرت شكرگزاران را كامروایى است، و اى كه فرمانبرداریَت براى فرمانبرداران نجات و رهایى است، بر محمد و خاندانش درود فرست؛ و با یاد خود، دل‌های ما را از هر یاد دیگری؛ و با سپاس خود، زبان‌های ما را از هر سپاس دیگر، و با فرمانبرداری خود، اعضای ما را از فرمانبرداری دیگران بازدار. اگر برای ما فراغتی مقدّر كرده‌ای، آن را فراغتی بی‌گزند و سالم قرار ده كه وبال نیاورد و دل‌هایمان را نمیراند، تا فرشتگانی كه گناهان ما را می‌نویسند، با كارنامه‌ای سفید و تهی از تیرگی‌های گناه از نزد ما برگرداند، و فرشتگانی كه كارهای نیك ما را می‌نویسند، شادمان از آنچه در كارنامة ما نوشته‌اند، از نزد ما برگردند. چون روزهای زندگی ما سپری شود و مدت عمرِ ما به سر آید و فراخوانِ تو ما را فرا خوانَد ـ همان كه از اجابت آن چاره و گریزی نیست ـ بر محمد و خاندانش درود فرست و چنان كن كه آنچه فرشتگانِ نویسنده برای ما رقم می‌زنند، به توبه‌ای مقبول خاتمه یابد، تا پس از آن ما را به سبب گناهی كه كرده‌ایم و نافرمانی‌ای كه بدان آلوده گشته‌ایم، باز نداری. و در آن روز كه از رازهای پنهان بندگانت پرده بر می‌داری، پیش چشمِ همگان، پرده از گناهان ما بر نداری. تنها تویی كه با هر كس تو را بخوند، مهر می‌ورزی، و به هر كس كه تو را ندا دهد، جواب می‌گویی». [↑](#footnote-ref-158)